

d

مقام ليلة القدر
حضرت فاطمهؑ

اصغر طا هرزاده

- طاهرزاده، اصغر، 1330

مقام لیلۃالقدری حضرت فاطمه (ع) / طاهرزاده، اصغر. - اصفهان: گلب المیزان، 1390. 192 ص.

ISBN: 978-964-2609-48-2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱- فاطمه زهرا (س)، ۹۸ قبیل از هجرت- ۱۱ق. — فضائل.

BP27/2/173 م ۱۳۹۱
297/973

3017286

کتابخانه ملی ایران

مقام لیلۃالقدری حضرت فاطمه (ع)

اصغر طاهرزاده

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲

قیمت: 4000 تومان

شمارگان: 3000 نسخه

طرح جلد: گروه فرهنگی المیزان

چاپ: پر دیس / معنوی

لیتوگرافی: شکیبا

حروف چین: گروه فرهنگی المیزان

ویراستار: گروه فرهنگی المیزان

صحافی: دی

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

تلفن: 0311-7854814

1- گروه فرهنگی المیزان

فهرست مطالب

9	مقدمه
13	مقدمه‌ی مؤلف
17	جلسه‌ی اول حقیقت نوری فاطمهؓ
20	مقام نوری فاطمهؓ، تجرّدی فوق مجرّدات آسمانی
22	تأثیر وجودی حضرت زهراؓ در هستی
24	فاطمهؓ و اتصال دائمی به بهشت
27	فاطمهؓ تجلی آرمانی متعالی
30	فاطمهؓ و مقام قرب محض
31	قلب فاطمهؓ محل تجلی اسماء اعظم الهی
33	معنی تعزیه‌ی روحانی
38	سابقه‌ی تاریخی نظر به حقایق عالم غیب
40	نور فاطمهؓ همان بهشت است
41	حضرت زهراؓ؛ شاهراه هدایت
46	مقام فاطمهؓ در غامض علم الهی
49	حضرت زهراؓ و بالاترین شرافت

55	تمام عالم هستی فاطمه؛ را می شناسد.....
58	ولایت چهارده معصوم بر کل هستی
61	تسییح ملائکه به تسییح پنج تن
جلسه‌ی دوم مقام لیله‌القدری حضرت فاطمه‌زهرا؛	
65	فاطمه‌زهرا؛
68	واقعیات عالم
70	انسان بربین
72	ارتباط با حقایق عالی
74	حضرت فاطمه؛؛ حقیقتی قبل از خلقت زمین و آسمان
76	فاطمه‌زهرا؛؛ راه ادراک لیله‌القدر
79	فاطمه؛ عامل بازیابی هویت دینی انسان‌ها
83	برکات نظر به مقام قدسی و سیره‌ی فاطمه‌زهرا؛
85	حضرت‌زهرا؛ یک مقام است
87	شرط ارتباط
89	فاطمه؛ ظهور عبادت کامل
92	علم حضرت فاطمه؛ از خزینه‌ی نبوت
96	حضرت فاطمه؛ هدف خلقت
98	حضرت فاطمه؛ مقام جمع حقایق
100	فاطمه؛ دریچه‌ای به عالم غیب
103	حضرت فاطمه؛؛ مقصد گمشده‌ی انسان‌ها
106	از علی◆ می‌توان فاطمه؛ را شناخت و از فاطمه؛ علی◆ را
109	تسییحاتی آسمانی، عامل نمایش گوهر فاطمه؛
112	ظرفیت حقیقت وجودی فاطمه‌زهرا؛

راز دوستی پیامبر ﷺ با فاطمهؓ	114
راه محبت به فاطمهؓ	117
فاطمهؓ را ندیدند	119
حکمت عصمتی در کلمه‌ی فاطمی	123
فاطمهؓ بر حادثه‌ها اثر گذاشت.	126
جلسه‌ی سوم فاطمه زهراءؓ؛ رازی پیدا و ناییدا	129
فاطمهؓ، دریچه‌ای به عالم غیب	132
اتّحاد اسم اولیاء با ذات آن‌ها	137
شرط در ک حضرت فاطمهؓ	138
رازبینی، حضور در منظری دیگر	145
راز؛ خودش، خودش را نشان می‌دهد	148
مردم؛ بعد از پیامبر ﷺ فاطمه زهراءؓ را ندیدند	151
حوادث بعد از رحلت پیامبر ﷺ در منظر فاطمهؓ	154
آفات غفلت از حساسیت‌های معنوی	158
فرق اسلام‌دوستی فاطمهؓ با جریان مقابل	162
غدیر افقی که گشوده شد	166
هدایت مردم، به دست مسئولین است	170
معنای مقابله با فاطمهؓ	172
برگشت به فاطمهؓ، برگشت به تاریخ محمدی ﷺ	176
فهم فاطمی	178
فاطمهؓ و اتمام حجّت برای همه	181

مقدمه

با اسمه تعالیٰ

۱- کتابی که در پیش رو دارید سلسله مباحث استاد طاهرزاده در رابطه با وجه باطنی و مقام قدسی حضرت زهراء(ع) است. سخنران محترم با توجه به متون روایی و وقایع تاریخی ما را دعوت می‌کند تا از دو وجه به حضرت زهراء(ع) نظر افکنیم. یک وجه نظر به حقیقت باطنی آن حضرت است و روایات دقیقی که این بُعد از ابعاد حضرت را معرفی می‌کنند و دیگر وجه نظر به نقش تاریخی حضرت(ع) است که پس از رحلت پیامبر ﷺ ظهور کرد و حضرت زهراء(ع) مانع شدند که اسلام در ادامه‌ی خود گرفتار بن‌بست شود.

۲- سخنران محترم جهت تأمل و توجه به نقش تاریخی حضرت زهراء(ع)، ما را به کتاب « بصیرت حضرت زهراء(ع)» و شرح خطبه‌ی آن حضرت در مسجد مدینه رجوع می‌دهند. حضرت زهراء(ع) در مسجد مدینه در آن خطبه‌ی تاریخی، نهضتی را شروع کردند که همچنان ادامه دارد و

در پرتو آن نهضت است که اسلام حقیقی به فراموشی سپرده نمی‌شود و امروز مرز اسلام ناب از اسلام آمریکایی جدا می‌شود. این وجه از شخصیت تاریخی زهرای مرضیه(ع) در کتاب مذکور مورد تحلیل قرار می‌گیرد. ولی استاد طاهرزاده معتقد است تا حقیقت باطنی و نوری حضرت زهرای(ع) درست شناخته نشود معنی و جایگاه نقش تاریخی آن حضرت نیز درست تحلیل نخواهد شد و آنچه فاطمه زهرای(ع) را فاطمه کرده است، حقیقت باطنی آن حضرت است و با شناخت آن حقیقت، انسان وارد معارفی بسیار گرانقدر می‌شود که امثال افلاطون با طرح «مُثُل» و فارابی با طرح «عقل فَعَال» به دنبال شناخت آن حقیقت بودند و به عبارتی می‌توان گفت: آن کاری که حکیمان با روش عقلی آرزوی انجام آن را داشتند، پیامبران از طریق وَحْی عملی کردند. حضرت فاطمه(ع) از جهت بُعد باطنی یکی از آن حقایق قدسی است که ارتباط با بُعد باطنی آن حضرت موجب رسیدن به بصیرت‌هایی بس بزرگ در عالم معنا خواهد شد و در این کتاب طی مباحثی سعی شده تا این بُعدِ اخیر مورد توجه خواندن‌گان عزیز قرار گیرد.

3- سخنران محترم در دو فصل از این کتاب یعنی «حقیقت نوری فاطمه(ع)» و «مقام لیلۃالقدری فاطمه(ع)» سعی دارد با دقت به روایاتی که به مقام قدسی حضرت زهرای مرضیه(ع) نظر دارند جایگاه آن حضرت را در عالم معنا بنمایاند و روشن کند معنی چنین روایاتی چیست و سپس در بحث «فاطمه(ع)؛ رازی پیدا و ناپیدا» به کمک مباحث قبلی می‌خواهد راه ارتباط با چنین رازی را بگشاید و روشن کند ارتباط با رازها و حقایق

عالم، آداب خاص خود را دارد و اگر برای استفاده از آن آداب تلاش لازم را ننماییم، معلوم نیست در عین ارادت به آن ذات مقدس بهره‌ی لازم را از وجود نوری آن حضرت ببریم.

4- در روایات آمده است که خداوند سرّی را در نزد حضرت زهرای مرضیه ﷺ به ودیعت نهاده که تنها با نگاه رازبین می‌توان به آن مقام نظر کرد، در این راستا اهل‌البیت ﷺ برای تقویت این نگاه، در روایات این موضوع را برای ما تفصیل داده‌اند. مولف محترم در کتابهای «حقیقت نوری اهل‌البیت ﷺ»، «امام و مقام تعلیم به ملانکه» و «امام و امامت در تکوین و تشریع» با توجه به این نوع روایات خواسته‌اند ما را در آن امر کمک کنند هرچند سرّ در مقام سرّ بودنش همواره باقی است. بر این اساس پیشنهاد می‌شود برای تکمیل و تفصیل مباحث فوق به کتابهای مذکور مراجعه شود.

امید است توجه به حضرت فاطمه ﷺ از منظری که در این کتاب مطرح شده، فتح بابی گردد که ما را در شناخت حقیقت ذوات مقدس معصومین ﷺ چند گامی جلو ببرد. إن شاء الله
گروه فرهنگی المیزان

مقدمه‌ی مؤلف

با اسمه تعالیٰ

۱- میراثی که وجود مقدس زهرای مرضیه(ع) در متن تاریخ اسلام بر جای گذاردند بسی طریق تراز آن است که با عقل حسابگر و اندیشه‌های معمولی بتوان آن را درک کرد، وجود قدسی حضرت زهرا(ع) به تعبیر رسول خدا^ع حوریه‌ای است که در صورت انسانی ظاهر شده و حقیقتاً آنچنان جنبه‌ی آسمانی او بر جنبه‌ی زمینی او غلبه دارد که هرگز نمی‌توان با اندیشه‌های عادت کرده به زمین او را درک کرد.

۲- حضرت زهرای مرضیه(ع) نحوه‌ای از حضور و ظهور در جهان اسلام دارند که بیشتر به حضور اسرار می‌ماند به طوری که اگر نتوان او را شناخت هیچ سری از اسرار نبوت و امامت شناخته نمی‌شود و در همین رابطه حضرت صادق◆ فرمودند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِّمُوا

عنْ مَعْرِفَتِهَا^۱ او را از آن جهت فاطمه نامیدند که خلق از معرفت به او بازداشته شده‌اند.

3- همچنان که هیچ دینی نمی‌تواند بدون یک سنت عقلیٰ فعال بقایی داشته باشد و شکوفا شود، هیچ دینی بدون معانی عمیق رمزی و رازآمیز نمی‌تواند خلوت مؤمنین با خدرا معنا بیخشد و راه بشر را به نجوای درونی اش با خدا بگشاید و زهرای مرضیهؼ جنبه‌ی رازآمیز دین پدرش حضرت محمدؐ است و از این جهت فاطمهؼ اُمّ ایها است. و نه تنها طبیب جان رسول خداؐ است که پیامی است در جان کسانی که به دنبال ندای رستگاری باطنی هستند برای سیر به سوی حقایق ییکرانه‌ی متعالی.

4- وجود قدسی زهرای مرضیهؼ نشان داد چگونه عده‌ای در کنار پیامبر خداؐ هیچ بهره‌ای از اسلام نبرده‌اند و تنها با اسلامی قالبی زندگی می‌کنند که هیچ قلبی ندارد، قالبی از دین که مسلمانان را در افقی تیره و مبهم و مهآلود و بی‌مقصد متوقف می‌کند یعنی با غفلت از امام معصوم به زودی عهد خود را نه تنها با پیامبر خداؐ که با اصل اسلام فراموش می‌کنند و این معجزه‌ی وجود حضرت زهراءؼ در تاریخ بعد از رحلت رسول خداؐ بود و سرمایه‌ای برای همیشه‌ی تاریخ.

5- در هیچ دوره‌ای به این اندازه که ما در آن هستیم ماشین‌های شتابناک و زندگی بیرون از معنویت، گلوی بشر را فشار نداده و به همین جهت در هیچ دوره‌ای به اندازه‌ی دوره‌ی ما روشن نیست که چقدر انسان به اسلامی نیاز دارد که فاطمهؼ نیز باید پاره و بضعه‌ای از آن باشد و به

همین جهت ضرورت شناخت ابعاد قدسی زهای مرضیه^(۱) امروز بیش از پیش به چشم می‌خورد.

6- وقتی بشر قبله‌ی قدسی خود را از دست داد و با مجسمه‌ی پاکی و طهارت یگانه شد، شرم و حیاء را فرو می‌گذارد و در نتیجه حرمت و حریم عفت و عصمت شکسته می‌شود و اگر شیعه بر فاطمه^(۲) تأکید دارد به جهت آن است که می‌داند تنها وقتی حیاء و شرم در جامعه می‌ماند که نمود اصلی طهارت یعنی فاطمه^(۳) در میان باشد، تا شرم آگاهی و حیاء جامعه را از بی‌بند و باری نجات دهد.

7- مسلم دین اسلام، مردم را به خدا بازگشت می‌دهد تا سعادت‌مند شوند ولی آنچه سعادت حقیقی مسلمانان را تأمین می‌کند تنها بازگشت به خدا نیست، بلکه چگونگی بازگشت به خدا است و اسلام فاطمی، اسلامی است که ما را به دینی می‌رساند که باطن و ظاهر در آن جمع است، این است آن اسلامی که حرف‌های بسیاری برای سالکان کوی دوست دارد و برای حقایق باطنی عالم اهمیت بیشتری قائل است و منشاء آن نوع زندگی است که خدا و رسولش اراده کرده‌اند.

8- سعی بنده در این مباحث آن بوده که چشم‌ها را متوجه چیزی کنم که مسلم به حسن نمی‌آید و عقل جزوی از درک آن عاجز است، حضور فاطمه^(۴) در اسلام بیشتر شیوه یک سنت است تا یک حادثه و روحی است که بر کالبد اسلام و نبوت دمیده شده تا این کالبد به صورت رمزآلود زنده بماند و زندگی بیخشد و از آن جایی که بسیاری از مردم نمی‌توانند ماورای حادثه‌ها به سنت‌های الهی که روح حادثه‌ها است نظر کنند، در

نظر به نور زهrai مرضيhe(ع) به مشکل افتاده‌اند. اميد است توانسته باشم بفهمانم چه چيزى را از فاطمه(ع) نمی‌دانيم و نمی‌بینيم.

طاهرزاده

جلسه‌ی اول
حقیقت نوری فاطمه

بسم الله الرحمن الرحيم

«السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا مُمْتَحَنَّكِ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ
يَخْلُقَكِ وَكُنْتِ لِمَا امْتَحَنَكِ بِهِ صَابِرَةً»^۱

سلام بر فاطمه(ع)، آن حقیقتی که قبل از خلقت زمینی اش، پروردگارش او را برای کاری بس عظیم امتحان کرد و آن حقیقت نوریه‌ی غیبیه به خوبی نسبت به آن امتحان صابر بود و نشان داد از عهده‌ی آن برخواهد آمد.

و سلام بر فاطمه‌زهرا (ع) که حقیقت نوریه‌اش شهره‌ی آسمان غیب است و هر کس به آن حقیقت نوری توسل جوید، به گوهر گرانمایه‌ای دست یافته است.

آن‌چه در این جلسه به لطف خداوند می‌خواهیم مورد توجه عزیزان قرار دهیم، مجموعه روایت‌های نوریه در مورد حضرت فاطمه(ع) است، روایاتی که خبر از اسرار بزرگی در عالم خلقت می‌دهند. اگر خداوند کمک کند و مقصد این روایات تا حدی برای ما مشخص شود، آن‌وقت توصیه‌ی ائمه‌ی معصومین عليهم السلام که به ما می‌فرمایند در سخنان و حقیقت ما تدبیر کنید، تا حدی عملی شده است. همچنان که فرموده‌اند: برای شناختن ما و معارف ما باید تفکه نمایید، یعنی از سطحی دیدن سیره و سخنان آن‌ها، دوری گرینیم.

1- ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع، ص 32

از جمله روایاتی که قابل تفکر بسیار است، روایت‌های مربوط به حقیقت نوری حضرت فاطمهؓ است که اگر بر روی آن‌ها دقت شود، معارف عظیم و عمیقی در امر الهیات، نصیب انسان می‌کند. شما نیز سعی بفرمایید بر روی این چند روایتی که بناست خدمتتان عرضه شود، با حوصله تدبیر کنید تا إنشاء الله تفكری بالاتر از معرفت‌های مردم معمولی نصیبتان گردد. جامعه‌ای که تحت فرهنگ سطحی و حسی مدرنیته باشد از چیزهایی فرار می‌کند که باید سخت به آن‌ها روی آورد، شما مواطن باشید این طور نباشید تا خداوند شما را میهمان حقایق ملکوتی خود نماید.

مقام نوری فاطمهؓ، تجرّدی فوق مجرّدات آسمانی

سُدَّیر صیرفى از امام صادق ♦ و آن حضرت از پدران بزرگوارش ﷺ نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةٍ ﷺ قَبْلَ أَنْ يُخْلِقَ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءَ، فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَلَيْسْتُ هِيَ إِنْسِيَّةً؟ قَالَ: فَاطِمَةٌ حَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةِ، قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَ كَيْفَ هِيَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٍ؟ قَالَ: خَلَقَهَا اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- مِنْ نُورٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ، إِذْ كَانَتِ الْأَرْوَاحَ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَرِضَتْ عَلَى آدَمَ قِيلَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَ أَيْنَ كَانَتِ فَاطِمَةً؟ قَالَ: كَانَتْ فِي حُقُّهُ تَحْتَ ساقِ الْعَرْشِ، قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَمَا كَانَ طَعَامُهَا؟ قَالَ: التَّسْبِيحُ وَالتَّقْدِيسُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْمِيدُ». ۲

رسول خدا \checkmark فرمودند: نور فاطمه \checkmark پیش از خلقت زمین و آسمان آفریده شده. بعضی از حاضران پرسیدند: مگر او انسان نیست؟ حضرت فرمودند: فاطمه \checkmark حوریه‌ای انسان گونه است. حاضران سؤال کردند: چگونه او حوریه‌ای انسان گونه است؟ حضرت فرمودند: خداوند - عز و جل - پیش از آن که آدم را بیافریند، فاطمه را از نور خود آفرید، آن هنگام که تنها ارواح بودند و چون خداوند - عز و جل - آدم را آفرید فاطمه را به او عرضه نمود. سؤال کردند: فاطمه در آن هنگام کجا بود؟ فرمودند: در حُقَّه و جایگاهی در زیر ساقه‌ی عرش. پرسیدند ای پیامبر خدا! غذای او چه بود؟ فرمودند: غذای او «تسبیح» و «تقدیس» و «تهلیل» یعنی لا اله الا الله و «حمد و ثنای الله» بود.

برای روشن شدن این حدیث \checkmark کلیدی، باید نکاتی را در نظر داشته باشید، از محتوای حدیث معلوم می‌شود پیامبر اکرم \checkmark این حدیث را برای کسانی فرموده‌اند که اهل درک حقایق غیبی بوده‌اند، و این نکته از سؤال کردن آن‌ها نیز مشخص است.

این یک قاعده است که تقدیم وجودی هر مخلوقی در خلقت، نشانه‌ی شدّت وجودی آن مخلوق است و خبر از آن می‌دهد که آن موجود از درجه‌ی وجودی بالاتری برخوردار است. از این‌رو وقتی حضرت \checkmark می‌فرمایند: نور فاطمه \checkmark قبل از خلقت زمین و آسمان واقع شده است، متوجه می‌شویم که اوّلاً درجه‌ی وجودی آن حضرت از آسمان‌ها و زمین بالاتر است و از آنجایی که اوّلیت و قبلیت در خلقت، اوّلیت و قبلیت زمانی نیست پس تقدیم وجودی حضرت نسبت به آسمان‌ها و زمین

تقدم رتبی و بالشرف است. ثانیاً: از آن جهت که درجه‌ی وجودی آن حضرت از آسمان‌ها و زمین بالاتر و شدیدتر است، حضرت زهراءؓ بر آسمان‌ها و زمین تأثیر می‌گذارند، زیرا هر موجودی که در درجه‌ی وجودی بالاتری نسبت به مراتب پایین‌تر باشد، مراتب پائین‌تر تماماً در احاطه و تحت تأثیر او هستند. ثالثاً: این روایت خبر می‌دهد که شدّت نورانیت حضرت فاطمهؓ حتی نسبت به ملائکه بیشتر است، چون رسول خدا علی‌الله‌ی حَمْدُهُ وَسَلَامٌ عَلَيْهِ وَرَحْمَةٌ مَعْلَمٌ وَسَلَامٌ عَلَىٰ وَلِيِّ الْمُسْلِمِينَ می‌فرمایند: خلقت حضرت زهراءؓ بر خلقت آسمان‌ها و زمین تقدم داشته است و آسمان در این گونه روایات به معنای مرتبه‌ای است که ملائکه در آن قرار دارند و زهرای مرضیهؓ از این مرتبه بالاتر است به تقدم وجودی.

تأثیر وجودی حضرت زهراءؓ در هستی

همان‌طور که عرض شد این روایت با طرح تقدّم وجودی آن حضرت از آسمان‌ها و زمین، خبر از شدّت درجه‌ی وجودی آن حضرت می‌دهد، مثل آن که می‌گوئیم اولین مخلوق به عنوان تقدّم در خلقت، کامل‌ترین مخلوق است و رسول خدا علی‌الله‌ی حَمْدُهُ وَسَلَامٌ عَلَيْهِ وَرَحْمَةٌ مَعْلَمٌ وَسَلَامٌ عَلَىٰ وَلِيِّ الْمُسْلِمِينَ جهت تذکر به چنین حقیقتی فرمودند: «أَوْلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»^۳ اولین چیزی که خداوند خلق کرد نور من بود. و از آنجایی که هر اندازه درجه‌ی وجودی موجودی شدیدتر باشد، شدت حضور و تأثیر او در عالم بیشتر است، نتیجه می‌گیریم که حضور و تأثیر حضرت زهراءؓ در عالم شدیدتر از حضور ملائکه است و نه تنها تکویناً

نور زهای مرضیه در زمین و آسمان‌ها حاضر و نافذ است، حتی اگر کسی رابطه‌ی تشریعی با آن حضرت برقرار کند و متول به نور آن حضرت بگردد از الطاف خاص آن حضرت برخوردار می‌شود و این چیزی است که شما در سیره‌ی بعضی از علماء و عارفان ملاحظه می‌کنید که با معرفت به مقام نوری حضرت و توسل به آن حضرت چه مراتب ارزشمندی را یافته‌اند.

همان‌طور که درجه‌ی وجودی نفس ناطقه‌ی انسان از جسم و بدن انسان بالاتر است و بر این اساس بر تمام جسم او احاطه دارد و نه تنها در جسم خود حضور همه جانبه دارد بلکه می‌تواند در هر قسمت از جسم خود که بخواهد تأثیر خاص بگذارد و مثلاً دست خود را بالا ببرد. خداوند که در مقام وجود مطلق است و دارای حضور مطلق است در تمام مراتب هستی حاضر است و از این جهت از خود انسان به انسان نزدیک‌تر است و قرآن در این رابطه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَحُولُّ بَيْنَ الْمَرءِ وَ قَلْبِهِ»^۴ یعنی خداوند بین خود انسان و قلب اوست، و این به معنی نزدیکی خدا است به انسان، حتی نزدیک‌تر از خود انسان به خودش. حال در نظر بگیرید وقتی حضرت زهرا در آن درجه‌ی وجودی هستند که از همه‌ی ملائکه بالاترند، چه نحوه حضور و تأثیر و احاطه‌ای بر آسمان‌ها و زمین دارند و چگونه اولیاء الهی می‌توانند با توسل به آن حضرت از بهره‌های مخصوص به آن حضرت برخوردار شوند.

هنگامی که پیامبر خدا $\text{ا}\ddot{\text{x}}$ از چنین حقیقت قدسیه‌ی غیبیه‌ای برای حضرت فاطمهؓ خبر می‌دهد، معارف فراوانی را در اختیار بشر می‌گذارد و ما را به این نتیجه می‌رساند که اولاً، چنین انسانی در عالم هست که درجه‌ی وجودی او از زمین و آسمان‌ها بالاتر است. ثانیاً؛ می‌توانند قطب جان اولیاء الهی باشند و به عنوان حوریه‌ای انسان‌گونه، راه اتصال به عالم قدس را در مقابل ما بگشایند و ما را به نور پروردگارمان متصل نمایند، زیرا رسول خدا $\text{ا}\ddot{\text{x}}$ فرمودند: خداوند زهرا $\text{ا}\ddot{\text{x}}$ را از نور خود آفرید. وقتی هنوز آدم خلق نشده بود و فقط روح‌ها در عالم موجودیت داشتند و وقتی آدم به عنوان اولین موجودی که صورت جسمانی به خود گرفت، خلق شد زهرای مرضیه به آدم عرضه شد تا آدم بستر ظهور نور زهرای مرضیه در بستر تاریخ باشد و حوریه‌ای انسان‌گونه حالت جسمانی به خود بگیرد و اگر آدم خلق نمی‌شد همواره زهرای مرضیهؓ در مقام نوری و عرشی خود باقی می‌ماند.

بعد از این که مشخص شد زهرا $\text{ا}\ddot{\text{x}}$ چه مقامی دارد و برای چه هدفی خلق شده، به زنان و مردان می‌فرمایند رابطه‌تان را با آن وجود مقدس محکم کنید تا از انوار وجودی او بهره گیرید، به زهرایی نظر کنید که از آسمان معنویت به زمین آمده تا شما را در جامعیت بین عرش تا فرش قرار دهد، او سیاستمداری تماماً قدسی و حوریه‌ای انسی است.

فاتمهؓ و اتصال دائمی به بهشت

پیامبر اکرم $\text{ا}\ddot{\text{x}}$ مخاطبان خود را متوجه مقام نوری حضرت فاطمهؓ فرمودند که در آن مقام قبل از خلقت آدم و وقتی در عالم تماماً روح‌ها

حاضر بودند، خداوند او را از نور خود آفرید. اصحاب سؤال کردند: ای پیامبر خدا! آیا او از جنس بشر نیست؟ چون اصحاب متوجه بودند که اگر موجودی فوق زمین و آسمان‌ها باشد، باید از نوع انسان نباشد، زیرا لازمه‌ی وجود انسان، وجود زمین و آسمان است، پیامبر خدا^{۱۰} آنچه را اصحاب فکر کرده بودند نفی نکردند ولی با طرح یک نکته‌ی دقیق حقیقت بزرگی را در مقابل اهل اندیشه گشودند و جواب دادند: «فاطمة^{۱۱} حوراء^{۱۲} الْإِنْسِيَّةُ»؛ یعنی فاطمه در مقام خود یک جنبه‌ی حورایی و بهشتی و یک جنبه‌ی انسانی و زمینی دارد و این غیر از آن است که هر انسانی به طور تکوینی دارای یک نفس و یک بدن است. فاطمه شخصیتی است خاص که این دو جنبه‌ی آسمانی و زمینی یعنی جنبه‌ی فرشته‌بودن و انسان‌بودن را در خود جمع نموده و هر کس بتواند به آن مقام نظر کند تحت تأثیر انوار آن حضرت، منور به جنبه‌ی فرشته‌بودن حضرت می‌شود.

یک وقت شما در اثر عبادت و معارف الهی، جنبه‌ای از وجود خود را تا آن حد متعالی می‌کنید که پس از جدایی از بدن به سوی بهشت سیر نمائید و در بهشت جای گیرید، یعنی مقام شما از ابتدا بهشتی نبود، بلکه به کمک شریعت الهی، نَفْسٍ خود را بهشتی کردید، ولی طبق این روایت، فاطمه وجھی دارد که آن وجه از سخن بهشت و بالاتر از بهشت است و در عین داشتن آن وجه، در زمین زندگی می‌کند و لذا همواره حالات اتصال به بهشت و بالاتر از بهشت در او هست، این وجه را وجه حورایی حضرت زهراء^{۱۳} می‌گویند و انسان‌ها با دقت در حرکات و سکنات و

سخنان فاطمهؓ می توانند با آن جنبه‌ی حورایی حضرت یعنی با بهشت ارتباط پیدا کنند.

با دقت در این که رسول خدا ﷺ فرمودند: «فاطِمَةُ حَوْرَاءُ الْأَنْسِيَةُ» است، به عنوان حوریه‌ای انسی، و سعتش از آسمان تا زمین و از زمین تا آسمان است. پیامبر خدا ﷺ با توجه به این نکته مخاطبان خود را متوجه کردند که زهراًی مرضیهؓ یک شخصیت آسمانی است که تا زمین نازل شده و ما وظیفه داریم چنین حقیقتی را در معارف خود مورد توجه قرار دهیم و بر این مبنای نظریه پردازی نمائیم. وقتی ما متوجه وجود چنین موجودی در عالم شدیم، جایگاه رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین ﷺ را نیز خواهیم شناخت و می‌فهمیم چهارده معصوم ﷺ انسان‌هایی اند با باطنی خاص و همراه با تجلیاتی که از عالم قدس و معنا به بشریت ارزانی می‌دارند.

چهارده معصوم ﷺ در وجه انسانی خود همه‌ی اقتضائات زندگی زمینی را دارند، منتهای عظمت آن‌ها در این است که در عین زمینی‌بودن، به جهت وجه باطنی بالفعلی که دارا هستند، مظهر حقایقی می‌باشند مافوق آسمان‌ها و ملائکة الله. تأکید بنده بیشتر بر روی بالفعل بودن جنبه‌ی قدسی آن ذوات مقدس است که شخصیت تک‌تک آن‌ها را تشکیل می‌دهد و زهراًی مرضیهؓ صورت مشخص آن نوع شخصیتی است که بدون هیچ مانعی می‌توان به او نظر نمود.^۵

5- مقام نبوت حضرت محمد ﷺ و مقام امامت ائمه ﷺ مانع می‌شود تا ما به شخصیت قدسی آن‌ها نظر کنیم و جنبه‌ی بالفعل حضور قدسی آن‌ها را بنگریم، در نظر به حضرت زهراًؓ

وقتی ما متوجه وجود چنین مقامی در عالم شدیم و طالب ارتباط با حقایق عالم وجود گشتم، با رجوع به شریعت الهی در ذیل نظر به مقام حضرت زهرا؛ و ائمه‌ی هدی ﷺ می‌توانیم هدف خود را عملی کنیم. گوهر رسیدن به این هدف یعنی طلب انس با حقایق، با نظر به چهارده معصوم و حبّ به آن‌ها ممکن است. نظر به انسان معصوم با این رویکرد نظر به جنبه‌ی متعین هدف نهایی هر انسانی است که به دنبال انس با حقایق قدسی است و در این راستا محبت خود را درست جلو برده‌ایم و مواظب بوده‌ایم که گرفتار محبوب‌های مجازی نگردیم.

فاطمه؛ تجلی آرمانی متعالی

ملاحظه فرمودید که در روایتی که رسول خدا ﷺ مطرح فرمودند، فاطمه‌زهرا؛ یک آرمان خیالی و ذهنی نیست بلکه به عنوان یک انسان زمینی تجلی یک آرمان و هدف متعالی و واقعی است که قلب انسان با نظر به سیره‌ی آن حضرت می‌تواند به آن مقام منتقل شود، همان‌طور که ما از طریق الفاظِ دارای معانی به معنای آن الفاظ منتقل می‌شویم.

شما وقتی الفاظی را از زبان یک انسان حکیم می‌شنوید به آن معانی که در باطن آن الفاظ نهفته است منتقل می‌شوید و اگر این الفاظ محسوس نبود، ارتباط با آن معانی که در ذهن گوینده بود، برای شما ممکن نمی‌شد. حضرت زهرا؛ و سایر چهارده معصوم، مَثَلُ ایشان، مَثَلُ الفاظ دارای معانی است که از یک جهت بشرنده و همه می‌توانند حرکات و گفتار ایشان را

از این منظر امکان نظر به جنبه‌ی بالفعلِ حضور قدسی سایر چهارده معصوم ﷺ فراهم می‌گردد. چرا که در پیامبر اکرم ﷺ مقام نبوت و در امامان مقام امامت نیز مطرح است.

بیستند و از جهت دیگر همین حالا و بالفعل حامل حقایق غیبی می‌باشد و سراسر حرکات و سیره‌ی آن‌ها بستر ظهور حقایق آسمانی است، مثل شکل خاص الفاظ که همان شکل، صورتِ معنایِ مربوطه است. اگر کسی خواست با حقایق عالم قدس مرتبط شود می‌تواند از طریق چهارده معصوم علیه السلام با حقایق عالم غیب ارتباط پیدا کند، کافی است انسان با هدف نظر به عالم قدس به اهل الیت علیه السلام نظر کند، همان‌طور که شما با هدف راften معنایِ مربوط به الفاظ نظر می‌کنید، بدون آن که بخواهید تنها صوت الفاظ را بشنوید.

حضرت زهراء(ع) نمونه‌ای از انسان‌هایی است که در وجود آن حضرت حقایق فوق زمین و آسمان تجلی کرده است و نمایش آن حقایق می‌باشد، باید با نظر به سیره و سخنان آن حضرت متوجه سر فاطمی آن حضرت شد که در دعای خود با توجه به آشنایی که نسبت به این سر دارید می‌گوئید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفَاطِمَةَ وَأَبِيهَا وَبَعْلَهَا وَبَنِيهَا وَالسِّرِّ الْمُسْتَوْدِعِ فِيهَا»^۶ خدا! از تو به حقیقت فاطمه و به حقیقت پدر و همسر و فرزندان فاطمه و به حقیقت سری که در نزد فاطمه(ع) به ودیعت گذاشته شده چنین تقاضایی دارم. و سپس تقاضای خود را از خداوند بیان می‌کشد. ملاحظه کنید که در این دعا نیز متوجه وجود حقیقتی هستید که مانند موجودات مادی محسوس نیست و حالت سری و غیبی دارد - مثل معانی که در الفاظ نهفته است- و باید با نظر به آن

حقیقتِ غیبی، از طریق آینه‌ی وجود مقدس زهرای مرضیه^۶ با آن حقایق مأнос شد. کاری که علمای بزرگ انجام دادند و بهره‌های فراوانی بردن. ملاحظه فرمودید اصحاب در ادامه از حضرت رسول خدا^۷ سؤال نمودند که چگونه او حوریه‌ای بشرگونه است؟ آن‌ها از این طریق می‌خواستند بدانند زهرای^۸ چه جایگاهی در مراتب هستی دارد و از چه خلق شده است؟ حضرت رسول الله^۹ با توجه به آمادگی خاصی که در آن محفل بوده فرمودند: «خَلَقَهُ اللَّهُ - عَزْ وَجْلُهُ - مِنْ نُورٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ أَدَمَ، إِذْ كَانَتِ الْأَرْوَاحُ»؛ خداوند او را از نور خود خلق کرد، قبل از آن که آدم را خلق کند، آن هنگام که تنها ارواح بودند و هنوز زمین و آسمان به وجود نیامده بود.

عرض شد این فراز از روایت سرّ بزرگی را گوشزد می‌کند و به خودی خود معارف عظیمی را در پی خواهد داشت که جا دارد به کمک نظریه‌های علمایی مثل میرداماد و ملاصدرا و حضرت علامه طباطبائی «رحمۃ اللہ علیہم» و حضرت امام خمینی «رضوان‌الشتعالی علیہ» آن معارف را در علوم انسانی خود وارد کنیم. چون اولاً؛ این قسمت از روایت بحث خلقت نوری حضرت زهرای^{۱۰} را توسط حضرت حق متذکر می‌شود و این غیر از نوع خلقی است که در مورد سایر انسان‌ها اعمال شده و حکایت از حضور باطنی و بالفعلی در عالم ارواح برای حضرت دارد در حالی که سایر انسان‌ها در علم خدا به صورت امکان موجود بودند. ثانياً؛ ما را متوجه تقدّم خلقت آن حضرت نسبت به خلقت آدم ابوالبشر◆ می‌نماید در حالی که تقدم در عالم مجرّدات تقدم اعتباری و یا زمانی نیست بلکه در

آنجا تقدّم بالشّرف مطرح است و حاکی از تقرّب وجودی حضرت زهاءؓ به خدا است نسبت به حضرت آدم♦.

ما باید این نکته و امثال آن را که در روایات داریم، از اساسی‌ترین نکات معارف خود بدانیم و متوجه باشیم که یک نوع خلقت در عالم تحقّق یافته، در حالی که هنوز آدم ابوالبشر♦ به عنوان اوّلین آدم، خلق نشده بود و متوجه باشیم چگونه موجودی دارای خلقت نوری می‌باشد و پس از ملدّت‌ها خلقت زمینی و جسمانی او ظاهر می‌شود. در صورت دقّت بر روی این مسئله متوجه می‌شویم که بعضی از انسان‌ها به صورت بالفعل دارای ذاتی مقدس و باطنی هستند که آن باطن معنای واقعی همه‌ی انسان‌ها است و معنای «حَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةِ» را نباید از این جهت از نظرها دور داشت. اگر نسبت به این نکته حساس شویم إن شاء الله دریچه‌هایی از معارف الهی از طریق این احادیث و امثال آن نصیب خود و جامعه‌مان کردۀ‌ایم.

فاطمهؓ و مقام قرب محفوظ

حاضران با هوشیاری تمام سؤال کردند: ای رسول خدا! در آن هنگام فاطمه کجا بود؟ حضرت فرمودند: «كَانَتْ فِي حَقَّةٍ تَحْتَ سَاقَ الْعَرْشِ»؛ یعنی در آن حالت نوری، فاطمهؓ در جایگاهی در زیر ساقی عرش قرار داشت. از این فراز متوجه می‌شویم که رتبه و مقام باطنی حضرت زهاءؓ در کجا قرار دارد، چون مقام عرش، مقام تجلی و ظهور اسماء اعظم الهی است تا خداوند سلطه و مدیریت خود را بر آسمان‌ها و زمین اعمال کند. این حدیث می‌فرماید: جایگاه حضرت زهاءؓ در محلی زیر ساق عرش

بوده، یعنی آن حضرت در مقام نوری خود بی‌واسطه با اسماء اعظم الهی ارتباط و اتحاد دارند، چون امام صادق ♦ فرموده‌اند پایه‌های عرش الهی چهار اسم «سبحان الله»، «الحمد لله»، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «الله أكْبَر» است.⁷ پس فاطمه[ؑ] در مقام ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با این چهار اسم الهی است و - مقدم بر خلقت زمینی- در چنین جایگاهی قرار دارند و بعد از خلقت هم مظهر این چهار اسم می‌باشند، چون عظمت ذات مقدس معصومین عليهم السلام در همین است که در عین زمینی بودن ارتباط خود را با حقیقت خود محفوظ می‌دارند و حالاً حضرت زهرا[ؑ] در عین این که در زمین هستند مظهر اسماء اعظم الهی‌اند و آن اسماء در وجود عینی حضرت صدیقه کبری[ؑ] تجلی کرده است. حال حساب کنید فاطمه[ؑ] چه برکتی است بر روی زمین برای آن‌ها بی که زمینه‌ی نظر مبارک آن حضرت را در جان خود فراهم کنند و چگونه از طریق حضرت زهرا[ؑ] میهمان انوار عرش الهی خواهند بود. آیا می‌توان جایگاه جامعه‌ای را که فاطمی شده است تصور کرد؟

قلب فاطمه[ؑ] محل تجلی اسماء اعظم الهی

سؤال کنندگان - که رحمت خدا بر آنان باد - سؤال خود را ادامه می‌دهند که ای رسول خدا! غذایش چه بود؟ حضرت فرمودند: غذای آن وجه نوری حضرت زهرا[ؑ] عبارت بود از «تسیح» و «تنزیه» و «تقدیس» و «تهلیل». این فراز اسرار فوق العاده‌ای از معارف عالم اعلی را

7 - من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 124 - ترجمة الميزان، ج 8، ص 210

در اختیار ما می گذارد. «تسبیح» یعنی نظر به مقام سبحان الهی و شکوه حضرت «الله» و چنانچه قلب کسی محل تجلی این اسم گشت، قلب او در نظر به حضرت الله با جلوهی سبحان الهی و شکوه او روبه رو می شود، و «تقدیس» یعنی نظر به مقام قدوسی و پاکی از هر نقصی که در عالم امکان است به حضرت «الله» و قلب از طریق تجلی انوار الهی از طریق این اسم، با جلوهی طهارت مطلق پروردگار روبه رو می شود و از هر گونه محدودیت نفسانی آزاد می گردد، و «تهلیل» یعنی نظر به مقام یگانگی حضرت الله که ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» متذکر آن است، انسان در مقام تهلیل، به مقام وحدانی حضرت حق نظر می کند و او را معبد خود قرار می دهد و از هر گونه تعلاق قلبي به غير خدا آزاد می گردد و با انوار الهی یگانه می گردد، و «تحمید» یعنی نظر به جمال و کمال حق و توجه به همهی خوبی هایی که در حضرت الله به نحو جامیعت هست و با نظر به جمال حق و آماده شدن جهت تجلی انوار جمالی، نهایت انس و علاقه نسبت به حق در انسان شعله ور می شود. هزاران نکتهی ظریف در «تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید» حق برای انسان هست که در جای خود باید مورد بحث قرار داد، چه غوغایی در قلب مبارک حضرت زهراءؓ در ساق عرش جریان داشته! خدا می داند.

با توجه به این که جایگاه حضرت زهراءؓ در تحت ساق عرش بوده و طعام آن حضرت در آن مقام تسبیح و تحمید و تهلیل و تکییر الهی بوده و جان آن حضرت با نظر به مقام قدسی حضرت حق با تجلیات الهی سیراب می شده و تغذیه می گشته، می توان نتیجه گرفت مقام نوری حضرت دائماً

تحت تجلیات اسماء اعظم الهی بوده و هست و آن مقام از آن طریق همواره بقاء می‌یابد و تا قیامت به بقای تسبیحی و تحمیدی و تهلیلی و تقدیسی خود ادامه می‌دهد و مستعدین را مدد می‌رساند و به میهمانی طعامی که خود از آن بهره می‌گیرد می‌برد تا به عالی ترین درجه از توحید نائل شوند و به مقام توحیدی برسند که جمع بین تنزیه و تشییه است.

معنی تغذیه‌ی روحانی

عرض شد این فراز از حدیث، اسرار فوق العاده‌ای را در بردارد، زیرا ما از طریق این حدیث، معنی تغذیه‌ی روحانی را می‌فهمیم و متوجه می‌شویم چگونه ابعاد روحانی هر موجودی با تجلیات انوار حضرت رب، تغذیه می‌شود. آنچه برای مؤمنینِ کامل، در برزخ و قیامت در راستای لقاء الهی پیش می‌آید، همین سخن تغذیه‌ای است که زهرای مرضیه

 ﴿ به نحوه کامل‌تر در تحت ساق عرش داشتند. آن‌هایی که در دنیا توجه روح و قلب خود را به سوی اسماء الهی انداخته و از تجلیات آن اسماء مقدس بهره برده‌اند، جان آن‌ها در برزخ و قیامت به نحو کامل از نور آن اسماء بهره‌مند می‌شود و از آن‌ها تغذیه می‌کند و شعف حقیقی اهل بهشت در تغذیه‌ی روحانی آن‌ها از اسماء الهی است.

رسول خدا

 ﴿ خبر دادند که چگونه روح فاطمه
 ﴿ با تجلیات اسماء الهی، تغذیه می‌شود و این یکی از رازهای وجودی انسان‌های کامل است و در واقع راه رسیدن به قرب الهی، از طریق اسماء الهی، راهی است که شخصیت آن‌ها به بشریت نشان داده و وسعت انسان‌ها از طریق نظر به سیره‌ی اهل‌البیت پیامبر
 ﴿ تا این جاها ممکن است گسترش یابد به طوری

که غذای جانشان تجلیات انوار اسماء الہی باشد. انسان‌های کامل در مقامی هستند که جان خود را با اذکار دینی تغذیه می‌کنند و زنده نگه می‌دارند و شما نیز در ذیل وجود مقدس آن‌ها می‌توانید قلب خود را با اذکار الہی تغذیه کنید.

فراموش نفرمائید که حقیقت ما فقط قلب ما است، حال اگر قلب ما با نظر به سیره‌ی حضرت زهراؓ به حقیقت آن حضرت نزدیک شود چگونه با «تسبیح» و «تقدیس» و «تهلیل» و «تحمید» جان می‌گیرد و نورانی می‌گردد.

زندگیِ حقیقی در این دنیا تغذیه‌ی قلب است با تجلی جلوات انوار اسماء الہی. مؤمنین با یاد خدا و توجه به اسماء الہی، زنده‌اند و نزد پروردگارشان تغذیه می‌شوند. اگر خواستید در برزخ و قیامت توان توجه به اسماء الہی را داشته باشید و از تجلی اسماء الہی برخوردار شوید، باید در این دنیا راه تغذیه‌ی قلبی با اسماء الہی را بیابید و آن راه، راهی است که چهارده معصوم ﷺ نمایان کردند، در چنین مسیری سعی کنید در حین اقامه‌ی نماز، خود را در برزخ احساس کنید و با گفتن اذکار نماز، عملاً اراده‌تان این باشد که به حضرت حق رجوع کرده‌اید برای تجلی اسماء الہی که بر قلبتان تجلی کند. سراسر شخصیت زهrai مرضیهؓ نمایاننده‌ی راه رجوع إلى الله و تغذیه از انوار اسماء الہی است.

پیامبر خدا ﷺ با طرح این روایت خواستند به ما خبر دهند حضرت زهراؓ در مقامی فوق مقام جبرائیل و اسرافیل و میکائیل و عزراویل ﷺ به سر می‌برند و در آن مقام در استقرار و بقاء‌اند و حرکات و

سکناتشان متنذکر چنین مقامی است و شما می‌توانید با یاد حضرت زهرا ﷺ و آن چه در زمین انجام دادند و گفتد و در عین حال با نظر به جنبه‌ی باطنی آن حضرت، به آن مقام منتقل شوید.

حضرت رسول اکرم ﷺ مقام حضرت فاطمه ﷺ را به عنوان یک نمونه مطرح می‌فرمایند تا اوّلًا؛ بشرط متوجهی حضرت زهرا ﷺ باشد و بفهمد او حامل چه حقایقی است و چرا رضا و غضب او، رضا و غضب الهی است و چگونه مظہر مدیریت عرشی خداوند در عالم هستی می‌باشد، تا هر کس خواست به دنبال حقیقت باشد بداند باید چشم از فاطمه ﷺ بر ندارد. راستی خداوند از طریق ظهور زمینی حضرت فاطمه ﷺ چه لطف بزرگی به بشرط کرد و چه راه روشنی را در جلو او گشود، چرا بعضی‌ها از ایشان چشم برداشتند و عملًا برای همیشه از رمز و راز قدسی‌شدن محروم گشتند؟ ثانیاً؛ رسول خدا ﷺ با توجه‌دادن اصحابِ خود به مقام حضرت فاطمه ﷺ، فکر و فرهنگی را به بشرط معرفی کردن تا بشر بفهمد انسان‌هایی در عالم هستند که وجودشان به صورت بالفعل فوق وجود جسمانی‌شان می‌باشد. آری؛ به گفته‌ی ملا صدراء «رحمۃ اللہ علیہ»؛ «النَّفْسُ جِسْمَانِيَّةُ الْحُدُوثُ وَ رُوحَانِيَّةُ الْبَقَاءِ»؛⁸ یعنی نفسِ هر انسانی از طریق حدوث بدن و در بستر بدن او حادث می‌شود و انسان‌ها قبل از بدن خود دارای یکی شخصیت خاص و معینی نبوده‌اند،⁹ ولی در مورد اهل‌البیت ﷺ قضیه

8 - برای روشن شدن این موضوع به کتاب «از برهان تا عرفان»، بحث «حرکت جوهری» از همین نویسنده رجوع فرمایید.

9 - البته در علم خدا معلوم است که هر انسانی پس از خلقت چگونه خواهد بود.

فرق می کند زیرا آنها علاوه بر نفسی که دارند و مثل سایر انسانها «جِسْمَانِيَّةُ الْحُدُوثِ وَ رُوحَانِيَّةُ الْبَقَاءِ» است، دارای مقام نوری می باشند که حضرت باقر ♦ در آن رابطه می فرمایند: «خَلَقَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَ عَنْتَهُ أَشْبَاحٌ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ»، قُلْتُ: وَ مَا الْأَشْبَاحُ؟ قالَ: «ظِلُّ النُّورِ، أَبْدَانُ نُورَانِيَّةٍ، بَلْ أَرْوَاحٌ»؛^{۱۰} خداوند محمد و عترتش را به صورت شبح های نورانی در برابرش خلق کرد. راوی می گوید: عرض کردم: اشباح چیست؟ حضرت فرمود: سایه‌ی نور، بدن‌های نورانی، بلکه ارواحی نورانی. ملاحظه می کنید که این روایت روشن می کند که شخص رسول خدا ﷺ و عترت پاک آن حضرت همگی دارای حقیقت نوری بوده‌اند و حضرت باقر ♦ می فرماید اشباح نوری آنها، سایه‌های نوری بودند، به معنی بدن‌های نورانی، بدن‌هایی که به یک اعتبار روح بوده‌اند، چون در آن مقام، جسم‌ها، جسم‌هایی اند از جنس روح، نه جسم‌هایی از جنس ماده و جرم، بلکه سایه‌هایی که نمایش جلوه‌ی اسماء الهی اند. اساساً مگر می شود پیامبر و عترت مطهرش ﷺ قبل از خلقت عالم و مقدم بر آن، در حقیقت غییه نباشند و باز بتوانند بر عالم تصرف کنند؟ علاوه بر این، هدف غایی در عالم غیب مقدم و در عالم عین مؤخر است، تا بشریت در عالم عین، به سوی آن حقیقت که در عالم غیب به صورت بالفعل موجود است سیر

کند، چون غایت مفقود، محال است.^{۱۱} پس در واقع رسول خدا $\text{ا}\text{خ}$ از یک قاعده‌ی اساسی که در عالم تحقق دارد خبر می‌دهند که در جای خود بحث شده است.

عظمت کار از آن جهت است که رسول خدا $\text{ا}\text{خ}$ و ائمه‌ی هدی $\text{ا}\text{م}$ سعی دارند اصحاب خاص خود را متوجه چنین معارفی بنمایند که چگونه اولیاء‌الهی ماوراء خلقت آسمان‌ها و زمین، دارای مقام روحی و نوری هستند که در آن مقام جسم‌ها در عین جسم‌بودن، دارای جنس روحی و معنوی هستند. جابر بن یزید از اصحاب خاص امام باقر ع می‌گوید؛ حضرت فرمودند: «یا جَابِرُ اِنَّ اللَّهَ اُولَ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّدًا $\text{ا}\text{خ}$ وَ عَتَرَتَهُ الْهُدَاةَ الْمُهَتَّدِينَ فَكَانُوا اَشْبَاحَ نُورٍ يَبْيَنُ يَدَى اللَّهِ، قُلْتُ: وَ مَا الْأَشْبَاحُ؟ قَالَ: ظِلُّ النُّورِ، أَبْدَانُ نُورَائِيَّةٍ بَلَّا أَرْوَاحٍ وَ كَانَ مُؤَيَّدًا بِرُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ رُوحُ الْقُدُسِ فِيهِ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ وَ عِترَتُهُ وَ لِذِلِّكَ خَلَقَهُمْ حُلَمَاءَ عُلَمَاءَ بَرَّةً أَصْفَيَاءَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ السُّجُودِ وَ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ يُصَلُّونَ الصَّلَوَاتِ وَ يَحْجُجُونَ وَ يَصُومُونَ»^{۱۲} ای جابر! همانا خدا در اول آفرینش، محمد $\text{ا}\text{خ}$ و خاندان هدایت‌شده‌ی او را آفرید، و آن‌ها در برابر خدا اشباح نور بودند. جابر می‌پرسد: اشباح چیست؟ حضرت فرمودند: سایه‌ی نور، پیکره‌ای نورانی بدون روح، و همه تنها به یک روح مؤید بودند و آن

11 - برای بررسی بیشتر در این موضوع می‌توانید به کتاب «آخر الزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بعد هستی» و به بحث امام زمان ع قلب عالم هستی در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

12 - الكافی، ج 1، ص 442

روح القدس بود که او و خاندانش به وسیله‌ی آن روح خدا را عبادت می‌کردند و از این جهت خدا ایشان را خویشتن دار، دانشمند، نیکوکار و برگزیده آفرید، با نماز و روزه و سجود و تسبيح و تهليل، خدا را عبادت می‌کردند و نمازها را می‌گزاردند و حج می‌کردند و روزه می‌گرفتند. ملاحظه کنید که چگونه حضرت باقر ♦ در روایت فوق ما را متوجه حقیقت قدسی چهارده معصوم سم می‌کنند که همه مؤید به یک روح بودند و نه روح‌های مختلف.

سابقه‌ی تاریخی نظر به حقایق عالم غیب

در مورد وجود حقایق غیبی، متفکران تاریخ بشر هر کدام به نوعی متوجه وجود آن‌ها شده‌اند و از وجود آن‌ها خبر داده‌اند. افلاطون در بحث اثبات وجود «مُثُل» سعی فراوان کرده تا از طریق عقل و استدلال متوجه نحوه‌ی وجود حقایق غیبی عالم بشود و در این راه در حد خود موقفيت‌های خوبی به دست آورده است. او می‌گويد:

«کلیاتی که ما در فکر در می‌یابیم، فاقد مرجع غیبی نیستند، و فکر باید به کلیات تعلق داشته باشد و اگر کلیات واقعیت نداشته باشند، چگونه فکر به آن‌ها تعلق داشته باشد و از کلیات باخبر شود؟ مُثُل؛ حقایق عینی یا کلیاتی در عالم متعالی هستند که در مقرر آسمانی خود جای دارند». ^{۱۳}

13- برای بررسی کامل نظر افلاطون در مورد مُثُل می‌توانید به کتاب «تاریخ فلسفه‌ی غرب» اثر فردیريك کاپلستون جلد 1 ص 229 ترجمه «سید جلال الدین مجتبوی» رجوع فرمایید.

چنان‌چه ملاحظه می‌فرمایید افلاطون توانسته است تا این حد بفهمد که حقایقی در عالم غیب هست که انسان‌های اندیشمند اگر بتوانند با آن حقایق ارتباط پیدا کنند به حکمت و معرفت دست می‌یابند. پس از افلاطون در حوزه‌ی تفکر اسلامی، جناب فارابی از طریق عقل و استدلال متوجه حقایق غیبی می‌شود و تحت عنوان «عقل فعال» از آن خبر می‌دهد و سخن را تا آن‌جا جلو می‌برد که روشن می‌کند انسان حکیم می‌تواند به مرتبه‌ای از عقل برسد که دائم از عقل فعال بهره‌مند گردد و این مقام را که انسان بتواند از عقل فعال بهره‌گیری کند به نام «عقل بالمستفاد» می‌نامد.^{۱۴}

البته و صد البته حد فلسفه بیش از این نیست که بفهمد حقایقی در عالم بالا هست و اگر هم انسان بتواند با آن حقایق ارتباط پیدا کند به بصیرت و حکمت می‌رسد، ولی به گفته‌ی سنت توomas آکوئیناس آن‌چه آرزوی فیلسوفان بود، پیامبران عملی کردند. و به‌واقع آن بصیرت پیامبر \checkmark است که حقایق را جداجدا می‌شناسد و از هر کدام خبر می‌دهد و راه ارتباط با آن‌ها را به بشریت می‌نمایاند. از جمله‌ی آن حقایق که پیامبر \checkmark در آسمان اعلا می‌بیند و از آن خبر می‌دهد و به ما راه می‌نمایاند که چگونه با آن مرتبط شویم، حقیقت نوری حضرت زهرا \checkmark و ائمه‌ی هدی \checkmark است، به این معنا که مصداق عینی کلیات افلاطون و عقل فعال فارابی در عالم غیب حقیقت بالفعل ذوات مقدس چهارده معصوم \checkmark است.

14- برای بررسی نظر فارابی در این مورد به کتاب «تاریخ فلسفه در اسلام» ج 1، ص 639 از م، شریف رجوع شود.

نور فاطمهؑ همان بهشت است

در راستای نظر به حقیقت نوری چهارده معصوم و راه عملی برای نزدیکی به آن انوار مقدس، رسول خدا ﷺ فرمودند: «هنگامی که خداوند بهشت را خلق نمود، آن را از «نور وَجْهِ خُود» آفرید، سپس آن نور را گرفت و بیفشداند «فَأَصَابَنِي ثُلُثُ النُّورِ، وَ أَصَابَ فَاطِمَةَ ثُلُثُ النُّورِ، وَ أَصَابَ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثُلُثُ النُّورِ، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى إِلَى وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ»^{۱۵} چون خداوند آن نوری را که نور وجه الهی بود بیفشداند، ثلث آن به من و ثلث آن به فاطمه و ثلث آن به علی و اهل بیتش رسید، پس به هر کس - از طریق پیامبر و فاطمه و علی و اهل بیتش ﷺ - آن نور نرسد از ولایت آل محمد گمراه شود و بهره نگیرد.

با توجه به این روایت و با توجه به این که ظهور بهشت از تجلیات اسماء و صفات جمالی حق است و این که می فرمایند: همان نور را گرفت و افساند و به ذات مقدسه اهل‌البیت ﷺ رسید، معلوم می شود انوار مقدس این بزرگواران نیز به تمام معنی بهشتی و از همان تجلیات است که در ذات خود نور وجه الله است.

اسماء الهی که در بهشت تجلی می کنند، اسماء رحمانی است، حالا همان اسماء رحمانی به صورت ذات مقدس اهل‌البیت ﷺ تجلی نموده است و عجیب است که نور فاطمهؑ یکی از سه قسم آن اسماء است و

روایت «فاطمۃ بضعة منی» با توجه به این حدیث معنی خاصی پیدا می کند و می رساند که نور فاطمهؑ پاره‌ای از همان نور است که نور محمدی ﷺ است و می رساند که اگر اسلام را به صورت جامع می خواهید باید از نور فاطمه و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و اولاد فاطمه به صورت جمعی بهره‌مند شوید، یعنی پاره‌ای از نبوت محمدی ﷺ، فاطمهؑ است و پاره‌ای از آن نیز امامت است و اگر بهشت جامع و کامل می خواهید باید از پرتو این سه نور بهره گیرید.

بعضی از بزرگان را ملاحظه کرده‌اید که چگونه تلاش می کنند خود را به نور فاطمهؑ نزدیک کنند و بحمد الله موفق بوده‌اند. بحث‌هایی که بنده سعی دارم خدمت عزیزان عرض کنم برای این است که این راه در مقابل قلب ما گشوده شود و بتوانیم خود را به نور حضرت فاطمه زهراؑ نزدیک کنیم تا تعقل ما در کنار تعقلی باشد که عین نورانیت و بصیرت است و از این طریق جامعه‌ی دینی سامان می گیرد و به مبادی قابل قبولی دست می‌یابد.

حضرت زهراؑ؛ شاهراه هدایت

با توجه به روایات فوق و این که رسول خدا ﷺ می فرمایند: به هر کس آن نور برسد متوجه حقیقت آل محمد ﷺ می شود و به سوی ولایت آن‌ها هدایت می شود، متوجه می شویم اگر وارد عالم فاطمی شدیم و به آن نور نظر کردیم، دیگر آن شخص قبلی نیستیم و با هدایت به سوی ولایت آل محمد ﷺ از طریق حضرت زهراؑ، دریچه‌هایی خاص از لطف الهی و بصیرت ربّانی به سوی ما باز می شود که آن را در هیچ مسیر دیگری

نخواهید یافت. زیرا در این روایت نور حضرت زهراءؓ را به صورت خاص مطرح فرموده پس معلوم است می توان به صورتی خاص به نور آن حضرت نظر کرد. آیت الله بهاءالدینی «رحمۃ اللہ علیہ» فرموده بودند: «مادرمان فاطمهؓ فوق العاده است». همان طور که با اتصال به نور پیامبر خداؐ یا نور ولایت ائمهؑ وارد عالم خاصی از معنویت می شوید و عملاً به ابعادی از بهشت متصل می گردید، می توان با اتصال به نور فاطمهؓ به ابعادی از بهشت به عنوان وجه الله، دست یافت. عظمت مسئله آن است که یک سوم نور بهشت را تنها زهرای مرضیهؓ تشکیل می دهد در حالی که نور محمدؐ با تمام ابعاد شریعت آن حضرت، یک سوم نور بهشت است و نور ولایت علی◆ و اهل بیت آن حضرت الله یک سوم دیگر آن است.

تدبیر در سیره و سخن حضرت زهراءؓ و نظر به حزن خاصی که داشتند،^{۱۶} موجب ارتباط با حضرت یعنی ارتباط با ثلث وجه الهی و اتصال به اصل بهشت است و این می رساند با فهم جایگاه حضرت زهراءؓ متوجه شاهراهی از هدایت می شویم که دارای ظرائف خاصی است. همان طور که فهم غم فاطمهؓ در مورد حذف حاکمیت علی◆ و خطبهی عالمانهی آن حضرت در مسجد مدینه، بصیرت‌ها و هدایت‌های تاریخی بزرگی را به همراه آورد و با زیبایی تمام سیر تاریخ را به سوی حقیقت کنترل نمود و معنای حاکمیت جور را به خوبی روشن فرمود. حضرت زهراءؓ در آن خطبه رازهای بزرگ تاریخ آیندهی بشر را به صورت

16 - در مورد حزن حضرت، به بحث «ریشه‌ی اصلی غم فاطمهؓ» رجوع فرماید.

قدسی و معنوی روشن فرمود تا شما امروز بتوانید آن نور را در حرکات و گفتار حضرت روح الله «رضوان‌الشتعالی‌علیه» مشاهده کنید و معنای ادامه‌ی فاطمه(+) در تاریخ را بفهمید.

حضرت امام خمینی «رضوان‌الشتعالی‌علیه» در رابطه با شخصیت ملکوتی زهرای مرضیه(+) می‌فرمایند:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه‌ی زهرای(+) جلوه کرده و بوده است. یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه‌ی انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان. او زن معمولی نیست؛ او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است؛ بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است... تمام هویت‌های کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد- تمام- در این زن است... زنی که تمام خاصه‌های انبیا در اوست. زنی که اگر مرد بود، نبی بود؛ زنی که اگر مرد بود، به جای رسول الله بود... معنویات، جلوه‌های ملکوتی، جلوه‌های الهی، جلوه‌های جبروتی، جلوه‌های مُلکی و ناسوتی- همه- در این موجود مجتمع است. انسانی است به تمام معنا انسان؛ زنی است به تمام معنا زن.»^{۱۷}

حضرت امام خمینی «رضوان‌الشتعالی‌علیه» با نظر به جمع بین سیاست و دیانت به روش فاطمه(+) می‌فرمایند:

«این خانه‌ی کوچک فاطمه ﷺ و این افرادی که در آن خانه تربیت شدند که به حسب عده، چهار- پنج نفر بودند و به حسب واقع، تمام قدرت حق تعالی را تجلی دادند، خدمت‌هایی کردند که ما را و شما را و همه‌ی بشر را به اعجاب درآورده است. خطبه‌ی فاطمه‌ی زهراء ﷺ در مقابل حکومت و قیام امیرالمؤمنین ♦ و صبر امیرالمؤمنین ♦ در مدت بیست و چند سال و در عین حال کمک‌کاری به حکومت موجود و بعد هم فداکاری در راه اسلام و فداکاری دو فرزند عزیزش، امام مجتبی ♦ که یک خدمت بسیار بزرگ و دولت جابر اموی را با آن خدمت رسوا فرمود و خدمت بزرگ برادر ارجمندش حضرت سیدالشهدا ♦، چیزهایی بود که همه می‌دانید و می‌دانیم. و با این که عده‌ی کم و اسباب و ابزار جنگ پیش آن‌ها کم بود، لکن روح الهی و روح ایمان آن‌ها را آن طور کرد که بر همه‌ی ستمکاران عصر خودشان غلبه پیدا کردند و اسلام را زنده کردند و برای ما و شما برادرهای عزیز الگو شدند که ما از کمی عده و کمی عده و کمی ابزار جنگ در مقابل تمام قدرت‌هایی که امروز با ما به جنگ برخاسته‌اند، مقاومت کنیم، و همان طوری که اولیای ما نه نشان دادند که در مقابل مستکبران گاهی با تبلیغ و گاهی با اسلحه باید ایستاد و مستکبران را باید به جای خودشان نشاند، ما هم الگوی آنها را، تبعیت از آنها را می‌پذیریم». ^{۱۸}

شخصیت اصلی حضرت روح الله «رضواناللهتعالی علیه» را باید در سیره‌ی زهرای مرضیه ﷺ جستجو نمود که چگونه روح حماسه و عرفان را در خود

جمع کرد. قصد ما در این بحث، توجّه به حقیقت نوری فاطمه ﴿ است، لذا به وجوده دیگر حضرت نمی‌پردازیم، به امید آن که عزیزان نسبت به حقیقت نوری آن حضرت حسّاس شوند تا إنشاء الله برکات خاص مربوط به آن مقام نصیب شان گردد. در سخنان حضرت امام خمینی «رضوان الشعلاء علیه» کمی تأمل کنید و از خود پرسید ایشان چگونه زهرای مرضیه ﴿ را می‌بینند که می‌فرمایند: «زنی که تمام خاصه‌های انبیاء در اوست، زنی که اگر مرد بود نبی بود». در حالی که آن‌چه از نظر ظاهر از حضرت زهراء ﴿ قابل مشاهده است چنین مقامی را نشان نمی‌دهد، مگر آن که با چشم رازیینی بتوانیم متوجه مقام قدسی زهرای مرضیه ﴿ شویم، چیزی که بنده تلاش می‌کنم متذکر آن گردم.

ارتباط با مقام قدسی زهرای مرضیه ﴿ ارتباط خاصّی است و آداب خاصّ خود را دارد. درست است که وجود مقدس پیامبر خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ سراسر رازاند، ولی حقیقت وجود مقدس فاطمه ﴿ را پوشیده به راز است و این است که بسیاری از شیعیان، محمدی و علوی و حسینی شده‌اند ولی هنوز فاطمی نشده‌اند. توجّه به این نکته که امامت یک حقیقت است و در هر زمانی، امام معصومی در صحنه است، اعتقاد ذی قیمتی است و بحمد الله شیعه مفتخر به چنین شعوری است، ولی توجّه به حقیقت نوری زهرای اطهر ﴿ آن‌چنان پنهان است که به راحتی در اختیار همه‌ی شیعیان قرار نمی‌گیرد، باید روحانیت خاصی در انسان حاصل شود تا آماده‌ی فیض چنین اعتقادی گردد. شاید از طریق آشنا شدن با

روایات بیشتر در این مورد و تدبیر در آن روایت، قلب‌ها آرام‌آرام بتواند به آن مقام منبع نظر کند.

مقام فاطمهؓ در غامض علم الهی

امام عسکری ♦ به نقل از پدران بزرگوارشان می‌فرمایند که رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که آدم و حوا داخل بهشتِ فردوسِ اعلی شدند، چشمشان به خانمی افتاد که بر بساطه ای از بساطه‌های بهشت نشسته و بر سرش تاجی از نور و در دو گوشش دو گوشواره از نور بود و از نور جمالش بهشت‌ها نورانی است، آدم پرسید: محبوبم جبرائیل! این خانمی که بهشت‌ها از نور جمالش برافروخته و نورانی است، کیست؟ جبرائیل گفت: او فاطمه، دختر محمد، پیامبری از فرزندان تو است که در آخر الزمان می‌آید. سپس آدم پرسید: این تاجی که بر سرش هست، چیست؟ عرض کرد: شوهرش علی‌بن‌ابی‌طالب است، پرسید: دو گوشواره‌ای که بر دو گوشش آویخته شده چیست؟ عرض کرد: دو فرزندش حسن و حسین هستند. سپس آدم فرمود: محبوبم جبرائیل! «أَخْلِقُوا قَبْلَى»؛ آیا ایشان قبل از من خلق شده‌اند؟ عرض کرد: «هُمْ مَوْجُودُونَ فِي غَامِضِ عِلْمِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ سَنَةٍ»^{۱۹} آن‌ها چهارهزارسال، پیش از آفرینش تو، در فشرده‌ی علم الهی موجود بوده‌اند. روایت فوق می‌فرماید: «هنگامی که آدم و حوا داخل بهشت فردوسِ اعلی شدند»؛ معلوم است این بهشت غیر از آن بهشتی است که آدم و حوا

در آن بهشت به شجره‌ی ممنوعه نزدیک شدند، چون اوّل‌اً روایت، تعبیر «فردوس اعلیٰ» دارد، در حالی که آن بهشتِ دارای شجره ممنوعه، بهشت برزخ نزولی است و آن را تعبیر به فردوس اعلیٰ نمی‌کنند. ثانیاً؛ از آن جایی که در عالم معنا بین مشاهده‌شونده و مشاهده‌کننده ساخته هست، باید آدم و حواً ماوراء بهشت برزخی در بهشت فردوسِ اعلیٰ مفتخر به این ملاقات شده باشند و در آن مقام بتوانند وجود نوری مُتمثّلٰ فاطمه ﷺ را مشاهده کرده باشند، به خصوص که در ادامه‌ی روایت از مقام حضرت زهرا ﷺ با هزار مرتبه وجودی بالاتر از مقام آدم و حواً، خبر می‌دهد که بحث آن خواهد آمد.

روایت می‌فرماید: از نور جمال فاطمه ﷺ بهشت‌ها نورانی بود. پس اگر کسی به نور فاطمه ﷺ نزدیک شود، بهشت‌ها برایش نورانی می‌شود. همان‌طور که شما در مسیر بندگی خود بهشت‌ها می‌سازید، مثل بهشت توگل، بهشت روزه، بهشت صبر، ... اگر خواستید روزه و توگل و صبر و عباداتتان در این دنیا نورانی شود و در آن دنیا بهشت روزه و توگل و صبر تان نورانی گردد، باید با معرفت و محبت به حضرت زهرا ﷺ به آن اعمال پردازید.

در ادامه‌ی روایت هست که آدم از جبرئیل پرسید، این خانم که بهشت‌ها را با نور جمالش بر افروخته، کیست؟ یعنی وجود مقدس حضرت آدم ♦ در آن حدّ نبوده‌اند که خودشان در مقام شهود، فاطمه ﷺ را بشناسند مگر به کمک جبرائیل، این نشانه‌ی علوّ مقام حضرت زهرا ﷺ است. باز آدم می‌داند که آن تاج و گوشواره‌ها در آن مقام رمز و رازی

دارد و حکایت از حقایقی در وجود فاطمهؓ می‌کند که ظهور کرده است^{۲۰} و لذا می‌پرسد: تاجی که بر سر اوست چیست؟ و جبرائیل عرض کرد: شوهر او علی بن ابی طالب است، یعنی مقام ازدواج با علی◆ و ماندن بر عهد شوهری چون علی◆، در عالم نور و معنویت، صورت تاجی است با آن خصوصیت و خبر از شکوه معنوی برای حضرت زهرا است. گوشواره‌های حضرت در آن عالم، صورت زحماتی است که در تربیت امام حسن و امام حسین ﷺ کشیدند. زینت‌ها در آن عالم صورت یک نحوه شخصیت معنوی است و حکایت از معنویت باطنی فرد دارد و در همین رابطه قرآن می‌فرماید: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلًّ مَسْجِدٍ»^{۲۱} بروید زینت‌های خود را در مساجد کسب کنید. چون زینت حقیقی ما، زینت روح ما است، و زینت روح، معنویاتی است که در مساجد به دست می‌آید و لذا زینت‌های عالم غیب، صورت اعمال و نیّات معنوی دنیا است.

سپس آدم سؤال کرد: آیا اینان - یعنی فاطمه و علی و حسنین ﷺ - قبل از من خلق شده‌اند؟ حضرت جبرائیل◆ عرض کرد: اینان چهارهزار سال قبل از آفرینش تو، در فشرده‌ی علم الهی موجود بوده‌اند. همچنان که عرض شد، تقدّم در عالم غیب، تقدّم بالشرف است و این حکایت از مرتبه‌ی وجودی برتر آن عزیزان دارد، مثل نوری که از چراغ صادر می‌شود، آن نوری که اوّل از چراغ صادر می‌شود، شلت

20 - تمام آنچه در عالم غیب به صورت جسم ظهور می‌کند حکایتی از حقیقت باطنی آن‌ها است که مُتمثّل می‌شود.

21 - سوره‌ی اعراف، آیه‌ی 31

نورانیتش نسبت به نورهایی که در مراتب بعدی قرار دارند بیشتر است. لذا این روایت خبر از تعالیٰ مرتبه‌ی وجودی آن بزرگان می‌دهد، آن هم مراتبی بسیار عالی که از آن به چهارهزار سال تغییر شده است و ملاحظه فرمودید به همان اندازه‌ای که درجه‌ی وجودی آن‌ها بالاتر است و تجرّد آن‌ها بیشتر است، احاطه و تأثیر آن‌ها بر عالم مادون خود بیشتر است و این حاکی از ولایت کامل تکوینی آن‌ها نسبت به عالم مادون خود می‌باشد.

جناب جبرائیل ♦ فرمود: آن‌ها چهار هزار سال پیش از آفرینش تو در غامض علم الهی موجود بوده‌اند، تغییر غامض الهی حکایت از مقام جامیت و وحدتی دارد در علم خدا که هنوز صورت کثرت نیافته و این از عمیق‌ترین موضوعات معارف الهی است و فرصت مفصلی نیاز دارد که بدان پرداخته شود تا روش گردد هرچه موجود متعالی‌تر باشد، جنبه‌ی کثرت در او ضعیف و جنبه‌ی وحدت آن شدیدتر می‌شود و در جمال یک شخص مثل فاطمه ﴿ همه‌ی این مقامات جمع است که به صورت تاج و گوشواره ظهور کرده و این که می‌فرماید همه‌ی آن‌ها در غامض علم الهی موجود بودند، نشان می‌دهد که ذوات مقدس معصومین ؑ در آن مقام؛ همه یک حقیقت‌اند، در عین این که هر کدام، خودشان‌اند.

حضرت زهراؑ و بالاترین شرافت

اگر ما بتوانیم قواعد عالم وحدت را بشناسیم و با حضرت زهراؑ از طریق آن معارف مرتبط شویم نوری عظیم نصیب خود و جامعه‌ی خود نموده‌ایم. متوجه باشید که این‌ها خانواده‌ی کرم‌اند و سائل را رد نمی‌کنند و اگر کسی توانست با معارف خاص به آن‌ها رجوع کند و طالب تجلی

انوار مقدس از آنها شد، او را محروم برنمی گردانند، آنها تصرف می کنند و تصرف آنها، انسان را آسمانی می کند. قلبی که غذاش تسیح و تحمید و تهلیل و تقدیس است، اگر به ما نظر کند، قلب ما مفتخر به تسیح و تحمید و تهلیل و تقدیس خداوند می شود! چنین قلبی به حقایقی می رسد که با هزاران هزار کتاب و استاد نمی توان به آنها رسیده آن است که بتوانیم به آنها نظر کنیم و لازمه‌ی نظر کردن به آن مقام معارف خاصی است که حضرت امام خمینی «رضوان‌الشتعالی‌علیه» در کتاب «مصابح الهدایة الى الخلافة و الولاية» مطرح فرموده‌اند.

روایت فوق روایت عجیبی است و اگر درست فهمیده شود به خوبی تصدیق می گردد، چقدر باید تأسف خورد که فرهنگ اهل الیت ﷺ حتی در بین شیعیان‌شان به حاشیه رفته چه رسید به غیر شیعیان. از خود پرسیده‌اید چرا باید آدم و حواء را به فردوس اعلا برند و چرا باید آن دو را با فاطمه ﷺ آشنا کنند و چرا باید آن‌ها علی ♦ و فرزندان زهرا ﷺ را از منظر فاطمه بنگرنند تا درست نگریسته باشند؟ آیا این نشان نمی‌دهد اگر ما علی ♦ و امام حسن و امام حسین «علیهم السلام» را بدون توجه به نسبت‌شان به فاطمه ﷺ بنگریم آن‌ها را درست ندیده‌ایم. این‌ها سؤالاتی است که فهم آن نیاز به معارفی خاص دارد و تا آن معارف به صحنه نیاید از وجود چنین مقاماتی بهره‌ی لازم را نمی‌بریم.

امام خمینی «رضوان‌الشتعالی‌علیه» در نظر به مقام حضرت زهرا ﷺ می‌فرمایند:

من راجع به حضرت صدیقه ﷺ خودم را فاکسرا می‌دانم که ذکری بکنم، فقط اکتفا می‌کنم به یک روایت که در کافی شریفه است و با

سند معتبر نقل شده است و آن روایت این است که حضرت صادق ♦ می فرمایند: فاطمه ♪ بعد از پدرش 75 روز زنده بودند در این دنیا، بودند و حزن و شدت برایشان غلبه داشت و جبرئیل امین می آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می کرد و مسائلی از آینده نقل می کرد.^{۲۲} ظاهر روایت این است که در این 75 روز مراوده‌ای بوده است؛ یعنی، رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است و گمان ندارم که غیر از طبقه‌ی اول از انسیای عظام درباره‌ی کسی این طور وارد شده باشد که در ظرف 75 روز جبرئیل امین رفت و آمد داشته است و مسائل را در آتیه‌ای که واقع می شده است، مسائل را ذکر کرده است و آنچه که به ذریه‌ی او می رسیده است در آتیه، ذکر کرده است و حضرت امیر، امیر ♦ هم آن‌ها را نوشته است، کاتب وحی بوده است حضرت امیر، همان طوری که کاتب وحی رسول خدا بوده است - و البته آن وحی به معنای آوردن احکام، تمام شد به رفتن رسول اکرم - کاتب وحی حضرت صدیقه در این 75 روز بوده است. مسئله‌ی آمدن جبرئیل برای کسی یک مسئله‌ی ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هر کسی می آید و امکان دارد بیاید، این یک تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است، چه ما قائل بشویم به این که قضیه‌ی تنزیل، تنزل جبرئیل، به واسطه‌ی روح اعظم خود این ولی است یا پیغمبر است. او تنزیل می دهد او را وارد می کند تا مرتبه‌ی پایین یا بگوییم که خیر، حق تعالی او را مأمور می کند که برو و این مسائل را بگو. چه آن قسم بگوییم که بعض اهل نظر می گویند و چه این قسم بگوییم که بعض

اهل ظاهر می‌گویند، تا تناسب ما بین روح این کسی که جبرئیل
می‌آید پیش او و بین جبرئیل که روح اعظم است نباشد، امکان ندارد
این معنا و این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انسیا
درجه‌ی اول بوده است مثل رسول خدا و موسی و عیسی و ابراهیم و
امثال این‌ها، بین همه کس نبوده است، بعد از این هم بین کسی دیگر
نشده است. حتی درباره‌ی ائمه هم من ندیده‌ام که وارد شده باشد این
طور که جبرئیل بر آن‌ها نازل شده باشد، فقط این است که برای
حضرت زهراؓ است که آن که من دیده‌ام جبرئیل به طور مکرر در
این ۷۵ روز وارد می‌شده و مسائل آتیه‌ای که بر ذریه‌ی او می‌گذشته
است، آن مسائل را می‌گفته است و حضرت امیر هم ثبت می‌کرده
است. و شاید یکی از مسائلی که گفته است، راجع به مسائلی است که
در عهد ذریه‌ی بلندپایه‌ی او حضرت صاحب طلا است، برای او ذکر
کرده است که مسائل ایران جزو آن مسائل باشد، ما نمی‌دانیم، ممکن
است. در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه‌ی فضایلی که
برای حضرت زهرا ذکر کرده‌ام - با این که آن‌ها هم فضایل بزرگی
است - این فضیلت را من بالاتر از همه می‌دانم که برای غیر انبیاء ﷺ
آن هم نه همه‌ی انبیاء، برای طبقه‌ی بالای انبیاء ﷺ و بعض از اولیایی
که در رتبه‌ی آن‌ها هست، برای کس دیگر حاصل نشده. و با این
تعییری که مراوده داشته است جبرئیل در این هفتاد و چند روز، برای
هیچ کس تا کنون واقع نشده و این از فضایلی است که از مختصات
حضرت صدیقهؓ است.^{۱۳}

امام صادق ♦ می فرمایند: «وَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَنْهَجُ فِي الصَّلَاةِ مِنْ خِيفَةِ اللَّهِ»^{۲۴} حضرت فاطمه ﷺ در نماز از ترس خداوند متعال به هیجان می آمد.

از امام حسین ♦ سؤال کردند: پیامبر خدا ﷺ دختران بسیاری داشته‌اند و آن‌ها بیشتر از فاطمه ﷺ با پیامبر ﷺ به سربرده‌اند، ولی چرا این همه عظمت، مخصوص فاطمه ﷺ است؟ امام حسین ♦ می فرمایند: به جهت خلوص فاطمه ﷺ؛ یعنی حضرت زهرا ﷺ تمام وجودشان محو حق بوده و چنین وجود مقدسی که مظہر حق و متذکر به حق است می‌تواند ما را حقانی کند.

حضرت باقر ♦ می فرمایند: «بَيْتُ عَلَىٰ وَفَاطِمَةَ حُجْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ، وَسَقْفُ لَبِيَّتِهِمْ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَ فِي قَعْدَ بَيْوَتِهِمْ فُرْجَةٌ مَكْشُوْطَةٌ إِلَى الْعَرْشِ مِعْرَاجُ الْوَحْيِ؛ وَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزَلُ عَلَيْهِمْ بِالْوَحْيِ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ كُلَّ سَاعَةٍ وَ طَرْفَةٍ عَيْنٍ. وَ الْمَلَائِكَةُ لَا يَنْقَطِعُ فَوْجُهُمْ: فَوْجٌ يَنْزَلُ، وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ. وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَشَفَ لِإِبْرَاهِيمَ ♦ عَنِ السَّمَاوَاتِ حَتَّىٰ ابْصَرَ الْعَرْشَ؛ وَ زَادَ اللَّهُ فِي قُوَّةِ نَاظِرِهِ. وَ إِنَّ اللَّهَ زَادَ فِي قُوَّةِ نَاظِرِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَىٰ وَفَاطِمَةِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ تَسْمِيهِ، وَ كَانُوا يُبَصِّرُونَ الْعَرْشَ وَ لَا يَجِدُونَ لَبِيَّتِهِمْ سَقْفًا غَيْرَ الْعَرْشِ؛ فَبَيْوَتُهُمْ مُسْقَفَةٌ بِعَرْشِ الرَّحْمَنِ. وَ مَعَارِجُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ. قَالَ، قُلْتُ: مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ؟ قَالَ: بِكُلِّ أَمْرٍ. فَقُلْتُ: هَذَا التَّنْزِيلُ؟ قَالَ: نَعَمْ»^{۲۵} خانه‌ی علی و فاطمه حجره‌ی رسول

24 - عدة الداعي و نجاح الساعي، ص 151

25 - بحار الأنوار، ج 25، ص 97

الله ﷺ است و سقف خانه‌شان عرش رب العالمین؛ و در انتهای خانه‌هاشان شکافی است که از آن تا عرش، پرده از معراج وحی برداشته شده؛ و ملائکه صبح و شام و هر ساعتی و هر لحظه با وحی بر آنان نازل می‌شوند و رشته‌ی فوج ملائکه نازل شده قطع نمی‌شود؛ گروهی فرود می‌آیند و دسته‌ای بالا می‌روند. همانا خداوند تبارک و تعالی برای ابراهیم از آسمان‌ها پرده برداشت تا آن که عرش را دید و خدا به قوتِ دیده‌ی او افود؛ و همانا خداوند بر قوتِ دیده‌ی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ نیز بیفزود و عرش را مشاهده می‌کردند و جز عرش سرپوشی برای خانه‌هایشان نمی‌دیدند؛ خانه‌هایشان به عرش رحمان مسقف است و معراج‌های ملائکه و روح در خانه‌های ایشان است، به اذن پروردگارشان «منْ كُلَّ أَمْرٍ سَلَامٌ». راوی می‌گوید پرسیدم: «مِنْ كُلَّ أَمْرٍ سَلَامٌ؟» فرمود: «بِكُلِّ أَمْرٍ». عرض کردم: «این چنین نازل شده؟» فرمود: «آری». پیامبر ﷺ درباره‌ی حضرت فاطمهؓ می‌فرمایند: «إِنَّ ابْنَتَيْ فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيمَانًا إِلَى مُشَاشِهَا تَفَرَّغَتْ لِطَاعَةِ اللَّهِ»^{۲۶} دخترم فاطمه، قلب و تمام جوارحش مملو از ایمان و یقین گشته، وی بدون دغدغه، مشغول عبادت پروردگار می‌باشد. «مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ»^{۲۷} کانتْ تَقُومُ حَتَّى تَتَوَرَّمَ قَدَمَاهَا» هیچ کس عابدتر از فاطمهؓ نبود، او آن قدر برای راز و نیاز و نماز خواندن بر روی پاهایش می‌ایستاد که پاهایش ورم کرده بود. این روایت میزان علاقه‌ی حضرت فاطمهؓ را

26 - زندگانی حضرت زهراؓ (روحانی)، ص 291، متن عربی، ص 29.

27 - بحارالأنوار، ج 43، ص 76.

به مقام ربوبی، و درجه‌ی ایمان و خلوص یقین او را به طور کامل نمایان می‌سازد، و از سوی دیگر جلوه‌ای از شخصیت عبادی حضرت فاطمهؑ را به نمایش می‌گذارد. امام حسن مجتبی♦ در این مورد می‌فرمایند: «رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ قَاتَمَتْ فِي مِحْرَابِهَا لِيَلَّةَ جُمُعَتِهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى اَتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ»^{۲۸} مادرم فاطمهؑ را دیدم که در شب جمعه از بستر خویش جدا شده تا طلوع خورشید مشغول عبادت و راز و نیاز با پروردگار بود و لحظه‌ای از رکوع و سجود دست برنمی‌داشت.

تمام عالم هستی فاطمهؑ را می‌شناسد

در قسمتی از حدیثی که حضرت امام موسی بن جعفر از پدران بزرگوارشان الله درباره‌ی مکالمه‌ی رسول خدا^{۲۹} در شب معراج نقل می‌کنند، آمده است که حضرت حق سبحانه فرمود: «إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ شَيْخٍ نُوْرٍ، ثُمَّ عَرَضْتُ وِلَيَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ سَائِرِ خَلْقِي وَ هُمْ أَرْوَاحٌ، فَمَنْ قَبَلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُفَرَّيْنِ، وَ مَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِيْنِ»^{۳۰} ای احمد! ... من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را از شیخ و سایه‌ی نور حلق کردم، سپس ولایت ایشان را بر ملانکه و سایر مخلوقاتم، در حالی که روح بودند، عرضه

28 - بحارالأنوار، ج 43، ص 81.

29 - بحارالأنوار، ج 26، ص 307، روایت 71.

داشتم، پس هر کس ولايت ايشان را پذيرفت، نزد من از مقرّبين محسوب گردید و هر کس انكارشان کرد از کافرين است.

این روایت روشن می کند باطن همهٔ مخلوقات با نور پنج تن آشنا هستند، از بین موجودات، جمادات آگاه‌ترین ارواح نسبت به گیاهان و حیوانات هستند که از خود هیچ تدبیری ندارند و فقط بر فطرت خود عمل می کنند و فرشتگان نیز به همین حالت‌اند ولی ارواح انسانی که مقید به عقل‌اند و باید در بین امیال و کشش‌های مختلف یکی را انتخاب کنند از نور پنج تن محجوب‌اند و باید خود را از کثرات عالم آزاد کنند تا نور علم به انوار ائمهٔ معصومین الله در آن‌ها ظهر کند. عظمت این روایت از آن جهت است که ما را متوجه می کنند که همه در عمق جان خود آن‌ها را می‌شناسیم. کافی است به سیره‌ی آن چهارده نور مقدس نظر کنیم تا به یاد آوریم و دستورات شریعت الهی نیز وسیله‌ی یادآوری هر چه بیشتر آن آشنايی است.

اگر حجاب‌های نفساني انسان کنار رود جان انسان به حقانيت ولايت پنج تن اقرار می کند زيرا شناخت و معرفت و اتصال به آن‌ها در درون ما هست، پس «آشنايی نه غريب است که جان سوز من است» اگر ما آن‌ها را نمی‌شناختیم، به ما نمی‌گفتند با آن حقيق عالم قدس ارتباط برقرار کنید. ما به جهت اشتغال به عالم کثرت با آن‌ها غريبه شده‌ایم و آن‌ها را فراموش کرده‌ایم و اين روایات متذگر ماست تا از آن عهد معنوی و روحاني خود غافل نمانیم و بدانيم چون ما خودمان را از ارتباط با حقائق عالم وجود محروم کرده‌ایم، از خود می‌پرسیم چگونه با آن‌ها ارتباط برقرار کنیم.

کافی است انسان خود را از مشغولیت‌های بی‌خود و پوچ آزاد کند، یک مرتبه متوجه می‌شود که نسبتی با این پنج تن الله دارد، ولذا هر اندازه انسان خود را از کثرات پاک‌تر کند، این نسبت آشکارتر می‌شود. با توجه به این که نظر به مقام نوری حضرت زهرا^{*} در جان ما هست، باید موانع ارتباط را برطرف نمود، به همین جهت علی♦ می‌فرمایند: «الظُّهُورِ نصفُ الْيَمَانِ»؛^۳ یعنی نصف ایمان با از بین بردن حجاب‌های دنیابی و نفسانی حاصل می‌شود و نصف دیگرش خود به خود به لطف الهی محقق می‌گردد. مثل این است که برای تشعشع نور آفتاب در درون شیشه‌ها را پاک کنیم و این نصف کار است، نصف دیگرش که تعجلی نور آفتاب است خود به خود محقق می‌شود و لازم نیست نور آفتاب را هم به اتاق بکشانیم. به همین جهت روایت می‌فرماید: نصف ایمان به عهده‌ی شما است که عبارت است از رفع حجاب‌های نفسانی و اخلاق رذیله، نصف دیگر آن که عبارت باشد از تجلیات انوار الهی بر قلب انسان، به لطف الهی محقق می‌شود. این روایت شریف این سؤال را جواب می‌دهد که چه کار کنیم تا انوار اهل‌البیت الله بر قلب ما تجلی کند. در جواب می‌گوید شما نمی‌خواهد کاری بکنید، خداوند آنچه باید بکند را کرده است، شما موانع تعجلی این انوار را برطرف نمایید، در آن حال می‌بینید چقدر با آن‌ها آشنا‌یید!

ولایت چهارده معصوم بر کل هستی

مفضل می گوید: حضرت صادق ♦ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَيْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَيْ عَامٍ، فَجَعَلَ أَعْلَاهَا وَ أَشَرَّفَهَا أَرْوَاحَ مُحَمَّدٍ وَ عَلَىٰ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الائِمَّةَ بَعْدَهُمْ اللَّهُ فَعَرَضَهَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ، فَغَشِّيَهَا نُورُهُمْ...»^{۱۳} خداوند تبارک و تعالی، ارواح را دوهزار سال قبل از اجسام خلق نمود، و بالاترین و شریف‌ترین آن‌ها را ارواح محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه‌ی بعد از آن‌ها قرار داد، سپس آن‌ها را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشت و نور ایشان همه‌ی سماوات و ارض را فراگرفت.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید، این روایت شریف اوّل؛ ما را متوجهی رتبه‌ی وجودی ارواح می‌کند که نسبت به اجسام تقدّم وجودی دارند و این که تقدّم خلقت روح‌ها، تقدّم زمانی نیست بلکه تقدّم رتبه‌ای است. ثانیاً؛ می‌فرمایند: ارواح، دو هزار سال قبل از اجسام آفریده شدند، شاید عدد دو هزار سال حاکی از زیادی مرتبه‌ی روح‌ها نسبت بر بدن‌ها باشد. ثالثاً؛ می‌فرماید: در بین روح‌ها که بلنگ مرتبه‌تر از جسم‌ها هستند، تازه ارواح چهارده معصوم اللہ از همه‌ی آن‌ها برتر و بالاترند. رابعاً؛ آنچه از همه مهم‌تر است قسمت آخر روایت است که می‌فرماید: خداوند ارواح شریف چهارده معصوم اللہ را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد، پس نور آن‌ها همه‌ی آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها را فراگرفت، که از احاطه‌ی تکوینی آن انوار مقدس بر کل موجودات خبر می‌دهد و این

همان ولایت کلّیه‌ی آن‌هاست که اگر انبیاء و اولیاء الله مجهز به آن نباشند، هیچ معجزه و کرامت و تصرفی از طرف آن ذوات مقدس صورت نخواهد گرفت و هنر انسان‌ها این است که ولایت تکوینی الهی اولیاء معمصوم الله را با انتخاب خود، در جان خود جاری کنند تا تکوین و تشریع در آن‌ها هماهنگ شود و بتوانند به عنوان موجوداتی مختار، آن ولایت تکوینی را بر شخصیت خود جاری سازند.

حال که به اراده‌ی الهی، انوار مقدسه‌ی چهارده معمصوم الله بر عالم هستی حاکم است، چرا ما آن انوار را بر قلب خود حاکم نکنیم و حرکات و سکنات و افکار خود را به کمک آن انوار مقدس، مطابق نظام هستی و مطابق اراده‌ی الهی قرار ندهیم؟ خداوند از طریق به صحنه آوردن چهارده نور مقدس چنین هماهنگی را برای ما آسان کرده است، ما فقط باید جان خود را در معرض تصریف انوار آن عزیزان قرار دهیم تا چنین مقصدی برایمان محقق شود.

بشریت چه ضرر بزرگی در کل زمین کرده است که خود را از تصریف این ذوات مقدس در امور تشریعی - اعم از امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - محروم کرده است. شما تصور کنید اگر کسانی بر امور زندگی بشر حاکم باشند که کل هستی در تصریف آن‌هاست و دستوراتی را به بشر بدھند که مطابق تبعیت آسمان‌ها و زمین و کوه‌های است، آیا آن زندگی با زندگی امروزین بشر قبل مقایسه است؟ خداوند زندگی دنیایی را برای ما طور دیگری رقم زده است ولی

ما خودمان را از آنچه خدا برای ما خواسته محروم کرده‌ایم.^{۳۲} و راز زمین خوردن ما در همین نکته است که آثار شوم اندیشه‌های سکولارزده را نمی‌بینیم که چگونه انسان مدرن از نداشتن معیارهای صحیح در زندگی رنج می‌برد و فهم خود را ناتوان از فهم حقیقت می‌پنداشد، زیرا از دینی که عقل درونی انسان را برانگیزاند خود را محروم کرده است.

در این زمان که بشریت راههای ارتباط با حقایق عالم تکوین و تشریع را بر روی خود بسته است، بندگان واقعی کسانی اند که دست توسل و اطاعت از دامن این چهارده ذوات مقدس برندارند و خود را آماده‌ی شرایطی نگهدارند که إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَمَّا زَمَانٌ ظُهُورُ كَنْدَ وَ وَحدَتِ بَيْنِ تَكْوِينٍ وَ تَشْرِيعٍ در عالم محقق شود که این اوج شکوفایی و بلوغ عالم خواهد بود. با توجه به روایاتی که گذشت و امثال آن، متوجه می‌شویم با توسل واقعی به ذات مقدس فاطمهؓ، راه هماهنگی بین تشریع و تکوین در آن حد که امکان دارد، هموار می‌شود و معنی زندگی روی زمین بر جان ما تجلی خواهد کرد و در آن حد که ممکن است جامعه‌ی ما شکوفا خواهد شد، این است راهی که حضرت روح الله خمینی «رضوان الشعلاء علیه» بر روی بشر امروز گشود و اعتماد به پیروزی هرچه بیشتر این راه، منطقی ترین موضع گیری است که باید در این دوران داشته باشیم و بدانیم این تصور کودکانه‌ای است که گمان کنیم لیرال دموکراسی عمر جاودانه خواهد داشت، این یک نوع بی‌خبری است از

32 - در رابطه با نقش امام معصوم در هماهنگی جامعه با عالم تکوین به کتاب «امام و امامت در تکوین و تشریع» از همین مؤلف رجوع شود.

آن‌چه خداوند برای بشریت رقم زده است و نمی‌دانیم این‌همه مشکلات که جهان امروز در آن فرو رفته همه بازتاب غفلت از ضرورت هماهنگی تکوین با تشریع است.

تسبيح ملائكه به تسبيح پنجتن

ابی سعید خُدری می‌گوید: نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که مردی رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا! مرا از گفتار خداوند ﷺ آن‌جا که به ابليس فرمود: «اسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيِّينَ؟»^{۳۳} آیا تکبر می‌ورزی یا از «عالین» بودی؟ خبر دهید که «عالین» چه کسانی هستند که از ملائکه‌ی مقرّب هم بالاترند؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ كُنَّا فِي سُرُادِقِ الْعَرْشِ نُسَيْحُ اللَّهُ، فَسَبَّحَتِ الْمُلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِهَا، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ بِالْفَيْ عَامِ...»^{۳۴} عالین، من و علی و فاطمه و حسن و حسین هستیم که دو هزار سال پیش از این که خداوند - عز و جل - حضرت آدم را بیافریند، در پرده‌سرای عرش الهی پیوسته مشغول تسبيح الهی بودیم و ملائکه به تسبيح ما تسبيح گوی شدند.

در قرآن داریم ای شیطان! چرا بر آدم سجده نکردی؟ آیا تکبر کردی یا از «عالین» بودی؟! «عالین» گروهی از مخلوقات عالم غیب می‌باشند که مبهوت حضرت حق‌اند و التفاتی به غیر حق ندارند که ملتفت خطاب خداوند به ملائکه شوند و به همین جهت از سجده کردن بر آدم معذور

.75 - سوره‌ی ص، آیه‌ی 33

.34 - «بحار الانوار»، ج 26، ص 346، روایت 19

بوده‌اند و این از خود آیه برمی‌آید که به شیطان خطاب می‌کند آیا در مقابل فرمان خدا استکبار کردی یا از عالین بودی؟ در این روایت رسول خدا ﷺ برای پنج تن $\text{مَقَامُ الْعَالِيَّنَ}$ را قائل‌اند و این که آن‌ها در سراپرده‌ی عرش الهی مشغول تسبیح الهی بودند و ملائکه‌ی الهی قبل از خلق‌ت آدم، به راهنمایی تسبیح این پنج نور مقدس، تسبیح می‌گفتند. از این روایت نه تنها شما متوجه تقدّم رُتبی آن انوار مقدس از ملائکه می‌شوید، از آن مهم‌تر متوجه می‌شوید حقیقت مقام ائمه $\text{مَكَانُ الْإِمَامِ}$ در مقام تسبیح خداوند است و سایر موجودات، حتی ملائکه به تبع آن‌ها تسبیح‌گوی خداوند شدند.^{۳۵} ملاحظه کنید ریشه‌ی انوار مقدس پنج تن در سلسله مراتب عالم وجود تا کجاست و آن‌ها دارای چه جامعیتی هستند.

رسول خدا ﷺ فرمودند: ما در سراپرده‌ی عرش تسبیح خدا می‌گفتیم. همچنان که عرض شد، حضور اهل‌الیت $\text{مَكَانُ الْإِمَامِ}$ در تحت عرش الهی به آن معنا است که آن‌ها با تدبیر الهی توسط اسماء حسنای خداوند، یک نحوه اتحاد دارند و بدون هیچ واسطه با اسماء اعظم الهی مأنوس‌اند و با تسبیح خداوند، عظمت و تمامیت حضرت حق را در شخصیت خود محفوظ می‌دارند. تسبیح حق، یک نحوه توجه به عظمت و تمامیت حق است به گونه‌ای که انسان هیچ مؤثری را داخل در تأثیر نداند و تسبیح تام و تمام مخصوص ذوات مقدس چهارده معصوم $\text{مَكَانُ الْإِمَامِ}$ است که تسبیح کامل است به جامعیت تسبیح. زیرا این ذوات مقدس، خداوند را با جمیع صفات و اسماء می‌شناسند و بر اساس همین معرفت جامع، تسبیح می‌گویند. در

35 - تفصیل بحث را در کتاب «امام و مقام تعلیم به ملائکه» از همین مؤلف دنبال بفرمایید.

همین رابطه در دعای روزهای ماه ربیع می خوانیم «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعْنَىٰ جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وُلَّةً أَمْرِكَ...» خداوند! از تو تقاضا می کنم به حق جمیع آن معانی که اولیاء امرت، تو را بر اساس آن معانی می خوانند. چون این ذوات مقدس ﷺ خداوند را در جمیع معانی و صفات می شناسند و او را بر اساس همان معرفت جامعی که دارند می خوانند و تسبیح می کنند، صاحب اصلی تسبیح حق اند و حقیقت تسبیح اند.

هر کس به اندازه‌ای که حقیقت تسبیح الهی را شناخت تسبیح می کند و ملائکه با نظر به تسبیح جامع ائمه ﷺ و به نور آن تسبیح، تسبیح‌گوی خداوند شدند. ملائکه‌ای که هر کدام با اسم خاص الهی ارتباط دارند و اگر با نظر به خودشان می خواستند خدا را تسبیح کنند عملًا آن طور که شایسته‌ی خداوند بود او را تسبیح نمی کردند. تسبیح جامع مثل جامعیت نور بی‌رنگ است که در عین وحدت و یگانگی، جامع همه‌ی نورها است، و چون از منشور عبور کرد، هفت نور می شود که هر کدام رنگی دارند، غیر از دیگری، در حالی که همین رنگ‌ها در نور بی‌رنگ بودند، ولی نه به صورت کثرت، بلکه به صورت وحدت. پس نورهای متفاوت بعد از منشور همه و همه در نور بی‌رنگ و به صورت جامع موجودند، وقتی از منشور عبور کردند، به حالت مجموع درآمدند، آن هم به چند گانگی، و نه به یگانگی قبل از عبور از منشور. ملائکه هر کدام در مقام خود نظر به یکی از اسماء الهی دارند ولی ائمه ﷺ به همه‌ی اسماء الهی نظر دارند و با همان جامعیت، خدا را تسبیح می کنند. و بر همین مبنای در دعای ماه ربیع

به حضرت حق عرضه می‌دارید: «يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ»؛ هر کس تو را شناخت، از طریق ذوات مقدس معصومین شناخت.

هدف بنده در این جلسه آن بود که روشن شود اشرفیت ذوات مقدس معصومین ﷺ تنها در عالم ماده نیست، بلکه عالم ماده آخرین مرحله‌ی ظهور خلقت نورانی آن‌هاست، در حالی که انوار کریمانه‌ی آن‌ها سراسر عالم را احاطه کرده است و چون آن‌ها حقایق کریمی هستند، طالبان فیض متعالی را هرگز محروم نخواهند کرد، در واقع همواره و در تمام طول حیات زمینی شان ندا می‌دادند:

گوش دل را یک دمی این سو بیار تابگوییم با تو از اسرار یار
امیدوارم در حد محدودی جایگاه نوری فاطمه ﷺ روشن شده باشد و
معلوم گردد چرا با رجوع به زهrai مرضیه ﷺ می‌توانیم راه رجوع به سایر
ائمه ﷺ را به روی خود بگشائیم. در بحث آینده إن شاء الله باز به مسئله‌ی
چگونگی ارتباط با ذات مقدس حضرت صدیقه‌ی کبری، زهrai
مرضیه ﷺ خواهیم پرداخت.

«والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته»

جلسه‌ی دوم
مقام لیله القدری حضرت
فاتمه زهراء

بسم الله الرحمن الرحيم
«السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ
يَخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرَةً»^۱

سلام بر تو ای فاطمه زهراء! ای امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که خلق شوی! پس خداوند تو را در آن امتحان صابر و شکیا یافت و تو نیز حقیقتاً از عهده‌ی آن امتحان عظیم برآمدی.

به کمک بصیرت و نگاهی که امام صادق ع از حضرت فاطمه ع به ما می‌دهند می‌خواهیم در مورد شناخت حضرت فاطمه ع بحث کنیم. محور بحث؛ روایتی است از امام صادق ع که می‌فرمایند: «مَنْ أَدْرَكَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقُدْرِ»^۲ هر کس آن‌طور که باید و شاید حضرت فاطمه ع را شناخت، مسلماً شب قدر را در ک کرده است. پس چنانچه ملاحظه می‌فرمایید همان‌طور که شب قدر یک حقیقت غیبی و معنوی است که با حدود بیست‌روز، روزه گرفتن در ماه رمضان امکان در ک آن برای انسان مؤمن فراهم می‌شود، باید برای شناخت حضرت زهراء ع نیز آمادگی‌های روحی و قلبی خاص به دست آورد و ابعادی از انسان رشد

1 - «مفاتیح الجنان»، زیارت فاطمه زهراء ع در روز یکشنبه.

2 - «بحار الانوار»، ج 43، ص 65.

کرده باشد تا امکان در ک حقیقت آن حضرت برایش ممکن گردد. لذا بنده ابتدا در باره‌ی ابعاد متفاوت ادراکی انسان صحبت می‌کنم تا إن شاء الله عزیزان آمادگی لازم را برای طرح اصل موضوع به دست آورند.

واقعیات عالم

همه می‌دانیم که واقعیت‌های عالم دوگونه است؛ واقعیات «ظاهری و محسوس»، و واقعیات «پنهان و معقول». به حقایقی که قابل دیدن و حس کردن هستند، «عالم شهادت» و به واقعیت‌هایی که دیدنی نبوده، ولی هستند، «عالم غیب» می‌گویند. ارتباط با عالم غیب نیاز به شرایطی دارد. ممکن است کسانی به کمک عقل بفهمند که حقایقی هست، اما از طریق عقل با آن حقایق روبه‌رو نمی‌شوند مگر روح‌های ریاضت‌کشیده و زحمت‌کشیده و پروریده شده توسط خداوند که خداوند چشم قلب آن‌ها را باز کرده، آن‌ها حقایق بالاتر از محسوسات را می‌یابند و شهود می‌کنند. توجه داشته باشید که بین «شهود کردن» حقایق و «فهمیدن» حقایق تفاوت است. چون در فهمیدن حقایق؛ عقل انسان مفهوم حقایق را در ک می‌کند ولی در شهود حقایق؛ قلب انسانی با خود حقیقت روبه‌رو و مأنوس می‌شود.

باید عزیزان بدانند چیزهایی در عالم هست که یافتن آن‌ها و ارتباط مستقیم با آن‌ها احتیاج به تلاش بیشتری دارد، آن‌هم نه از نوع تلاش‌های دنیایی و حسی، بلکه تلاش‌های عقلی و قلبی؛ لذا برای ارتباط با آن حقایق، همتی برتر از همت‌های معمولی نیاز هست. وقتی شما ارتباط با خداوند را در نظر بگیرید، می‌بینید کسی که برتر از حس خود سیر کرده،

خداؤند را یافته است ولی کسی که همت خود را جلوتر از ارتباط با عالم محسوس نبرده، نتوانسته است متوجهی وجود خداوند شود، چه رسد به این که با او ارتباط برقرار کند. چون خداوند متعال حقیقتی است که در عین این که «هست»، روح‌های متعالی، یعنی روح‌های آزادشده از پراکنده‌گی‌ها و روزمرگی‌ها و آشفتگی‌ها، می‌تواند او را بیابند و به مقام لقاء الهی برسند، چون هستی خداوند آن نوع از هستی نیست که از طریق حسن در دسترس انسان‌ها قرار بگیرد.

انسان برای فهم و درک و شهود حقایق غیبی ابعادی دارد که آرام آرام می‌تواند آن ابعاد را رشد دهد و به کمک آن‌ها، با حقایقی برتر از عالم محسوس ارتباط برقرار کند. به عبارت دیگر انسان استعدادهای برتری دارد که به کمک آن استعداد می‌تواند عوالم متعالی را درک کند، همان‌طور که به کمک حواس پنجگانه، عالم حس و محسوسات را درک می‌کند، و چون قوّه حس به راحتی در دسترس انسان است، محسوسات نیز به راحتی در اختیار انسان قرار می‌گیرد و می‌تواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند، ولی بعضی از ابعاد و استعدادهای انسان به راحتی در اختیار او نیست و برای او جنبه‌ی بالقوه دارند و با ریاضت‌های عقلی و قلبی به فعلیت می‌آیند و در اختیار انسان قرار می‌گیرند، در همین راستا، عالم هستی هم دارای حقایق و واقعیت‌هایی است که راحت در اختیار انسان قرار نمی‌گیرند و لازم است انسان ابعاد متعالی خود را رشد دهد تا بدان حقایق دست یابد.

انسان‌های رهرفته که جنبه‌های بالقوه‌ی استعدادهای متعالی خود را به فعلیت رسانده‌اند دارای شخصیت‌به وحدت رسیده‌ای شده‌اند که عوالم بالا را می‌یابند و این از نتایج ریاضت‌های عقلی و قلبی است.

انسان برای درک حقایق، علاوه بر حس، دارای ابعاد «عقلی» و «قلبی» است، این ابعاد همان‌طور که عرض شد برخلاف چشم و بقیه‌ی حواس پنجگانه که به راحتی در اختیار انسان است، در اختیار انسان نیست. «عقل» بُعدی است که انسان برای در اختیار گرفتنش باید ریاضت‌علقی بکشد، به این شکل که ابتدا از متمرکر شدن روی محسوسات فاصله بگیرد و سپس در مورد قواعد عالم - که این محسوسات صورت آن قواعد است - تعلّق کند و جنبه‌ی مشترک جلوه‌های متکرره را تجزیید نماید، تا بُعد عقلی وی شکوفا شود. «قلب» نیز یکی از ابعاد انسان است، اگر انسان تلاش کند و تعلقات خود را نسبت به کثرات دنیا کم کند و به انوار اسماء الهی نظر نماید بُعد قلبی اش شکوفا می‌شود. خلاصه؛ اگر ابعاد بین انسان اعم از عقل یا قلب در اختیارش آمد با واقعیات بین عالم ارتباط پیدا می‌کند حالا یا با مفاهیم حقایق، به کمک عقل و یا با وجود حقایق، به کمک قلب.

انسان بین

همان‌طور که انسان ابعادی دارد که به راحتی نمی‌تواند به آن‌ها دست یابد، عالم هستی نیز حقایقی دارد که به راحتی نمی‌توان به آن‌ها دست یافت. درک حقایق بین عالم هستی با تلاش‌های برتر انسان ممکن می‌گردد. انسان بین انسانی است که از ابعاد مادون خودش پلکان بسازد و

به ابعاد مافق خود دست پیدا کند. باید از اسارت عالم مادون رها شد تا ابعاد عالیه آن رخ بنمایاند، در واقع حقایق عالم، ما را به سوی برترشدن از خودِ مادون دعوت می‌کنند تا خودشان را به ما بنمایاند. نمونه‌اش شرط ارتباط با خداست که خود حضرت حق می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقاءَ رَبِّهِ فَلَيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۳ هر کس می‌خواهد به لقاء پروردگار خود برسد باید به اعمال صالح دست بزند و در عبادت پروردگار خود احادی را شریک نگردد. اول باید به یگانگی و احادیت پروردگار نظر نمایی و از عالم کثرات و تصور مؤثربودن آن‌ها بگذری تا بتوانی به حق و علم و حیات و قدرت مطلق او توجه نمایی. یا می‌فرماید: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُفْلِحُوا»؛ عقیده و عملات آن باشد که ماؤراء این کثرت‌ها و تأثیرات ظاهری، به معبد یکانه‌ای که در عالم هست نظر کنی تا رستگار شوی. شرط رسیدن به سعادتِ اُنس با پروردگار، عبور از اعتماد و توجه به کثرت‌هast. و این نیاز به همت عقلی و قلبی دارد تا آن مرتبه‌ی عالی برای نفس انسان پیش بیاید.

به اندازه‌ای که انسان از مادون خودش گذر کند، به مراتب مافق خود دست می‌یابد و آماده می‌شود تا با مراتب مافق عالم ماده اُنس پیدا کند و به اندازه‌ای که با مافق عالم مأنوس شد روح او وسعت می‌یابد و به بزرگی و عظمت واقعی خود می‌رسد. زیرا بزرگی روح انسان به شدّت یافتن در وجود است و با اُنس و اتحاد با مراتب عالی وجود شدت می‌یابد. اگر شما صد آجر یا هزار آجر را به عنوان ثروت خود داشته

باشید، هنوز در دنیا هستید و هنوز با دنیا و آجرهایش در ارتباط می‌باشید، بدون آن که این نوع دارائی و ثروت درجه‌ی وجودی شما را شدت بیخشد. ولی اگر از دنیا گذر کردید و به ملکوت رسیدید، روح شما با عالمی با درجه‌ی وجودی شدیدتری متحد شده و به همان اندازه وسعت یافته است. به جهت آن که انسان‌ها استعداد چنین اتحادی را با عالم ملکوت دارند خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَوْ لَمْ يُنْظِرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَاقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ»^۴ آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و ملکوت هر چیزی که خدا آفریده است ننگریسته‌اند. ما براساس ملاک‌هایی که شریعت الهی در اختیارمان گذارده کسانی را بزرگ می‌دانیم که از عالم محسوس به عالم معنا و ملکوت دست پیدا کرده‌اند، عالم ملکوتی که قابل مقایسه با عالم محسوسات نیست.

ارتباط با حقایق عالی

حقیقت این است که اُنس با «حقایق عالی» با «همت عالی» و با جهت‌دادن روح از عالم محسوس به عالم معنا به دست می‌آید و در همین راستا انسان‌های وارسته که از کثرت دنیا و از سطحی نگری آزاد شده‌اند، از طرف خداوند مأموراند تا نظر ما را به اسرار و حقایقی در این عالم جلب کنند که از طریق اُنس با آن حقایق، جان ما وسعت و شدّیت می‌یابد و در نتیجه با عالمی متعالی تر از عالم ماده مرتبط خواهیم شد. اولیاء الهی حقایقی را دیده و متوجه شده‌اند که انسان‌های عادی از آن حقایق و رمز و

رازشان بی خبرند در حالی که همگی نیاز دارند که از حقایق باخبر شوند و
جانشان با آن حقایق مأنوس گردد. گفت:

گرچه در خشگی هزاران رنگ هاست ماهیان را با یوست جنگ هاست
این جهان خود حبس جان های شماست هین روید آنسو که صحرای شماست
این جهان محدود و آن خود بی حد است نقش و صورت پیش آن معنی سد است
انبیاء و اولیاء آمده اند تا ما را از حقایق و رمز و رازهای عالم بالا با خبر
کنند و تذکر دهنند که حقیقت هر چیزی جنبه‌ی ملکوتی آن چیز است، به
ما انذار دهنند که چشمان تناماً بر زمین و عالم ماده دوخته نباشد، کمی به
عالم بالاتر چشم بدوزید تا آرام آرام به تماسای آن عالم یکران دست
یابید و در ابدیت خود با آن عالم مأنوس باشید و اگر خود را مستعد اُنس
با حقایق ملکوتی عالم نگردانید در بربخ و قیامت که از عالم ماده خبری
نیست در ظلمات خواهید بود.

به کسانی که به لطف خدا سرشان را بالا کردن و حقایق عالی را
دیدند و مأمور شدند ما را با آن حقایق مأنوس کنند، «هادی» می‌گویند.
یعنی هدایت گرانی که از سطح روزمرگی های دنیا بالاتر آمده و حقایقی
را دیده اند. این ها به لطف خدا قلب های آزاد شده ای دارند که به توحید
رسیده و حقایق را دیده اند و می‌توانند راه ارتباط با آن حقایق را به ما
گوشزد کنند. هر گز ممکن نیست کسی از خود مادون به خود متعالی سیر
نکند و حقایق متعالی را بیابد و قبول کند؟! هدایت گران، خودشان با آن
حقایق روبرو شده اند و راه اُنس با آن حقایق را از طریق عبور از خود
مادونمان به ما می‌شناسانند و به همین جهت نه تنها از آن ها به ما خبر

می دهند، بلکه به ما کمک می کنند تا ما هم سرمان را بالا ببریم و در حد وسع خودمان با حقایق عالم هستی مأنوس شویم و آهسته آهسته از زمین به سوی آسمان سیر کنیم.

حضرت فاطمهؓ؛ حقیقتی قبل از خلقت زمین و آسمان

یکی از کسانی که پیامبر اکرم ﷺ از او به ما خبر دادند تا بتوانیم با معرفت و ارادت به او، از زمینی بودن آزاد شده و آسمانی شویم، حضرت فاطمه زهراؓ است. ایشان دارای وجود غیبی غیر محسوس‌اند که پیامبر خدا و امامان معصوم علیهم السلام آن حقیقت غیبی را مشاهده کرده‌اند که چگونه قبل از خلقت زمین و آسمان وجود داشته و به ما خبر داده‌اند و ما را به دیدن جنبه‌ی ملکوتی زهrai مرضیهؓ دعوت کرده‌اند. رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم می‌فرمایند: «خُلِقَ نُورٌ فَاطِمَةَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ»^۵ نور فاطمهؓ قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین خلق شده. که این حاکی از جنبه‌ی ملکوتی حضرت است و از رتبه‌ی وجودی برتری که آن حضرت در عالم هستی دارند خبر می‌دهد.

اگر انسان بتواند نظر کند و مقام ملکوتی حضرت زهراؓ را بیابد، یکی از عالی‌ترین حقایق عالم را یافته است. باید ابتدا به معرفتی رسید که آن معرفت نحوه‌ی وجود حقایق را برای ما تبیین می‌کند و سپس به سیره و گفتار آن حضرت توجه نمود تا به مقام قدسی او منتقل گشت. تعلیم و

تزرکیه و توسل در این مسیر شرط اصلی است تا إنشاء الله حجاب‌ها
برطرف شود.

انسان به اندازه‌ای که با مقام ملکوتی اولیاء مأنوس شود بعده
محسوس‌اش مغلوب بعده معقول‌اش می‌گردد، چنین انسانی دنیايش دنیای
ارتباط با فاطمه‌زهرا(ع) می‌شود و با نور حضرت زندگی می‌کند. سیر از
عالم محسوس به عالم معقول و عالم ملکوت از طریق نور فاطمه‌زهرا(ع) و
ارادت به آن حضرت بسیار کارساز است و راهی را که نبوت نبی‌الله(ع) به
عهده دارد با نظر به مقام زهرا(ع) سرعت می‌توان طی کرد و
به همین جهت پیامبر خدا(ع) نقش فاطمه‌ی زهرا(ع) را قسمتی از
وظیفه‌ی رسالت و نبوت خود می‌دانند و می‌فرمایند: «فاطمۃُ بِضُعَّةٍ مِنِّی»؛^۶
یعنی فاطمه‌زهرا(ع) پاره و قسمتی از موضوع شخصیت من یعنی نبوت
است، نبوتی که آمده است انسان‌ها را آسمانی کند.

دین آمده است تا ابعاد مادون انسان را که عموماً بر انسان غالب است،
پایین آورده و ابعاد مافوقش را به تحرک درآورد تا از طریق تحرک ابعاد
عقلانی و معنوی، حقایق عالیه‌ی مافق عالم محسوس را بیابد و با آن‌ها
ارتباط پیدا کند و در انتهایا با آن حقایق متّحد گردد و انسان زمینی، آسمانی
شود و به یک معنا در همین دنیا قیامتی گردد تا در قیامت نسبت به عالم
قیامت غریبیه نباشد. کسی که در عالم قیامت غریبیه است، قیامت برایش
جهنم است و کسی که در قیامت از قیامت غریبیه نیست با ورود به آن عالم
متوجه می‌شود به مقصد و مقصود خود رسیده است. انسان‌های بزرگ،

انسان‌های قیامتی هستند و بزرگی این انسان‌ها به گوشت و پوست و لباس‌شان نیست، اگر لباس پیامبر ﷺ برای ما عزیز و مقدس است، به جهت آن روح بزرگ و مقدسی است که پشت این لباس است. همین لباس را اگر یک آدم معمولی پوشیده باشد، برای ما هیچ قداستی ندارد، آنچه اصلتاً مقدس است، روح غیبی قیامتی اولیاء‌الله است. اگر شما بخواهید به عالم غیب دست پیدا کنید و غیب وجودتان رشد کرده و سر برآورده و فوران کند و بر جسم و خیالتان غالب شود، راهش توجه به اسرار غیبی عالم است. یکی از آن اسرار غیبی «فاطمه‌زهراؑ» است.

فاطمه‌زهراؑ؛ راه ادراك لیلهالقدر

ملاحظه فرمودید که از امام صادق ♦ روایت شده: «منْ أَدْرَكَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»^۷ هر کس فاطمهؑ را حقیقاً درک کند، به واقع لیلهالقدر را درک کرده است. معلوم است که مقام حضرت فاطمهؑ یک حقیقت بزرگی است که شناخت آن مثل شناخت شب قدر است و به صرف این که بدانیم او دختر پیامبر ﷺ و یا همسر علیؑ و مادر حسین‌الله است، او را نشناخته‌ایم. درست است که حادثه‌ها در نظام تشریع خبر از وجود حقایق تکوینی می‌دهند و همسر علیؑ شدن یک موضوع اتفاقی نیست، با این‌همه با دقت بر روی روایت فوق معلوم می‌شود حضرت صادق ♦ ما را دعوت به شناخت حضرت فاطمهؑ به

صورت خاصی کرده‌اند که آن نوع شناخت منجر به درک شب قدر می‌شود.

فرات کوفی در تفسیر شریف خود دارد: «عَنْ أُبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» الْلَّيْلَةُ «فَاطِمَةُ» وَ الْقَدْرُ «اللَّهُ» فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخُلُقَ فُطِّلُوا عَنْ مَعْرِفِهَا»^۸ از امام جعفر صادق ♦ روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: معنی کلمه‌ی «لیله» که در آیه‌ی یکم سوره‌ی مبارکه‌ی قدر آمده یعنی «فاطمه» و معنی کلمه‌ی قدر یعنی «خدا»، پس کسی که فاطمه را آن طور که باید و شاید بشناسد «لیله قدر» را درک نموده است و فاطمه بدین لحاظ فاطمه نامیده شد که خلق از شناسایی او بازداشته شده‌اند.

در تفسیر عرائیں الیان ناظر به این مطلب در تفسیر انفسی گوید: «لیلة القدر هي البنية المحمدية حال احتجاجه عليه السلام في مقام القلب بعد الشهود الذاتي لأن الانزال لا يمكن الا في هذه البنية في هذه الحالة. و القدر هو خطره عليه السلام و شرفه اذ لا يظهره قدره و لا يعرفه هو الا فيها». لیلۃالقدر بنیه‌ی محمدی است که بهواسطه‌ی آن به مقام «قلب» احتجاج شده است، پس از شهود ذاتی. چرا که انزال قرآن صورت نمی‌گیرد، مگر بر چنین قلب و سینه‌ی منشراح. قدر؛ بزرگی منزلت و جایگاه و شرف آن

حضرت ﷺ می باشد و چنین سینه‌ای شایستگی آن را دارد که قرآن بر آن نازل شود.^۹

و نیز در بیان السعاده از بنیه‌ی محمدیه تعبیر به صدر محمد ﷺ شده و گفته است: «فی لیلة القدر التي هی صدر محمد ﷺ»، قرآن در قلب محمد ﷺ نازل شد که آن قلب، همان لیلهالقدر است.

بر مبنایی که لیلهالقدر مقام قدسی فاطمهؑ باشد و یا بنیه‌ی محمدی ﷺ که قرآن به صورت جامع بر آن مقام نازل شده، می‌توان فهمید شخصیت جامع الابعاد و بلکه جامع الاضداد انسان کاملی همچون فاطمه زهراؑ و وجود نورانی و الهی آن انسان معصوم قابل ادراک به تمام معنا نیست و تشابه وجودی لیلهالقدر و فاطمه زهراؑ در همین نکته‌ی بليغ در آيهی مربوطه نهفته است که می‌فرماید: «لِيَلَةُ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لِيَلَةُ الْقَدْرِ» تو چگونه لیلهالقدر را می‌توانی به راحتی درک کنی و از جهتی می‌توان همین تعبیر را داشت وقتی حضرت صادق ♦ می‌فرمایند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فاطِمَةٌ لَأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» و از آن جایی که لیلهالقدر مراتب پذیر و مشکّک است فاطمهؑ نیز از حيث وجودی دارای درجات وجودی است که باید هر کس برای ادراک او به قدر ممکن در هستی وسعت یابد تا به مقام لیلهالقدر فاطمی تقرّب پیدا کند و خدای سبحان عقل و دل انسان را مستعد و شایسته معرفت به اسوه‌های جمال و جلالی

9 - به نقل از: حسن حسن زاده‌آملی، انسان و قرآن، ص 216-217 / همو، فصل حکمة

عصمتیّة في كلمة فاطمیّة، ص 24

فاطمه(ع) قرار داد تا هر کس در پرتو هدایت و ارشاد و اشارت او سیر صعودی خود را در عوالم وجود طی نماید.

فاطمه(ع) عامل بازیابی هویت دینی انسان‌ها

به تعبیر آیت الله جوادی «حفظه‌الله»:

انسان‌های تشنه‌ی کمال و مشتاق دیدار حضرت حق سبحانه، راهی جز ورود به دارالشهود شخصیت بی‌همتای انسان کاملی چون صدیقه‌ی طاهره(ع) ندارند... و نسل جدید و جوانِ جامعه‌ی جهانی امروز برای خروج از بحران هویت یعنی از خود بیگانگی باید با شخصیتی همچون فاطمه(ع)، که در حکمت علمی و عینی و عرفان نظری و عملی و درک و درد دینی، سرآمد و الگوی جاودانه و تمام نانشانی و به تعبیر شیرین و دلنشین قرآن کریم، «کوثر» یا خیر و نعمت فرازینده و ابدی است، انس ذهنی، ذاتی و عملی وجودی یافته، آن انسان برتر و نمونه را سرمشق حیات معقول و سرلوحه‌ی زندگی پاک خویش قرار دهد تا با فاطمه شناسی و فاطمه گرایی، حیات طیبیه یابد و به فطرت خویش بازگردد و «از کجا آغاز کنیم» را که پرسشی عقلانی و تکامل گرایانه است با «از فاطمه» پاسخ دهد تا بازگشت به خویشن را درست تجربه کند و دو سرِ حلقه‌ی هستی و آغاز و انجام نظام وجود را دریابد، و یاد و حقیقت نوری فاطمه(ع) در صحنه‌ی حشر اکبر و نعمه‌ی ملکوتی و غریبو رحمانی «أین الفاطمیون»^۱ به فرجام حیات ابدی و جاودانه‌ی انسان به هم سرشته گردد و در ظلّ

توجهات آن انسان هادی، این انسان‌ها به مقام صعود در هبوط پردازند و مصادف «إِلَيْهِ يَصْعُدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ بِرَفْعَه»^{۱۱} قرار گیرند تا در سایه سار شجره‌ی پاک و پرشمر ایمان و عمل صالح، به کمال امکانی خویش نایل گردند و آیه‌ی «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنْخُيَّبَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً»^{۱۲} را در فکر، فعل و انگیزه‌ی خویش متجلی سازند و چنین انسان‌ها بی‌هویت مدار و شناسنامه دار و حقیقی شده در دار وجود، مفهود الاثر و بی‌هویت و بی‌برکت نباشند، بلکه در هر مکان و هر زمان، مبارک گردند و کوثرشناس کوثرمنش، کوثر روش و کوثر گرایش و خود کوثری شوند که از هرچه تکاثر و کثرت است رهایی یابند و به مقام کوثر و وحدت دست یازند.

غرض این است که انسان و امانده در طبیعت و سرگشته‌ی کوی مادیت و طوفان‌زده در صحرای حیرت و فارغ از هویت و هستی خویش، ولی تشنیه‌ی آب حیات و شیفتنه‌ی کمال، طمأنینه، سکونت و یقین و سعادت حقیقی و خوش‌بختی واقعی در پرتو بصیرت و تفکه الاطراف فاطمهؓ و تأسی به بینش، منش و روش زندگی او، در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی، راه نجات، رشد، فلاح، صلاح و رستگاری در پیش گیرد و با قراردادن آینه‌ی فاطمی پیش روی خویش و تابلوی زیبا و نورانی و ماندگار آن یادگار پیامبر خدا محمد مصطفیؑ، به خویشتن شناسی، خویشتن یابی، بازشناسی و بازسازی

11 - سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۱۰

12 - سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۷

وجود خود پرداخته، به خود یابی و بازیابی خویش و نقد و تأویل هستی و حیاتش بپردازد. چه این که فاطمه(ع) در همه‌ی ساحت‌های عقلانی، نفسانی و جسمانی و ابعاد برهانی و عرفانی، بینش اسلامی و بصیرت دینی و معرفت اجتماعی و عدالت خواهانه و ولایت شناسی و ولایت یابی الگویی کامل است و علم و عمل، ایمان و خردورزی، و عقل و عشق را در حیات نورانی خود به ظهور رسانده است. پس معیار کمال هر چیزی همانا هستی اوّلی و ذاتی شیء است، نه هستی مادی ثانوی و عرضی آن. زیرا حقیقت هر چیزی را صورت نوعیه‌ی آن ترسیم می‌کند که حاکی از نحوه‌ی هستی اوست، نه اوصاف بیرونی‌اش که ترجمان نحوه‌ی ارتباط او به خارج از حقیقت‌ش می‌باشد. و کمال ذاتی انسان، که همان هستی آگاه و فعال اوست، به نحوه‌ی اندیشه‌های صحیح است که از مبادی عالی دریافت می‌کند و به نحوه‌ی تیت و اراده‌ی تدبیر بدن و جهان طبیعت است که همان عقل نظری و عقل عملی اور ارشکیل می‌دهد. و اگر حضرت فاطمه(ع) سیده‌ی زنان جهانیان است و غیر از حضرت علیؑ احادی همتای او نمی‌باشد تنها به لحاظ کمال وجودی آن بانوست، نه به لحاظ پیوند‌های اعتباری او.^{۱۳}

وقتی روشن شود فاطمه زهرا(ع) انسان کاملی است که به عنوان «لیلۃ‌القدر»، قرآن و فرشتگان بر او نازل شده‌اند معلوم می‌شود چرا گفته‌اند: تمام فرشتگان طواف کنده‌ی فاطمه(ع) در شب قدرند و شب قدر تکرارشونده خواهد بود و اساساً فرشتگان با اراده‌ی انسان کاملی همچون

فاطمه(ع) نیز نزول و عروج دارند و در خدمت اویند. پس در لیلهالقدر، تقدیر و سرنوشت نظام وجود رقم میخورد و فاطمه(ع) زهراء(ع) ظرف تحقق و تعیین این تقدیر الهی است و واسطه‌ی فرض و فضل الهی به عالم و آدم و جهان غیب و غیب جهان است و همه‌چیز هستی از مدار وجودی او و مجرای هستی اش تشخّص می‌یابد.

شب قدر هم از حیث هویّت وجودی و ماهیت مجھول است و به آسانی فهم حقایق آن روزی هر کسی نخواهد شد - مگر صلاحیت علمی و عملی برای سالک کوی قدر - و هم حقیقت ذات وجود فاطمه(ع) مجھول است، مگر برای اوحدی از انسان‌ها که در درجه‌ی اول، انسان‌های کامل هستند و آن‌گاه با حفظ مراتب وجودی، اولیای الهی و بندگان صالح و صاحب مقام ولايت در درجه‌ی دوم.

به جهت مراقبت از شب قدر، شب قدر مخفی است تا بهترین و بیشترین بهره برای اهلش حاصل آید. و نیز به جهت عظمت آن شب و میزان تأثیرگذاری آن در جهان خلقت و شریعت مخفی می‌باشد، و بدین سان، اولیاء‌الله در میان خلق و مؤمنان پنهان هستند و فاطمه(ع) نیز در زمان حیات ظاهری اش، مجھول و مظلوم واقع شد و پس از ارتحال از جهان فانی به سوی جهان باقی نیز قبر مطهرش مجھول و ناشناخته است و این خود حکایتی از عظمت و اهمیت این شخصیت ممتاز اسلامی در سرنوشت فرهنگی سیاسی جهان اسلام دارد و این که او آیتی بر حقانیت اسلام، امامت، ولايت و اندیشه، و انگیزه و عمل شیعه خواهد بود تا هماره عقول و قلوب را به سمت خویش معطوف دارد و تاریخ بشریت را از

گذشته تاکنون و آینده، متوجه خویش سازد و این خود سرّی از اسرار آفرینش و رازِ سر به مهر کتاب خلقت و شریعت و جهان تکوین و تشریع است.

حضرت امام خمینی «رضوانالشتعالی علیه» در کتاب عظیم الشان «مصابح الهدایه» می فرمایند: «و قال شیخنا و استاذنا فی المعارف الالهیه، العارف الكامل، المیرزا محمد علی الشاه آبادی الاصفهانی، ادام الله ایام برکاته، فی اول مجلس تشرفت بحضوره و سالته عن کیفیه وحی الالهی، فی ضمن بیاناته ان «ها» فی قوله تبارک و تعالی «انا انزلناه فی لیله القدر» اشاره الى الحقيقة الغیبیه النازله فی بنیه المحمدیه التي هی حقيقة لیلة القدر». در اولین مجلسی که شرف حضور در محضر استاد عرفانشان (آیت الله شاه آبادی) یافته‌اند از ایشان درباره کیفیت وحی پرسیده‌اند و ایشان در ضمن پاسخ‌شان اشاره می‌کنند که ضمیر «ه» در آیه‌ی شریفه‌ی مذکور اشاره به هویت غیبیه دارد و لیلة القدر، «حقیقت محمدیه» می‌باشد. یعنی هویت غیبیه‌ی احادیه در حقیقتِ امام معصوم نازل شده است و از این جهت می‌توان فهمید قرآن در هویت شب قدری‌اش که به صورت جامع نازل می‌شود در حقیقت فاطمی نیز جاری است.

برکات نظر به مقام قدسی و سیره‌ی فاطمه زهراؑ

می‌دانیم که برای شناخت و درک لیلة القدر باید یک نوع آمادگی خاصی در ما ایجاد شود تا قلب ما محل تجلی انوار ملائکه و روح شود و

از این طریق در ذیل وجود مقدس امام زمان علیه السلام شب قدر را در ک کنیم. معلوم است وقتی انسان شب قدر را در ک می کند که قلب او آماده نزول همه ملائکه و حتی «روح»، که فوق ملائکه است، شده باشد. روایت حضرت صادق ♦ روشن می کند که مقام فاطمه زهرا(ع) مثل شب قدر، یک حقیقت پنهان و بسیار متعالی است که باید جان انسان آماده شود تا آن حقیقت متعالی بر قلب انسان تجلی کند. با نظر به مقام قدسی حضرت و توجه به سیره ایشان آمادگی لازم فراهم می شود و حضرت صادق ♦ می فرمایند: شناخت او راهی است برای ادراک شب قدر و آماده شدن برای پذیرش نزول ملائکه و روح بر قلب انسان و این فرهنگ خاص خود را دارد.

همه می دانیم که شب قدر ظرف یک حقیقت است و ارزش آن به مظروفی است که در این ظرف واقع می شود. آن شب؛ او لا: در بین شب های سال پنهان است، و بالاتر از آن است که هر ذهن و ذکری بتواند آن را در ک کند. ثانیاً: حقیقتی است که برای در ک آن تزکیه و بصیرت و تعالی نیاز است و یک سال آمادگی از یک طرف و حدود بیست روز روزه داری در ماه مبارک رمضان از طرف دیگر می خواهد. مستحب است به امید در ک بهتر این شب، در تمام طول سال در نمازهای واجب، سوره‌ی «قدر» را بخوانیم. این شب به قدری ارزش دارد که یک سال به قلب خود القاء می کنیم این شب از هزار ماه بهتر است، تا روح ما دائماً متذکر آن باشد، که می توان با در ک شب قدر به آنچنان شعور و بصیرتی رسید که به طور معمول با هشتاد سال زندگی نمی توان به آن شعور دست

یافت. با درک یک شب، زندگی انسان به اندازه‌ی یک عمر متعالی می‌شود، چون اگر ملائکه بر قلب کسی نازل شوند، روحش آسمانی می‌شود. وقتی از «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ» در شب قدر خبر دادند و فرمودند: در آن شب ملائکه و روح نازل می‌شوند. یعنی کسی که مفتخر به نزول ملائکه و روح، بر قلبش شد، دیگر زمینی نیست و جنبه‌های معنوی وجودش با حقایق عالیه‌ی هستی ارتباط پیدا کرده است. امام معصوم ♦ می‌فرمایند: اگر کسی فاطمه‌زهرا(ع) را آن‌طور که حق معرفتش هست، درک کند و بشناسد، مثل این است که شب قدر را درک کرده است. یعنی همه‌ی آن برکاتی را که شب قدر برای روح انسان به وجود می‌آورد و به اندازه‌ی یک عمر او را متعالی می‌کند، با درک و شناخت فاطمه‌زهرا(ع) به دست می‌آید، معلوم است که باید مثل ارتباط قلبی با شب قدر، ارتباطی قلبی با حضرت زهرا(ع) پیدا کرد، متهماً چون حضرت زهرا(ع) صورت خارجی و متعین دارند با نظر به سیره و مقام آن حضرت انتقال به مقام آن حضرت ممکن‌تر است تا درک مستقیم شب قدر در حالی که صورتی متعین از آن نداریم تا به کمک آن صورت، به حقیقت آن شب منتقل شویم و این از برکات مهم نظر به مقام قدسی و سیره‌ی فاطمه(ع) است.

حضرت‌زهرا(ع) یک مقام است

وقتی متوجه شدیم شناخت حضرت‌زهرا(ع) چه برکاتی دارد و می‌تواند انسان را به شعوری برساند که شب قدر را درک کند و به حضور حقایق عالم بالا نایل گردد. می‌فهمیم که آن حضرت در جای خود یک

مقام معنوی هستند که باید برای درک آن مقام، معرفت و ترکیه‌ی لازم را در خود ایجاد کنیم. پیامبری که چشم بصیرت دارد و حقایق عالیه‌ی عالم هستی را می‌شناسد، به ما از مقام آن حضرت خبر می‌دهند تا ما توجه جانمان را به سوی آن حقیقت عالیه بیندازیم و جانمان را آماده کنیم تا حقیقت قدسی فاطمی بر جان ما تجلی کند و از طریق تجلی آن مقام، بوی بهشت را به جان خود برسانیم.^{۱۴} معلوم است که برای درک مقام فاطمهؓ باید خود را در ساحتی غیر از ساحتی قرار داد که با عالم ماده رویه‌رو می‌شویم، همان ساحتی که برای درک شب قدر لازم است. به این معنا که باید شایستگی خاصی در خود ایجاد کرد و با چشمی دیگر و فهمی دیگر به میدان آمد. گفت:

غیر فهم و جان که در گاو و خر است آدمی را فهم و جان دیگر است

برای درک حقایق متعالی باید با شعوری بالاتر از شعور طبیعی که در حیوانات هم هست به آن حقایق نظر کرد و لازمه‌اش آن است که بتوانیم از کثرت و ماهیت عبور کنیم و به «وجود» نظر نماییم. گفت:

بس بلا و رنج بایست و وقوف تا رهد آن روح صافی زین حروف

هر کس می‌خواهد بدون رنج به شناخت مقام فاطمه‌زهراؓ نایل شود الفبای سلوک و ریاضت را نمی‌فهمد. فاطمه‌زهراؓ را سالکان راه رفته می‌یابند. آیت الله بهاءالدینی «رحمه‌الله علیه» بعد از عمری سلوک و آمادگی

14- رسول خداؓ می‌فرمایند: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ، فَإِذَا اشْتَقَتُ إِلَى الْجَنَّةِ، شَمَّتُ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ» فاطمه فرشته‌ای است بشرگونه، هر وقت مشتاق بهشت می‌شوم، بوی فاطمهؓ را استشمام می‌کنم. (بحارالأنوار، ج 43، ص 5)

برای تجلی مقام زهrai مرضیه(ع) می‌فرمایند: «مادرمان فاطمه(ع) فوق العاده است». پس ابتدا از خدا بخواهیم ما را از این پندارها که تصوّر کیم فاطمه‌زهرا(ع) را می‌شناسیم، خارج کنند و بررسیم به این نکته که باید برای درک آن حضرت(ع) سلوک نمود تا گشایشی حاصل شود. آری از خدا بخواهیم از این پندارها خارجمان کند تا امکان درک آن مقام اعظم برایمان فراهم آید.

شرط ارتباط

باید بدانیم وقتی بحث مقام فاطمه‌زهرا(ع) مطرح است، باید ابتدا حال روحانی خود را متناسب ارتباط با آن مقام شکل دهیم و سپس در عالم معنا به دنبال آن مقام بگردیم، تا إن شاء الله از پرتو پربرکت آن مقام بهره‌مند شویم. هنر ما در این رابطه آن است که از نظر به سطح واقعیات عبور کنیم و به باطن واقعیات نظر کنیم، در نظر به باطن واقعیات است که متوجه مقام حضرت زهرا(ع) می‌شویم. با نگاهی که انسان‌های کامل با آن نگاه دیده نمی‌شوند زهrai مرضیه(ع) نیز دیده نمی‌شود. فرهنگ غربی آن‌ها یی را که خدا ساخته و پرورانده بود به حاشیه راند تا دیده نشوند و کسانی را که آن فرهنگ پرورانده بود مد نظر ما قرار داد و اگر خودمان را از دیدگاه غربی آزاد نکنیم نمی‌توانیم به مقام انسان‌های قدسی چشم بدلوزیم.

چه اشکال دارد یک عمر تلاش کنیم و روح خود را برای نظر به مقام قدسی حضرت زهرا(ع) - که هم اکنون در عالم حاضر است - آماده نمائیم تا إن شاء الله وقتی در حال مرگ هستیم و از عالم ماده خارج شده‌ایم، با مقام باطنی حضرت فاطمه‌زهرا(ع) روبرو شویم و از انوار

عرشی آن حضرت جان خود را روش نمائیم. مگر برکت چنین نتیجه‌ای قابل تصوّر است و مگر بالاتر از این می‌شود که جان ما به نور حضرت زهراؓ منور شود و در ابدیت خود با آن نور ادامه‌ی حیات دهد؟

چقدر خوب است که به لطف الهی با نظر به سیره و سخن حضرت زهراؓ در دنیا، چشم خود را به مقام حضرت بیندازیم و جان را آماده کنیم تا پس از آزادی از بدن به تجرّدی دست یابیم که شایسته‌ی ارتباط با آن حضرت است، اصل زندگی ما در عالم قیامت و ابدیت است، چه افتخاری از این بالاتر که بتوانیم در جنبه‌ی ابدی خود با نور آن حضرت در ارتباط باشیم و جان خود را شدّیت بیخشیم. ارتباط با آن منصوره‌ی آسمانی و فاطمه‌ی زمینی، نیاز به نوعی تجرد دارد که با تأمل روی سیره و سخن آن حضرت و نظر به غم مقدس او ظهور می‌کند، اشکی که برای زهراؓ ریخته می‌شود آنچنان عجیب است که همه‌ی حجاب‌های بین ما و آن مقام را می‌زداید و قلب را آماده می‌کند تا حرکت خود را به سوی عالم معنا و نور فاطمی آغاز کند. از طریق اشک برای آن حضرت نور دولت شهود حقایق به انسان برمی‌گردد. گفت:

دارم امید بدان اشکِ چو باران که مگر برق دولت که برفت از نظرم باز آید

جبائیل◆ در وصف حضرت زهراؓ عرض کرد: «الْمُنْصُورَةُ فِي السَّمَاءِ وَ هِيَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةٌ»^{۱۵} او در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه. و نیز داریم که صلب پیامبر خدا^{۱۶} پس از چهل روزه‌داری

محل اخذ نور فاطمه زهرا(ع) شد.^{۱۶} برای ارتباط با آن مقام قدسی نیاز به تجردی است که انسان بتواند سنتیتی با آن عالم قدس و معنویت در خود ایجاد کند هر چند به صورت نازله.

ما در این دنیا توجهات بدنی و غرایز حیوانی و دغدغه‌ی جواب دادن به نیازهای دنیا بی‌مان را داریم که همه مانع فعلیت یافتن تجردی است که بتوانیم عالم قدس و معنویت را احساس کنیم ولی اگر جهت روح خود را به سیره و سخن زهrai مرضیه(ع) انداختیم و معنی غم آن حضرت را احساس کردیم و فهمیدیم چرا حضرت حاضرند این‌همه مصیبت بیتند ولی از آنچه باید دفاع کنند کوتاه نیایند، وقتی روح‌مان وارد سکرات شد و به سوی قیامت جهت‌گیری کرد و تعلق‌اتمان نسبت به بدن ضعیف گشت، سیر روح به سوی فاطمه زهرا(ع) شروع می‌شود و می‌تواند به سوی آن مقام سیر کند و إن شاء الله آنقدر نزدیک شود که در ذیل پرتو نور آن حضرت در ابدیت خود زندگی کند، زندگی با نور زهrai مرضیه(ع) در حیات ابدی.

فاطمه(ع) ظهور عبادت کامل

عمده این است که بدانیم مقام فاطمه زهرا(ع) در این دنیا، مقام بندگی کامل خدا است، همان هدفی که انبیاء الهی جهت تحقق آن در بین انسان‌ها از طرف خدا مأمور بودند و فاطمه زهرا(ع) آن را در خودشان به نحو کامل به فعلیت و ظهور رساندند، به طوری که پیامبر خدا(ص)

می‌فرمایند: «أَوَّلُ شَخْصٍ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةٌ»^{۱۷} اوّلین کسی که وارد بهشت می‌شود، فاطمه است. از آنجایی که شرط ورود در بهشت، بندگی خدا است پس فاطمه ﷺ مظهر کامل بندگی خداوند است. فعلاً بحث این است که چه کنیم و چگونه در زندگی به سوی او جهت‌گیری کنیم که بهره‌ای از انوار عبودیت آن حضرت به ما برسد و رجوع ما به سوی بهشت و لقاء الهی باشد، چون وقتی پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: اوّلین کسی که وارد بهشت می‌شود، فاطمه ﷺ است، یعنی اگر جهت روح انسان به سوی فاطمه ﷺ و سیره و سخن آن حضرت باشد، در واقع جهت او به سوی بهشت است.

با توجه به فرمایش حضرت امام صادق ♦ که روشن می‌کند که هر کس بتواند فاطمه ﷺ را در ک کند یقیناً شب قدر را در ک کرده، می‌فهمیم که در ک مقام حضرت زهرا ﷺ کار بسیار بزرگ و پر ارزشی است و متوجه می‌شویم که نوع توجه به آن حضرت باید از نوع توجهی باشد که به «لیله‌ی قدر» داریم. یعنی در نگاه به حضرت باید حقیقتی را در ایشان در ک کنیم و حضرت را صرفاً یک شخص ندانیم و حتی عظمت آن حضرت را در آن حد که دختر رسول خدا ﷺ و یا همسر علی ♦ و یا مادر یازده امام است، خلاصه نکنیم - هر چند این نسبت‌هایی که بین رسول خدا ﷺ و علی ♦ و ائمهؑ با فاطمه زهرا ﷺ هست ساده و اتفاقی نیست و ریشه

در مقام تکوينى آن ها دارد^{۱۸} بلکه متوجه باشيم حضرت فاطمه(ع) يك مقامي است در عالم وجود و باید تلاش کرد آن مقام والا را درک کرد، به همان سخن که باید تلاش کرد شب قدر را درک کnim، و اين ديگر با كتاب و درس و مدرسه محقق نمي شود، باید روح ما جهت خود را به سوي مقام باطنی آن حضرت بیندازد، مقامي که معنى زميني اش به فعليت درآمدن عبوديت و بندگي خدا است. چطور وقتی متوجه شد يد شب قدر از هزار ماه بهتر است و ملائكه و روح در آن شب نازل می شوند، قلب خود را در شب قدر بيدار نگه می داريدي تا از پرتو نوراني ملائكه و روح بهره بگيريد!^{۱۹} باید چنین رابطه اي را با مقام قدسي حضرت زهرا(ع) در قلب خود ايجاد کرد تا مثل شب قدر بهره هاي لازم را به ما لطف کنند و از آن مهم تر برای درک شب قدر می توان راه درک مقام فاطمه(ع) پيشه کرد. اين فاطمه هاي زميني با سيره و سلوکي که نمایان کرده آينه هاي شده تا ما به آن ذات مقدس آسماني منتقل شويم و به راحتی در درک شب قدر نيز موفق باشيم. گفت:

صورتش ديدی، زمعنی غافلی از صدف دُر را گزین گر عاقلي
کسی که خود را در مسیر عبوديت پرورانده باشد و احساس عبوديت پروردگار را در خود به صحنه آورده باشد، عبوديت را در هر منظري

18 - رسول خدا(ص) فرمودند: «إِنَّ كُلَّ نَسَبٍ وَ سَبَبٍ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مُنْقَطِعٌ إِلَّا نَسَبِي» (وسائل الشيعه، ج 7، ص: 207) درقيامت هر نسبت و سبي که بين انسان ها هست از ميان می رود مگر نسبت من با اهل بيتم. و اين نشان می دهد نسبت آن ها مثل نسبتی که بين ساير انسان ها هست، اعتباری نیست بلکه نسبتی حقيقي و تکوينی است.

می شناسد و با نظر به هر منظری که مظہر عبودیت است به حقیقت عبودیت منتقل می شود. در این رابطه سیره‌ی زهرا مرضیهؓ عالی ترین منظر برای انتقال به عالی ترین مرحله‌ی عبودیت است. در این وادی در هر فعلی و سخنی که از حضرت زهراؓ می شنوی به آن عبودیت متعالی منتقل می شوی و از این منظر راه در ک شب قدر نیز آسان می شود، چون در عالمی وارد شده‌اید که کوچک‌ترین شرایط امکان انتقال شما را به عالم معنویت فراهم می کند.

علم حضرت فاطمهؓ از خزینه‌ی نبوت

وقتی پیامبر خداؐ می فرمایند: «فاطمة بُضْعَةُ مِنِّي»؛ فاطمه پاره‌ای از من است، خبر از حقیقتی بزرگ می دهد، زیرا رسول خداؐ کسی نیستند که صرفاً بر اساس عاطفه‌ی پدری، چنین سخنی را بگوید، چون او لا؛ دختران دیگری هم داشته‌اند و چنین حرف‌هایی در مورد آن‌ها نفرموده‌اند. ثانیاً؛ خداوند در مورد پیامبر اکرمؐ می فرماید: «ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى»؛ یعنی او از سر میل خود سخن نمی گوید. پس باید دقیق تر بیین ایشان با گفتن: «فاطمة بُضْعَةُ مِنِّي» چه پیامی را به بشریت داده و چه رازی را برای انسان‌ها گشوده‌اند.

به گفته‌ی مالک بن آنس؛ پیامبرؐ در حالی که با اصحاب خود نشسته بودند، سؤال کردند: چه کسی می داند بهترین زن چه کسی است - چون سؤال از بهترین زن بود - علی◆ سؤال را با فاطمهؓ در میان گذاشت، فاطمهؓ فرموند: «خَيْرُ النِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ وَ لَا يَرَاهُنَّ

الرّجال»^{۱۹} بهترین زن آن است که نامحرمی او را نبیند و او هم نامحرمی را نبیند؛ که بحث روی این جمله فرصت دیگری را می‌طلبد. به حال امیرالمؤمنین ♦ آمدند و جواب فاطمه زهرا(ع) را مطرح کردند، پیامبر خدا(ع) سؤال کردند: این جواب را از چه کسی آموختی؟ حضرت علی ♦ عرض کردند: از فاطمه. پیامبر خدا در حالی که از آن جواب به شعف آمده بودند، فرمودند: «فاطِمَةُ بِضْعَةُ مِنِّي» یا «إِنَّهَا مِنِّي» فاطمه پاره‌ای از من است و یا از من است. چون رسول خدا(ع) می‌فهمند جایگاه این جواب کجاست. در واقع رسول الله خدا(ع) می‌خواهند بفرمایند علم فاطمه(ع) از خزینه‌ی نبوت و رسالت است که می‌داند جایگاه هر مخلوقی کجا است و جایگاه زن از این قرار است. این می‌رساند که شعور فاطمه زهرا(ع) در کنار شهود معنوی پیامبر خدا(ع) می‌تواند حکم هر مخلوقی را تعیین کند و عجیب است که علی ♦ هم از چنین مقامی در فاطمه(ع) آگاهی دارند و لذا به جای این که خودشان جواب رسول خدا(ع) را بدھند، می‌دانند در این موضوع کشف فاطمه(ع) معتبر است و لذا به ایشان رجوع می‌کنند و از حقیقتی که فاطمه(ع) به دست آورده است استفاده می‌نمایند و به محضر رسول خدا(ع) ارائه می‌دهند.

شاید برایتان سؤال پیش آید که چرا بالآخره اصحاب نظر خودشان را نگفتند، و یا چرا لااقل امیرالمؤمنین ♦ نظر خودشان را نفرمودند، و چرا فاطمه زهرا(ع) به راحتی نظر دادند. یادتان باشد در محضر پیامبر خدا(ع) کسی حق نظر دادن دارد که مطمئن باشد نظرش حق است، با گمانها و

احتمال‌ها که نمی‌توان در محضر رسول خدا^ع اظهار نظر کرد. کسی در آن محضر حق نظر دارد که در مقام کشف حقیقت باشد و متوجه باشد که آن کشف، کشف معصومانه است، اظهار نظر صریح و بدون تأمل فاطمه‌زهرا(ع) نشان می‌دهد که خداوند حقیقت چنین موضوعی را علاوه بر پیامبر^ص، در اختیار فاطمه‌زهرا(ع) قرار داده است. پیامبر و اهل بیت پیامبر^ص اگر چیزی را از عالم غیب نگیرند هرگز نظر نمی‌دهند، آن‌ها مثل ما نیستند که اگر چیزی به نظرشان آمد به راحتی اظهار نظر کنند. ما هر چه را فکر کیم درست است می‌گوییم، معلوم است که حضرت امیر المؤمنین♦ هم در جواب آن سؤال نظر به عالم غیب کرده‌اند و برایشان کشف شده که حقیقت این امر نزد فاطمه(ع) است، چراکه خداوند بعضی از حقایق را به بعضی از اولیاء خود می‌دهد. چنانچه در مورد صحیفه‌ی حضرت فاطمه‌زهرا(ع) داریم که فاطمه‌زهرا(ع) آن حقایقی را که کشف می‌نمودند، املاء می‌کردند و حضرت علی♦ می‌نوشتند و در قرآن نیز داریم که خداوند علمی را به حضرت خضر♦ داد و به موسی♦ فرمود: برو از او بیاموز؛ که داستانش مفصل است،^۲ البته علم امامت و رهبری جامعه بعد از پیامبر خدا^ع در اختیار علی♦ است و در این مورد فاطمه‌زهرا(ع) هم تابع علی♦ هستند، ولی عرضم این بود که ملاحظه کنید چگونه گاهی کشف فاطمه(ع) از حقایق عالم غیب طوری است که پیامبر خدا^ع می‌فرمایند: از نوع کشف من است و فاطمه پاره‌ای از من است. آری، خداوند شریعت را به موسی♦ داد و از جهت شریعت،

موسی◆ محتاج حضرت خضر نیست، ولی علاوه بر شریعت، علم‌هایی هست که در اختیار خضر است و اگر حضرت موسی◆ خواست از آن علوم بداند باید از کشف حضرت خضر استفاده کند و متذکر شود. در مورد فاطمه‌زهرا(ع) نیز چنین است و حتی به خود پیامبر خدا^{صلی الله علیہ وسلم} و علی◆ چیزهایی غیر از شریعت و امامت داده شده است، حضرت رسول^{صلی الله علیہ وسلم} در معراج یافتند آنچه یافتند و لذا در سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۱۰ می‌فرماید: «فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أُوحَى» خداوند در معراج وحی کرد به بنداش آنچه را که وحی کرد. به گفته‌ی مفسرین؛ چیزهایی به ایشان وحی کرد که گفتنی نیست، یعنی جزء اسرار است و لذا در رابطه با فاطمه‌زهرا(ع) با خدا که سخن می‌گویید، عرضه می‌دارید: خدایا! به حق فاطمه و پدرش و همسرش و فرزندانش و «السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعُ فِيهَا» و آن سری که در نزدش به ودیعه گزارده‌ای. پس معلوم است سری را خداوند در نزد فاطمه(ع) به ودیعه گزارده است. بحث ما در باره‌ی همین مقام فاطمه‌زهرا(ع) است و گرنه بحث این نیست که بخواهیم بگوییم مقام ایشان بالاتر از وجود مقدس پیامبر^{صلی الله علیہ وسلم} و یا علی◆ است.^{۲۱} بحث این است که توجه کنید؛ خود فاطمه‌زهرا(ع) هم دُرّی است گرانمایه و ذاتی است قدسی که اولیاء‌الله در

21 - در روایت داریم که امیر المؤمنین علی◆ به رسول‌الله^{صلی الله علیہ وسلم} عرض کردن: «نور فاطمة من نورنا؟» آیا نور فاطمه از نور ماست؟ پیامبر خدا^{صلی الله علیہ وسلم} فرمودند: «أولاً تعلم؟» مگر نمی‌دانی؟ آنگاه علی◆ بهجهت شکر این نعمت به درگاه الهی سجده کرد.(بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸) البته در این روایت رازها نهفته است که شرح آن مقام دیگری را می‌طلبد ولی آن روایت شاهدی است جهت توجه به مقام خاصی از حضرت پیامبر و علی^{صلی الله علیہ وسلم}. روایت می‌خواهد بگویید حتی فاطمه(ع) از آن مقام خاص بی‌بهره نیست.

کنار توجّه به سایر ذوات قدسی، از ذات مقدس این بانوی بزرگ غافل نبوده‌اند و چه بهره‌ها از آن مقام گرفته‌اند که بدون بهره‌مندی از آن به سلوک کاملی نمی‌رسیدند و بهره‌ی لازم را از دین نبرده بودند. آیا امثال حضرت امام خمینی «رضوان‌الشتعالی علیه» بدون رجوع به مقام فاطمه ﷺ می‌توانستند انقلابی اینچنین جامع به بشریت ارائه دهند تا معلوم شود اگر ارتباط معنویت و عدالت با هم نباشد، بی‌دینی و دینداری یکی است؟

حضرت فاطمه ﷺ هدف خلقت

در قرآن داریم: «ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيُبَدُّونَ»^{۲۲} یعنی؛ هدف خلقتِ جن و انس، عبادت و بندگی خدا است. و از طرفی حضرت حق در حدیث قدسی می‌فرماید: «يَا أَحَمْدًا لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، وَ لَوْلَا عَلَىٰ لَمَا خَلَقْتَكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا»^{۲۳} ای احمد! اگر تو نبودی آسمان و زمین را نمی‌آفریدم و اگر علی نبود، تو را نمی‌آفریدم و اگر فاطمه نبود، شما دو نفر را نمی‌آفریدم. ممکن است در برخورد اول تصور کنیم که مقام حضرت فاطمه ﷺ از مقام پیامبر خدا ﷺ و علی ﷺ برتر است در حالی که اگر توجه بفرمایید ملاحظه خواهید کرد این روایت نظر به نبوت حضرت محمد ﷺ و امامت حضرت علی ﷺ دارد و این که هدف نبوت و امامت، ظهور عبودیت انسان‌ها است و به اعتبار نبوت حضرت محمد ﷺ و امامت حضرت علی ﷺ، هدف از خلقتِ حضرت محمد و حضرت

22 - سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی 56

23 - «جنۃ العاصمه»، ص 168، به نقل از کشف‌الثالثی.

علی «علیہماالسلام» حضرت فاطمه(ع) است، آن هم به عنوان مظہر بندگی کامل خدا. یعنی حال که هدف خلقت انسان‌ها، بندگی خداست و از طرفی هدف از خلق نبی(ص) - به اعتبار نبوت - و هدف از خلق امام - به اعتبار امامتش - همه و همه، ظهور آن بندگی است که خداوند هدف خلقت انسان‌ها قرار داده است، و حال که فاطمه‌زهرا(ع) مظہر بالفعل آن بندگی است که نبوت و امامت برای ظهور آن پدید آمده‌اند، پس اگر نظر به فعلیت کامل بندگی که همان فاطمه‌زهرا(ع) است نبود، اصلاً خداوند نبوت و امامتی را اراده نمی‌کرد و لذا است که می‌توان نتیجه گرفت فاطمه‌زهرا(ع) مظہر کامل بندگی است.

باید توجه داشت که این روایت نمی‌خواهد مقام عبودیت پیامبر و علی(ص) را نفی کند، زیرا خداوند در توصیف رسول الله(ص) صفت «عبدُهُ» را بر صفت «رسُولُهُ» مقدم می‌دارد و در واقع عبودیت محض رسول الله(ص) را تأیید کرده‌است، ولی در پیامبر خدا(ص) عبودیت و نبوت و در علی◆ عبودیت و امامت جمع است و چون خداوند در خلقت انسان، نظر به عبودیت او دارد و فاطمه‌زهرا(ع) نمونه‌ی صریح و روشن آن عبودیت است، روایت می‌فرماید: مقصود خلقتِ نبوت و امامت، خلقت فاطمه‌زهرا(ع) است و در واقع فاطمه(ع) مظہر همان عبودیت پیامبر خدا(ص) است و محبت شدید پیامبر خدا(ص) به فاطمه‌زهرا(ع) در همین راستا است که در آینه‌ی وجود فاطمه(ع) عبودیت خود را می‌یابد و در عبودیت او مظہری از حقایق را می‌بیند و لذا پیامبر(ص) می‌فرماید: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ

اِنسِيَّة، فَكُلُّمَا أَشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ، شَمَمْتُ رَائِحَةَ اِبْنَتِي فَاطِمَةَ»^{۲۴} فاطمه حوریه‌ای بشرگونه است، هر زمان مشتاق بوی بهشت می‌شوم، دخترم فاطمه را می‌بویم. در حدیث دیگری می‌فرمایند: «فَمَا قَبَّلُهَا قَطُّ إِلَّا وَجَدَتُ رَائِحَةَ شَجَرَةِ طُوبِيِّ مِنْهَا»^{۲۵} هر گز فاطمه را نمی‌بوسم، مگر این که بوی درخت طوبی را از او استشمام می‌کنم. پس فاطمه‌زهرا^{۲۶} مظهر جامعیت بهشت است و حضرت پیامبر^{۲۷} وقتی می‌خواهند به بهشت و شجره‌ی طوبی منتقل شوند و از آن حقایق غیبی بهره گیرند، به فاطمه^{۲۸} نظر می‌کنند و او را می‌بویند و ارادت به مقام فاطمه‌زهرا^{۲۹} و توجه به مقام آن حضرت، قدرت چنین انتقالی را برای ما نیز به همراه خواهد داشت، البته در حد خودمان. توجه به این گونه مقامات حضرت‌زهرا^{۳۰} مقدمه برای معرفت به آن حضرت خواهد شد و زمینه‌ی درک شب قدر می‌شود.

حضرت فاطمهؓ مقام جمع حقایق

لیلهالقدر، شبی است که محدودیت‌های عالم ماده را ندارد و ظرفیت آن بیشتر شیوه عالم معنا است، چراکه می‌فرماید: از هزار شب بهتر است، یعنی ظرفیت خوبی‌های بیش از هزارشب در آن جمع است، مثل قیامت که ظرفیت اعمال یک عمر ما در آن جمع می‌شود و جلوی ما قرار می‌گیرد. حالا می‌فرماید: هر کس فاطمه‌زهرا^{۳۱} را آن‌طور که حق معرفت اوست، درک کند، لیلهالقدر را درک کرده است. یعنی فاطمه‌زهرا^{۳۲}

24 - بحارالانوار، ج 43، ص 4.

25 - بحارالانوار، ج 43، ص 6.

مقامی است که حقایق بسیاری را در خود یکجا جمع کرده است و با نظر به او می توان آن حقایق را یکجا دید و از این جهت گفته می شود انسان در مسیر معرفت به زهrai مرضیه(ع) ره صد ساله را یک شبه طی می کند.

این جملات برای اهل سلوک معنا می دهد که قواعد عالم غیب را می دانند و می فهمند چگونه در عالم غیب، حقایق به صورت جامع و در حالت وحدت هستند. در روایت داریم که: ابن عباس می گوید: «سَمِعْتُ مِنْ عَلَيِّ ◆ حَدِيثًا لَمْ أَدْرِ مَا وَجْهُهُ وَلَمْ أَنْكِرُهُ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَخْ أَسْرَ إِلَيَّ فِي مَرَضِهِ فَعَلَمْتُهُ مِفْتَاحَ الْفِتْنَةِ بَابِ مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ»^{۲۶} حدیثی از علی شنیدم که چیزی از آن نفهمیدم ولی انکارش هم نکردم. شنیدم که گفت: رسول خدا^ع در بیماری اش کلید هزار باب از علم را به من به صورت سری داد که از هر بابی هزار باب باز می شد.

این یعنی تجلی یک حقیقت اجمالی از طریق رسول خدا^ع به جان حضرت امیرالمؤمنین ◆ و حضرت علی ◆ از این طریق یک شبه ره صد ساله را طی کرده اند، مثل این که در شب قدر به قلب افراد آماده، حقایق را به صورت اجمالی می دهند و کلیت نور هزار ماه و بهتر از هزار ماه به آن هایی که آمادگی دارند می رسد.

مسلم آن علمی که به حضرت علی ◆ داده شده به صورت جامع بوده است. همین طور که گفته می شود: توحید حقیقتی است «اجمالی در عین کشف تفصیلی» یعنی از یک جهت در مقام اجمالی و وحدت است و از یک جهت در مقام ظهور و نمایان شدن در آینه‌ی مخلوقات است.

این تعریف از توحید در بین عرفا و حکما تعریف مشهوری است که توحید «حقیقت اجمالی است در عین کشف تفصیلی» مثل آن که شما یک عکس رانگاه می‌کنید و از یک جهت فقط رنگ می‌بینید ولی در عین آن که رنگ‌هایی را می‌بینید، رنگ‌ها را به صورت لب و دهان و چشم می‌بینید، به طوری که نمی‌توانید بگوئید این لب است و آن رنگ است، چون همان رنگ‌ها به صورت لب در آمده، یعنی در عین این که رنگ‌ها به صورت اجمالی است ولی همان‌ها به شکل تفصیل به صورت لب و دهان در آمده، اجمالاً رنگ است، در عین کشف تفصیلی که آن رنگ به صورت لب و دهان ظهر کرده است، حقایق وقتی به صورت جامع بر قلب کسی تجلی کند، اجمالی است در عین کشف تفصیلی. یعنی همه‌ی حقایق یک جا در جان انسان جمع می‌شود، در عین آن که شما می‌توانید به هر کدام از نمودهای آن نظر کنید. مقام قدسی زهرای مرضیهؓ مقامی است که انسان را در آن چنان فضایی می‌برد که قلب انسان همچون شب قدر جامع حقایق هزارماهه می‌شود.

فاطمهؓ دریچه‌ای به عالم غیب

وقتی پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند: «فاطمةٌ بِضْعَةُ مِنِّي» از مقامی برای آن حضرت خبر می‌دهند که آن مقام محل ظهر بواطن غیب نبوت است و پاره‌ای از حقایق باطنی نبوت را به صورت تفصیلی برای انسان می‌گشاید تا اگر کسی می‌خواهد به آن حقایق دست یابد، به مقام فاطمه‌زهراؓ نزدیک شود و در آن راستا از اقیانوس معنویت مقام نبوت بهره گیرد. عمدۀ آن است که دید خود را نسبت به فاطمه‌زهراؓ تصحیح کنیم و او را

به عنوان یکی از دریچه‌های ورود به عالم غیب بنگریم. در این صورت یک مرتبه متوجه می‌شوید که عجب! به‌واقع فاطمه(ع) محل ظهور بواطن غیبِ نبوت بوده است و این راه و رسم تجلی هر حقیقت غیبی است که به وقتیش بر قلب انسان تجلی می‌کند.

مشکل ما این است که حقایق و انسان‌های قدسی را تقلیل می‌دهیم و با این که به ما می‌فرمایند: با چشمی که لیلۃالقدر را می‌نگرید فاطمه‌ Zahra(ع) را بینید، ما در نظر به زهrai مرضیه(ع) نگاه خود را همچنان سطحی نگه می‌داریم. مگر می‌شود ما بالا نیاییم و بالایی‌ها در منظر جان ما ظهور کنند؟ در تقلیل امور قدسی درست همان کاری را می‌کنیم که با معرفت به خدا انجام می‌دهیم و جنبه‌ی صمدیت و حضور حضرت حق در جای جای هستی را تقلیل می‌دهیم و آن عقیده‌ی متعالی را با یک عقیده‌ی ساده محدود می‌نمائیم. مگر کسی که منظرش بیشتر به عالم حسّ است می‌تواند توحید صمدی را بفهمد و یا معنی حضور غیبی فاطمه‌ Zahra(ع) را در عالم درک کند و او را دریچه‌ی رابطه‌ی هر انسانی با عالم عبودیت بیند و از آن ذات مقدس استفاده کند؟ همچنان که انسان گرفتار حسّ هرگز نمی‌تواند شب قدر را درک کند. شب قدری که با درک آن به شعوری می‌رسد که تمام عمر می‌تواند از آن شعور تغذیه نماید.

اگر بخواهیم مقام فاطمه‌ Zahra(ع) را درک کنیم، ابتدا باید خود را از زمینی بودن نجات دهیم، تا ابعاد آسمانی مان ظهور کند و بتوانیم با حقایق آشنا شویم در آن صورت در بین حقایق آسمانی، مقام سرالله بودن

فاطمه‌زهرا(آرام آرام ظاهر می‌گردد و مدهای غیبی آن حضرت که مجسمه‌ی عبودیت است، تأثیر خود را برمراحت می‌کند.

راه ارتباط با حقایق قدسی همان راه ارتباط با خدا است که ابتدا از طریق تفکر متوجه می‌شوید این مخلوقات، خالق می‌خواهد و با نظر به انواری که مخلوقات در آینه‌ی خود می‌نمایانند آرام آرام جهت قلبستان به خدای حیٰ حاضر سمیع بصیر متوجه می‌شود و احساس حضور حضرت حق برای قلبستان بیشتر و بیشتر می‌شود و با تجلی نور اسماء الهی بر قلبستان منور به نور پروردگار می‌شوید. درست است که این مسیر سال‌ها طول می‌کشد تا دل را به سوی محبت به حق برسانید و از ذکر و یاد خدا جان خود را تغذیه کنید ولی مگر غیر از این است که در مسیر نظر به خداوند کارتان به جایی می‌کشد که دیگر نمی‌توانید جهان را بی‌خدا تصور کنید و به واقع دیگر نمی‌توانید خدا را نفهمید؟ این به جهت آن است که مسیر را درست شروع کردید و در آن متوقف نشدید. شناخت فاطمه‌ی زهرا(نزی باشد در چنین مسیری باشد که ابتدا متوجه حقیقت آسمانی آن حضرت بشویم و سپس جهت جان را به سوی آن حضرت بیندازیم و آرام آرام از طریق باطن و جان خود از نور باطنی حضرت بهره بگیریم. إن شاء الله حضرت امام خمینی(رضوان‌الشعلی‌علیه) در رابطه با حضرت زهرا(

می‌فرمایند:

«زنی که افتخار خاندان وحی/[است] و چون خورشیدی بر تارک اسلام عزیز می‌درخششد. زنی که فضایل او همطر از فضایل بسی نهایت پیغمبر اکرم و خاندان عصمت و طهارت بود. زنی که هر کسی با هر بیش درباره‌ی او گفتاری دارد و از عهده‌ی ستایش او برنیامده - که

احادیثی که از خاندان وحی رسیده به اندازه‌ی فهم مستمعان بوده- و دریا را در کوزه‌ای نتوان گنجاند، و دیگران هرچه گفته‌اند به مقدار فهم خود بوده، نه به اندازه‌ی مرتبت او^{۲۷}.

و در جای دیگر در باره‌ی مقام زهرا مرضیه(ع) می‌فرمایند: «زنی که تمام خاصه‌های انسیاء در اوست. زنی که اگر مرد بود، نبی بود؛ زنی که اگر مرد بود، به جای رسول الله بود». ^{۲۸} آیا ما نیز باید به چنین نگاهی برسیم که حضرت امام خمینی «رضوانالشتعالی علیه» در سلوک عرفانی خود به آن نگاه رسیدند؟

حضرت فاطمه(ع)؛ مقصد گمشده‌ی انسان‌ها

انگشت اشاره پیامبر خدا(ص) به فاطمه‌زهرا(ع) کافی است که ما توجه خود را به مقام آن حضرت بیندازیم و آن مقام را با جنبه‌ی باطنی خود بنگریم، از این طریق است که نور فاطمه‌زهرا(ع) به عنوان یک حقیقت آسمانی، بر قلب ما تجلی می‌کند و خود را به ما می‌شناساند، آنوقت می‌باید که آن حضرت نور جان ما است، با تمام وجود احساس می‌کنید او گمشده‌ی ما است و ما از قدیم با آن حضرت آشنا بوده‌ایم. به قول شاعر «آشنایی نه غریب است که جان سوز من است». باید درست نظر کرد و حضور ذوات قدسی را در هستی دید و متوجه شد که آن‌ها در همه‌ی عوالم حاضرند، باید نظر کرد و آن‌ها را یافت. حضرت روح

27- صحیفه‌ی امام، ج 12، ص 274

28- صحیفه‌ی امام، ج 7، ص 337

الله «رضوانالشتعالى عليه» با چنین نگاهی به حقیقت ملکوتی زهراى مرضیه ﴿نظر می کنند و می فرمایند:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است در فاطمه زهرا ﴿جلوه کرده و بوده است. یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه‌ی انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان. او زن معمولی نیست؛ او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است؛ بلکه موجود الهی جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است... تمام هویت‌های کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد -تمام- در این زن است... زنی که تمام خاصه‌های انسیاء در اوست... معنویات، جلوه‌های ملکوتی، جلوه‌های الهی، جلوه‌های جبروتی، جلوه‌های ملکی و ناسوتی - همه- در این موجود مجتمع است. انسانی است به تمام معنا انسان؛ زنی است به تمام معنا زن. از برای زن ابعاد مختلفه است؛ چنانچه برای مرد، و برای انسان. این صورت طبیعی، نازل‌ترین مرتبه‌ی انسان است و نازل‌ترین مرتبه‌ی زن است و نازل‌ترین مرتبه‌ی مرد است؛ لکن از همین مرتبه‌ی نازل، حرکت به سوی کمال است. انسان، موجود متحرک است؛ از مرتبه‌ی طبیعت تا مرتبه‌ی غیب، تا فنا در الوهیت. برای صدقیه‌ی طاهره ﴿این مسائل، این معانی حاصل است. از مرتبه‌ی طبیعت شروع کرده است، حرکت کرده است؛ حرکت معنوی؛ با قدرت الهی، با دست غیبی، با

تربيت رسول الله ﷺ مراحل را طى کرده است تا رسیده است به مرتبه‌اي که دست همه از او کوتاه است».^{۲۹}

وقتی در احوال حضرت آشنايی است که از او فاصله گرفته‌اید و سخت طالب ارتباط با او هستید. اشک برای آن حضرت حکایت از چنین شعور باطنی دارد. چون وقتی دل انسان متوجه محظوظ خود شد و سپس دوری خود را نسبت به او احساس کرد، اشک اش جاری می‌شود و از طریق اشک، سوز دوری از محظوظ را اظهار می‌نماید تا همان اشک‌ها در عالم روحانی قدم‌هایی شوند برای نزدیکی به آن محظوظ باطنی.

فاطمه زهرا(ع) در همه‌ی حرکات و سکناتشان نمایش عبودیت محض در مقام انسانی هستند، درست همان چیزی که خداوند ما را برای آن خلق کرده است. حقیقت هر انسانی عبودیت است و فاطمه زهرا(ع) مظهر همان عبودیت است که حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد و همه‌ی انسان‌ها در عمق جان خود به دنبال آن هستند و در این راستا حضرت زهرا(ع) مأمورند تا حقیقت مطلوب هر انسانی را به او بنمایانند تا انسان از حقیقت خود دور نماند.

مگر نه این است که زندگی وقتی معنی پیدا می‌کند که انسان به هدف حقیقی خود دست یابد؟ و مگر نه این است که هدف حقیقی هر انسانی عبودیت خدا است؟ و مگر نه این که فاطمه(ع) مظهر بالفعل این عبودیت است؟ پس فاطمه زهرا(ع) مقصد و مقصود همه‌ی انسان‌ها است و هر انسانی

از عمق جان، طالب نزدیکی به آن مقام است و کسی به واقع به سروسامان خواهد رسید که به هدف اصلی خود برسد و فاطمه و فرزندان فاطمه و پدر فاطمه و همسر فاطمهؑ نه تنها تماماً به هدف اصلی خود دست یافته‌اند، بلکه خودشان هدف شده‌اند، پس تنها خانواده‌ای که حقیقتاً با سروسامانی کامل به سر می‌برند، اهل بیت پیامبرؐ می‌باشند. لذا اگر این خانواده به هر کس نظر کنند، آن فرد، یا آن خانواده دارای سروسامان واقعی می‌شود و این جاست که ما سخت به توجه و نظرِ فاطمه‌زهراؑ محتاجیم.

از علی◆ می‌توان فاطمهؑ را شناخت و از فاطمهؑ علی◆ را

عرض شد خداوند فرمود: «ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا يَعْبُدُونَ» خلق نکردم جن و انس را مگر برای بندگی. و روشن شد فاطمهؑ مظهر کامل بندگی خدا است، یعنی آن حضرت به آن هدفی که برای آن خلق شده است، رسیده است و سروسامان داشتن یک زندگی هم به همین است. خانواده‌ی رسول خدا^۱ به عنوان کسانی که در بندگی خدا کامل شده‌اند، به آنچه که می‌خواستند برسند، به واقع رسیده‌اند، در آن صورت نه شهادت در کربلا و نه در بهدری در بین خار مغیلان در غروب عاشورا، هیچ‌کدام این خانواده را از آن سروسامان واقعی خارج نمی‌کند و به همین جهت هم آن‌همه مصیبت برایشان قابل تحمل است و از این دیدگاه باید گفت: با سروسامان ترین خانواده‌ی تاریخ، اهل بیت پیامبرؐ

هستند که به خوبی همدیگر را یافتند و همه در جهت مقدس بندگی به همدیگر کمک نمودند، همچنان که به بشریت کمک کردند. پیامبر خدا(ص) می‌فرمایند: «لَوْلَا عَلَىٰ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ كُفُوٌ»^{۱۳۰} اگر علی◆ نبود، همسری همطراز فاطمه(ع) وجود نداشت. در این روایت مقام علی◆ را در نظر بگیرید که مقام ولایت کلیه‌ی حضرت پروردگار است^{۱۳۱} و چنین انسانی شایسته‌ی همسری فاطمه‌ Zahra(ع) است، یعنی این ذوات مقدس یک نوع هم‌سنخی تکوینی با همدیگر دارند که بر اساس همان هم‌سنخی تکوینی، تشریعاً با هم ازدواج کرده‌اند و این جاست که می‌توان از مقام علی◆ پی به مقام فاطمه Zahra(ع) برد و از مقام فاطمه Zahra(ع) پی به مقام علی◆ برد.

پیامبر خدا(ص) با توافق فاطمه Zahra(ع) و علی‌مرتضی◆، کارهای خانه را به دوش فاطمه(ع) گذارند و کارهای بیرون منزل را به عهده‌ی علی◆ قرار دادند. می‌دانید که در آن زمان آب در منازل نبود و باید با مشک از بیرون آب می‌آوردن و کارهای خارج از منزل هم که به عهده‌ی حضرت علی◆ بود، پس چرا شانه‌ی دختر پیامبر(ص) از بند مشک پینه بسته بود؟! معلوم است که حضور علی◆ در جنگ‌ها و فعالیت‌های مربوط به تحقیق اسلام طوری بود که همه‌ی کارها بر دوش فاطمه(ع) قرار می‌گرفت ولی با این همه نه تنها زهrai مرضیه(ع) هیچ اعتراضی نداشتند و هرگز

30 - بحار الانوار، ج 43، ص 145.

31 - پیامبر خدا(ص) در رابطه با مقام علی◆ می‌فرمایند: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَقَرَّبُ إِلَيَّ اللَّهِ بِمُحِبَّتِهِ» ملائکه به وسیله‌ی محبت علی◆ به خدا تقرّب می‌جویند. (بحار الانوار، ج 43، ص 98).

کوچک‌ترین گله‌ای از ایشان شنیده نشد و با طیب‌خاطر همه‌ی کارها را پذیرفته بودند، بلکه کارهای خانه، ایشان را از کارهای مهم‌تر که تربیت فرزند و عبادات طولانی بود باز نداشت و تاریخ گواه است که خانه‌ی ایشان، خانه‌ی تربیت بهترین انسان‌های تاریخ و خانه‌ی عبادت و نیایش گشت، به طوری که خداوند در مورد آن خانه و امثال آن خانه آیه نازل فرمود که: «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْفُؤُوْ وَ الْأَصَالِ»^{۳۲} یعنی چراغ هدایت و نور الهی در خانه‌ی عبادت آویخته است، خانه‌هایی که خداوند اجازه داده رفع المقام باشند و در آن خانه‌ها همواره - صبح و عصر - نام خدا برده می‌شود، حضرت باقر می‌فرمایند: آن خانه‌ها، خانه‌ی انبیاء و خانه‌ی علی است.^{۳۳} و در شناخت حضرت فاطمهؓ از این مسئله هر گز نباید غفلت کرد که چگونه انوار الهی در آن فضا حضور و ظهرور داشته‌اند و چگونه عالم تکوین در اختیار آن‌ها قرار داشته، در رابطه با در اختیارداشتن نظام تکوین در خبر داریم که «ابوذر» روایت کرده است: رسول خدا^{آخ} مرا گسیل داشت تا علی◆ را به حضور حضرتش بخوانم. به این منظور به خانه‌ی حضرت علی◆ رفتم. او را به بیرون از خانه خواندم، پاسخی نداد. باز گشتم و جریان را به عرض رسول خدا^{آخ} تقدیم داشتم. رسول خدا^{آخ} فرمود: باز گرد و علی را که در خانه است به سوی من بخوان. برای بار دوّم، به خانه‌ی آن حضرت رفتم و او را به خارج از خانه دعوت کردم، در این حال صدای آسیای دستی که

32- سوره‌ی نور، آیه‌ی 36.

33- تفسیر نورالثقلین، ج 3، ص 607.

به آرد کردن مشغول بود، به گوشم رسید. از شکاف در نگاه کردم دیدم آسیا به کار خود مشغول است و کسی آن را حرکت نمی‌دهد. در همین موقع، علی♦ را صدا کردم و ایشان پاسخ مرا داد و با کمال خوشروئی از خانه بیرون آمد. گفتم: رسول خدا^ع تو را به سوی خویش می‌خواند. علی♦ با سرعت به حضور پیغمبر اکرم^ص شتافت. پس از ورود به حضور مبارک پیامبر، من به رسول خدا^ع می‌نگریستم و رسول خدا^ع هم به سوی من می‌نگریست. در این هنگام پیغمبر^ص فرمود: ای اباذر! در ضمن انجام مأموریت خویش چه دیده‌ای؟ «فقلت: يا رسول الله عجیب من العجب،رأیت رحی تطحن فی بیت علی و لیس معها أحد یرحی»، گفتم: کار شگفت‌آوری که تاکنون ندیده بودم؛ در خانه‌ی علی♦ دیدم که آسیاب حرکت می‌کند ولی کسی آن را حرکت نمی‌دهد! رسول خدا^ع فرمود: ای اباذر! همانا برای خدای تعالی فرشتگانی هستند که گرد جهان می‌گردند ایشان را موظف داشته تا آل محمد^ص را یاری کنند.^{۳۴}

تسبيحاتي آسماني، عامل ن مايش گوهر فاطمه(ع)

اساس تربیت؛ خانه و خانواده است و محال است غیر از مادر کس دیگری بتواند نیازهای تربیتی روح کودک را برآورده سازد و لذا فاطمه‌ Zahra(ع) می‌خواهد به عنوان یک مادر نهایت همت را در تربیت فرزندان خود به کار بیندد و در این رابطه تصور فرمود اگر کمک کاری داشته باشد در امر تربیت، موفق‌تر است. در همان زمان کنیزی را به

34 - محمد باقر سعیدی، فضائل پنج تن $\hat{\text{م}}$ در صحاح ششگانه اهل سنت، ج 2، ص 370

پیامبر ﷺ هدیه کرده بودند و لذا فاطمه زهراء ﷺ تقاضا کرد چنانچه ممکن است آن کنیز جهت کمک به امور خانه در کنار فاطمه ﷺ باشد - در شرایط سخت زندگی آن زمان، داشتن خدمتکار برای اکثر خانواده ها معمول بوده است- ولی پیامبر خدا ﷺ فاطمه زهراء ﷺ را در افقی دیگر جستجو می کنند و لذا از فاطمه ﷺ سؤال فرمودند: «آن کنیز را به تو بدهم یا چیز بهتری را؟!» معلوم است که انسان های بزرگ از هر چیزی، آن وجه عالی و افضل را می طلبند، حتی نمازی را هم که می خوانند، آن عالی ترین بعد روحانی نماز را طلب می کنند، به طوری که فاطمه زهراء ﷺ از شدت قیام پاهای مبارکش ورم می کند. حالا در جواب پیامبر خدا ﷺ نیز می گویند: چیز بهتر از کنیز می خواهم. پیامبر خدا ﷺ فردای آن روز به خانه‌ی آن حضرت می آیند و می فرمایند: جبرئیل ♦ برای شما این ذکر را آورد. و تسبیحات مشهور به تسبیحات فاطمه زهراء ﷺ را به حضرت آموزش می دهنند.^{۳۵}

عرض بنده روی این نکته است که خداوند متعال و پیامبر خدا ﷺ و جبرئیل ♦ چه گوهری در فاطمه ﷺ سراغ دارند که می خواهند در درون همه‌ی مشکلات، با چنین اذکار آسمانی، گوهر فاطمی به تعالی کامل برسد و لذا نه تنها رسول خدا ﷺ آن کنیز را به او ندادند، در عینی که زهرا مرضیه ﷺ در آن مشکلات باقی بودند، ذکری از آسمان برای او فرستادند تا زهراء ﷺ را در قامتی به نهایت افراشته تر از قبل در بندگی کامل خدا، به بشریت بنمایانند و گوهر وجود او را راهنمایی قرار دهند برای

کسی که می خواهد در عین تحمل بار مشکلات در زندگی، با ملکوتِ این عالم زندگی کند.

خدا و رسولش ﷺ چون جان فاطمه زهرا(ع) را مستعد تحقق بخشیدن حقیقت آن اذکار دیدند چنین اذکاری را برای او فرستادند. در تسبیحات زهرا(ع) با تحقق ذکر «الله اکبر»، قلب حضرت فاطمه(ع) محل تصدیق و اظهار کبریایی پروردگار خواهد بود و تمام قلب حضرت را نور کبریایی حق فرا می گیرد تا هر کس خواست به مقام فهم کبریایی حضرت «الله» وارد شود از روح فاطمه زهرا(ع) مدد بگیرد و این ذکر را 34 مرتبه بگوید و با تحقق ذکر «الحمد لله»، قلب حضرت فاطمه(ع) به طور کامل محل تجلی جمال الهی می گردد و حضرت با تکرار آن ذکر آن را تصدیق می کنند و معلوم است هر کس خواست به مقام تصدیق و اظهار «حمد» حضرت الله برسد و قلب او محل تجلی نور جمال الهی گردد، باید از روح فاطمه زهرا(ع) مدد بگیرد و آن ذکر را 33 مرتبه بگوید. و با تتحقق ذکر «سُبْحَانَ اللَّهِ»، قلب حضرت فاطمه(ع) محل تجلی اسم جلال حق می گردد و حق را از هر گونه نقصی منزه می دارد و هر کس خواست قلب او بهره مند از نور اسم جلال الهی شود باید در ذیل شخصیت ملکوتی زهرا(ع) 33 مرتبه آن ذکر را تکرار کند.

ملاحظه می فرمائید: در این اذکار که خداوند به فاطمه(ع) هدیه فرمود رمز و رازی نهفته است که اهلش نباید از آن غافل شوند تا از آینه‌ی مقدس فاطمه زهرا(ع) در فهم اسرار آن اذکار بهره‌ی لازم را ببرند.

ظرفیت حقیقت وجودی فاطمه زهراؑ

با توجه به آنچه حضرت صادق◆ می‌فرمایند که: «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقًّا مَعْرِفَهَا، فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقُدْرِ»؛³⁶ باید به رازی نظر کنیم که از طریق معرفت به فاطمهؑ (بر ما گشوده می‌شود و با توجه به این امر باید با نگاه و فرهنگ خاصی به فاطمه زهراؑ) نگریست تا در شخصیت روحانی آن حضرت، لیلهالقدر را درک کرد، لیلهالقدری که خداوند در رابطه با آن به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: «وَ مَا أَذْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقُدْرِ» تو چه می‌توانی دریابی از لیلهالقدر، یعنی آنچنان مقام آن شب بلندمرتبه است که به راحتی نمی‌توان به حقیقت آن دست یافت. حال حساب کنید چقدر باید آمادگی روحانی پیدا کنیم تا ابعاد وجودی حضرت فاطمهؑ در منظر ما قرار گیرد و همچون شب قدر که ظرفیت نمایاندن حقایقی را دارد که در هزار ماه ممکن نیست، بتوانیم با نور فاطمهؑ راه صد ساله را یک شبه طی کنیم. یک زن می‌تواند در ذیل بندگی خدا در متن شریعت محمدی ﷺ، از نظر وجودی وسعتی به وسعت قرآن بیابد و قلب او محل نزول ملائکه و روح گردد که حقیقت هر امری را بر آن قلب نازل می‌کنند زیرا فرمود: «مِنْ كُلٌّ أَمْرٌ». امام صادق◆ در تأویل آیه‌ی «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقُدْرِ» فرمودند: اللَّيْلَةُ «فَاطِمَةُ»، وَالْقُدْرُ «اللَّهُ»، با این حساب نور حضرت «الله» تمام وجود و شخصیت زهراؑ مرضیهؑ را فرا گرفته و نه تنها هر کس فاطمهؑ را حقیقتاً شناخت، شب قدر را درک نموده بلکه نور حضرت الله

را شناخته. علت نام گذاری فاطمه(ع) به این نام آن است که او نیز مثل شب قدر به راحتی قابل درک نیست و حقیقتاً بسیاری از مخلوقات از معرفت او باز گرفته شده‌اند و عقول خلق به کنه معرفت او تخواهند رسید.

حقیقت قرآن به صورت دفعی در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر ﷺ نازل شده و حالا فاطمه(ع) همان شب است که قرآن بر قلب او نازل گشته و ظرف وجودی او وسعت پذیرش همه‌ی قرآن را در خود دارد. عمدۀ آن است که از طریق این روایات متوجه ظرفیت وجودی حضرت زهرا(ع) بتوان(ع) شویم تا بتوانیم در هماهنگی قلبی با آن حضرت نهایت تلاش را بکنیم.

مسلم ظرفیت تکوینی حضرت در آن حدّ بوده که یازده امام که همگی عدل قرآن‌اند، مستقیم و غیر مستقیم از او متولد شوند. با این تفاوت که سیره و سخن امامان، قرآن مجسم است و کسی نمی‌تواند در سیره‌ی آن‌ها تفسیر به رأی کند، در حالی که در قرآن صامت امکان تفسیر به رأی است. قرآن خودش معصوم است، اما چون ساكت است ممکن است عده‌ای در آن انحراف ایجاد کنند و لذا نیاز به کسانی دارد که آن را به نطق آورند، فاطمه زهرا(ع) منشأ چنین انسان‌هایی بودند که در مقام خود قرآن ناطق‌اند. معاویه توانست با قرآن به جنگ قرآن آید ولی این‌طور نیست که با نظر به سیره‌ی علی◆ به جنگ علی رفت، سیره‌ی آن حضرت امکان سوء استفاده را کم می‌کند و به همین جهت علی◆ در توصیه‌ی خود به ابن عباس وقتی بنا است با خوارج محاجّه کنند، می‌فرمایند: از طریق قرآن برای آن‌ها حجت نیاور، زیرا قرآن دارای وجوده

مخالف است، تو چیزی می‌گویی و خصم تو چیز دیگر، لیکن به سنت رسول خدا^۱ با آن‌ها گفتگو کن که در این صورت راه توجیهی برای آن‌ها نمی‌ماند.^۲ همین برکت برای ما در سیره‌ی اهل‌البیت^۳ نیز هست.

راز دوستی پیامبر^۴ با فاطمهؓ

راستی پیامبر خدا^۵ در آینه‌ی جان فاطمهؓ چه می‌بینند که هر وقت می‌خواهند از مدینه خارج شوند آخرین کسی را که ملاقات می‌کنند فاطمه‌زهرا^۶ است و هر وقت به مدینه برمی‌گردند، اوّلین کسی را که ملاقات می‌فرمایند، فاطمه‌زهرا^۷ است. آیا باید برای همیشه چشم دوستداران این خاندان از راز و رمز این نوع ارتباط بسته باشد؟ آیا سیره‌ی رسول خدا^۸ حکایت از آن ندارد که باید در ابتدا و انتهای امور نظرها به فاطمهؓ باشد تا زندگی زمینی به کمک آن حوراء انسی به آسمان و ملکوت متصل گردد و همواره رائحه‌ی ملکوت مدنظر ما باشد؟

اویس قرنی سخت مشتاق ملاقات با رسول خدا^۹ بود و مادرش می‌دانست اگر اویس به محبوش رسید دیگر از او چشم برنمی‌دارد، با فرزندش شرط کرد که بیش از یک روز در مدینه نماند و اویس با پذیرش این شرط از یمن به سوی مدینه حرکت کرد و وقتی به مدینه رسید که رسول خدا^{۱۰} در مدینه نبودند و در آن یک روز موفق به دیدار پیامبر خدا^{۱۱} نشد و طبق قولی که به مادرش داده بود به یمن برگشت و چون پیامبر خدا^{۱۲} وارد مدینه شدند، فرمودند: «إِنَّى لَا جِدُّ نَفْسٍ الرَّحْمَنِ

مِنْ قِبْلِ الْيَمَنِ»^{۳۸} من بویی از نَفَسِ رَحْمَانِ را از طرف یمن استشمام می‌کنم. عرض بندۀ این است که خیلی‌ها به مدینه می‌آمدند و می‌رفند ولی وجودشان مظہر ظہور نَفَسِ رَحْمَانِ نبود تا پیامبر خدا^ع از آثار وجودی آن‌ها بوی نَفَسِ رَحْمَانِ را بیابند و توجه خاص پیامبر خدا^ع به فاطمه‌زهرا(ع) در همین راستا است و در همین رابطه می‌فرمایند: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكُلُّمَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِّمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ»^{۳۹} فاطمه‌حوريه‌اي انساني است که هر وقت می‌خواهم بوی بهشت را استشمام کنم دخترم فاطمه را می‌بویم. علاوه بر این که پیامبر خدا^ع در همان حال از طریق فاطمه‌زهرا(ع) با بهشت ارتباط دارند، عمل آن حضرت تذکری است برای ما، که چگونه بر فاطمه‌زهرا(ع) بنگریم و چگونه از طریق آن حضرت بهشتی شویم و جهت‌گیری خود را به سوی بهشت به فعلیت در آوریم.

آیا حیف نیست ما از فاطمه‌ای که پیامبر خدا^ع از طریق او به بهشت منتقل می‌شوند، به سادگی بگذریم و به جای این که مقام متعالی او را درک کنیم و خود را بالا ببریم، آن حضرت را پایین بیاوریم و از توسل به آن مقام قدسی متعالی محروم شویم؟ در حالی که پیامبر و ائمه^{علیهم السلام} که مقام‌های بالا را می‌ینند از بالا بودن مقام آن حضرت خبر دادند و مسلم برای ارتباط با آن مقام، باید کمی همت کرد و از حالت عادی قدمی بالاتر گذاشت.

38 - علی بن عیسی اربلی، کشف الغمہ فی معرفة الائمه(ط-قدیم) ح 1، ص 261.

39 - الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج 2، ص 409.

پیامبر خدا^ا آنقدر فاطمه زهرا^ع را بزرگ می‌بینند که راضی نمی‌شوند گرددی از دنیا بر چهره‌ی قدسی دخترشان بنشینند، به‌طوری که وقتی از سفری برگشتند و به سوی خانه‌ی فاطمه زهرا^ع رفتد و با پرده‌ای نقش‌دار که بر در خانه آویزان بود رو به رو شدند، کمی گرفته گشته و برگشتند. خبر به فاطمه زهرا^ع رسید، پرده را جمع کردند و خدمت پیامبر^ا فرستادند، و پیامبر خدا^ا همین که کار او را ملاحظه کردند فرمودند: «همانی کرد که می‌خواستم و سه بار فرمودند: پدرش فداش باد، دنیا از محمد و آل محمد نیست». ^{۴۰} آری آنقدر آینه‌ی فاطمه زهرا^ع در نشان دادن حق و حقیقت پر تلاطف است که پیامبر خدا^ا حاضر نیستند حتی چیزهای مباحی - همچون پرده‌ی گلدار - این آینه‌ی پر رمز و راز را کدر نماید. دنیا برای خاندانی که واسطه‌ی فیض حضرت پروردگارند نمی‌تواند مطلوب باشد و در ادامه فرمودند: «لَيْسَ الدُّنْيَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ لَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَيْرِ جَنَاحٌ بَعْوَذَةٌ مَا سَقَى مِنْهَا كَافِرًا شَرْبَةً مَاءٍ»^{۴۱} دنیا برای محمد و آل محمد نیست و اگر دنیا به مقدار بال مگسی ارزش داشت، هیچ کافری به مقدار یک جرعه‌ی آب از آن برخوردار نمی‌شد. و پیامبر خدا^ا پس از آن که برخورد فاطمه^ع را دیدند، برخاستند و به سوی خانه‌ی فاطمه^ع حرکت کردند.

40- امالی شیخ صدوq، ص 235

41- امالی صدوq، ص 234

راه محبت به فاطمه(ع)

مقصود من آن است که عزیزان ملاحظه کنند که پیامبر خدا^ع چه نگاهی به فاطمه زهرا(ع) دارند و در حرکات و گفتار رسول خدا^ع نسبت به زهای مرضیه(ع) چه رازی نهفته است که باید توجه خود را به کار گیریم تا از اشارات پیامبر و ائمه علیهم السلام در برخورد با مقام فاطمه زهرا(ع) به حقیقت آن راز دست یابیم، رازی که در ظاهر و به صورت عادی قابل دسترسی نیست. از آن جایی که فاطمه(ع) یک زن است و زن مأمور است که خود را در حجاب نگه دارد تا در معرض نامحرمان قرار نگیرد، حقیقتی هم که در نزد زهای مرضیه(ع) هست بیش از آنچه در بقیه معصومین هست، باطنی است و با اشارات رسول خدا^ع می‌توان متوجه آن مقام شد و هر کس توانست کاری برای خود بکند از همین طریق بوده است. همین اندازه می‌دانم که اگر توانستیم نسبت خود را با آن حضرت درست کنیم إن شاء الله آن محبت نابی که به دنبال آن بودیم در قلبمان ظاهر می‌شود. زیرا محبت پیدا کردن دست ما نیست ولی درست نگاه کردن و از اشاراتی که رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به زهای مرضیه(ع) داشته‌اند سرسری نگذشتن، دست ما است. و با این مقدمات إن شاء الله محبت به آن ذات مقدس خود به خود پیش می‌آید. همان گونه که شما در ابتدای نمی‌توانید اراده کنید به خدا محبت بورزید، بلکه با معرفت به حضرت رب العالمین و با زهد در دنیا و خارج کردن محبت دنیا از قلب، محبت به حضرت پروردگار خود به خود ظهر می‌کند.

وقتی معنی محبت پیامبر ﷺ به فاطمهؓ روشن شد و متوجه شدیم قلب پیامبری که در سلامت محضر است و از هرگونه شرکی خالی است، به فاطمهؓ اینچنین محبت می‌ورزد، متوجه می‌شویم جهت هر قلب سالمی که به حضرت محمد ﷺ نزدیک است به سوی محبت به فاطمهؓ است و در ذیل نور محمد ﷺ هر اندازه از محبت به دنیا فاصله بگیریم، به محبت فاطمهؓ نائل می‌گردیم و از جنبه‌های باطنی عالم وجود آگاهی می‌یابیم. اگر نور فاطمه‌زهراؓ بر قلبی افتاد، آن قلب وارد نحوه‌ای از عبودیت حضرت پروردگار می‌شود که در مشرب زهrai مرضیهؓ نهفته است، مشربی که در رجوع الی الله از همه‌ی مشرب‌ها سریع‌تر عمل می‌کند، به آن معنایی که رسول خدا ﷺ اینطور از آن خبر دادند که «أَوْلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةٌ»^{۴۲} اولین شخصی که داخل بهشت می‌شود فاطمه است. ملاحظه بفرمایید که این اولیت یک اولیت و تقدم عادی نیست بلکه تقدم وجودی و تکوینی است، به این معنا که زهrai مرضیهؓ در عالی‌ترین مرتبه‌ی توحیدی قرار دارند و به همه‌ی جوانب حضور حق در هستی که یک انسان می‌تواند برسد، رسیده‌اند. و از آنجایی که مقصد همه‌ی انسان‌ها در بندگی باید توحید باشد و کسی به سروسامان می‌رسد که به مقصد حقیقی خود برسد، پس فاطمه‌زهراؓ باسروسامان‌ترین انسان‌ها است. گفت:

هر که بسی سامان شود در راه عشقی در دیار دوست سامانش دهند

هر که نفس بُت صفت را بشکند در دل آتش گلستانش دهند

فاطمه(ع) را ندیدند

گستردگی توحید زهرا(ع) و سروسامانی که پیرو آن به تاریخ می‌دهد برای هر کس روشن نیست و به همین جهت فاطمه(ع) را بی‌سروسامان می‌بینند، پریشانی‌های ظاهری آن حضرت را در درون بندگی آن حضرت نسبت به پروردگار و انس و آرامش با خدا را نمی‌یابند و به همین جهت نه در دنیا فاطمه(ع) را درست دیدند و نه در قیامت می‌توانند آن حضرت را بینند. رسول خدا(ص) می‌فرمایند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تُقْبَلُ اِنْتِسَى فَاطِمَةُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجِنَّةِ مُدَبَّجَةَ الْجَبَبِينِ خَطْمُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ رَطْبٍ قَوَائِمُهَا مِنَ الرُّمُرِدِ الْأَخْضَرِ ذَبَّهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ عَيْنَاها يَاقُوتَتَانِ حَمْرَاؤَانِ عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَبَاطِلُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَ خَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِلتَّاجِ سَبْعُونَ رَكْنًا كُلُّ رَكْنٍ مُرَصَّعٌ بِالدُّرِّ وَ الْيَاقُوتِ يُضَىءُ كَمَا يُضَىءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ فِي أُفُقِ السَّمَاءِ وَ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ جَبَرَئِيلُ أَخِذُ بِخَطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ غُضُوا أَصْسَارُكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ(ع) فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لَا رَسُولٌ وَ لَا صَدِيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ إِلَّا غَضُوا أَصْسَارَهُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ فَتَسِيرُ حَتَّى تُخَالِدِيَ عَرْشَ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ»^{۴۳}

چون روز قیامت شود دخترم فاطمه بر ناقه‌های از ناقه‌های بهشت به محشر رو کند که دو پهلوی آن شتر حریرهای بهشتی آویزان است و مهارش از لؤلؤ مرطوب و چهارپاییش از زمرد سبز و دمش از مشک اذفر و دو

چشمش از یاقوت سرخ است، بر پشت آن قبه‌ای است از نور که برونش از درونش دیده شود و درونش از برونش، درون آن گذشت خداست و برونش رحمت خدا، فاطمه تاجی بر سر دارد که دارای هفتاد رکن است و هر رکنی مرصع به دُرّ و یاقوت است، بدرخشید چنانچه بدرخشید اختر فروزان در افق آسمان و بر سمت راستش هزار فرشته باشد و بر چپش هفتاد هزار فرشته و جبرئیل مهار آن ناقه را گرفته و به بانک بلند فریاد کشد: دیده بر هم نهید تا فاطمه دختر محمد بگذرد. نماند در آن روز پیغمبر و رسول و نه صدیق و شهیدی جز آن که همه دیده بر هم نهند تا فاطمه بگذرد و خود را برابر عرش پروردگارش «جل جلاله» رساند.

حتماً می‌دانید که قیامت در مقام خود شرایطی است که حقیقت هرچیز به طور کامل ظاهر می‌شود و حقیقت زهرای مرضیهؓ آن قدر متعالی است که حتی انسان‌هایی آنچنان بزرگ نتوانسته‌اند تا آن حد چشم حقیقت بین پیدا کنند که حقیقت فاطمهؓ را کامل درک نمایند. همان طور که عده‌ای چون در دنیا تمام افق جانشان و هدف دیدن‌هایش، دنیا و امور دنیا بوده و چشم خدایین برای خود به وجود نیاورده‌اند، در آن عالم چشمی ندارند که آیات الهی را ببینند، عده‌ای هم تا آن حد حقیقت بین نشده‌اند که با حقیقت زهراؓ آشنا باشند. اگر انسان در دنیا فقط دنیا را دید و چشم دیدن حقایق معنوی را تقویت نکرد، در قیامت نایینا محشور می‌شود زیرا آنچه در قیامت هست با چشم خدایین دیده می‌شود و آنچه هم که در دنیاست به آن شکلی که در دنیا است در قیامت نیست. خداوند در قرآن در همین رابطه می‌فرماید: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ

نَحْشُرُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى»^{۴۴} کسی که در دنیا از یاد من روی برگرداند زندگی سختی خواهد داشت و در قیامت کور محسور می‌شود. در ادامه‌ی آیه هست که طرف می‌پرسد: «رَبِّ لَمْ حَسَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» ای پروردگار من! چرا مرا کور محسور کردی، در حالی که در دنیا بینا بودم. می‌فرمایید: قضیه چنین بود که آیات ما برای تو آمد و تو آن‌ها را فراموش کردی و چشم خدابین در خود ایجاد ننمودی. اگر کسی در دنیا چشم دلش را باز نکند و خدابین نشود در قیامت کور محسور می‌شود و چشمی ندارد که در آن‌جا بتواند آن عالم را که سراسر حقیقت است بیند. معلوم است که اهل محشر چشم فاطمه‌یین با خود نیاورده‌اند که دستور داده می‌شود چشم خود را برگردانید، شما فاطمه‌یین نیستید. از آن‌جایی که در قیامت هر دستوری براساس درجه‌ی وجودی افراد صادر می‌شود و دستورات آن‌جا، دستورات وجودی و تکوینی است و نه اعتباری، پس باید عده‌ی کمی بتوانند در دنیا به مقام در ک فاطمه(ع) رسیده باشند. مثلاً وقتی خداوند در قیامت به عده‌ای دستور می‌دهد: «إِخْسِنُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُوهَا»^{۴۵} «چخ! - نهیبی که به سگ می‌زنند - هیچ سخن نگویید»، معلوم است به واقع سگ شده‌اند. چون در آن‌جا کلمات جنبه‌ی اعتباری ندارند بلکه جایی است که واقعیت هر کسی ظهور می‌یابد از این جهت باید متوجه باشیم در دستوری که به اهل محشر می‌دهند که روی خود را برگردانید، چون فاطمه‌ی زهرا(ع) می‌خواهد عبور کند، رازها و

.124 - سوره‌ی ط، آیه‌ی 44

.108 - سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی 45

رمزهایی را گوشزد می‌کنند. اگر کسی در دنیا با ریاضت در بندگی خدا، خود را به عالم بندگی نکشانده باشد و به جنبه‌های باطنی ترِ دین نظر نداشته باشد، از دیدن نور حضرت فاطمهؑ محروم است و عملاً از بسیاری از حقایق محروم است. مگر ما در روایت از معصوم نداریم «خیر العمل» یعنی اعمال فاطمهؑ و فرزندان آن حضرت؟^{۴۶} پس اگر کسی فاطمه‌بین نشد، خیر العمل را گم می‌کند، چون عبودیت در مشرب فاطمی را گم می‌کند و از مطلع انوار ملکوتی در تعیین انسانی، در جمال عصمت کبری، محروم می‌شود و از ادراک و ارتباط با لیله‌القدر متغیر که ظرف قبول همه‌ی قرآن به صورت جامع است، بی‌بهره می‌ماند.

به جامعیت قرآنی که در لیله‌القدر نازل می‌شود فکر کنید تا معنای باطنی بودن حقیقت زهرای مرضیهؑ روشن شود و بفهمیم همان‌طور که با بندگی و روزه‌داری و شب‌زنده‌داری می‌توان لیله‌القدر را درک کرد و به تقدیرات الهی که در آینده پیش می‌آید بصیرت پیدا نمود، به همان روش می‌توان زهرای مرضیهؑ را درک کرد و به آن بصیرتی دست یافت که تنها در وصف آن بصیرت می‌توان گفت: نور جامعی است که تنها از مقام فاطمهؑ می‌تواند به بشریت برسد.

46- «سُلَيْلٌ أَصَادِقٌ ◆ عن معنی «حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، فقال: خَيْرُ الْعَمَلِ بِرُّ فَاطِمَةَ وَوَلَدَهَا» (بحار الأنوار، ج 43، ص 44).

حکمت عصمتی در کلمه‌ی فاطمی

حضرت آیت الله حسن زاده در کتاب «مُمِلَّا الْهَمَ» در شرح فصوص الحکم در فضح حکمة عصمتیه فی کلمه فاطمیه، می فرمایند:

«نبوت مقامی نیست که تنها به مردان اختصاص داشته باشد بلکه مردان و زنان در آن مساویند: خدای تعالی فرمود: «هنگامی که ملائکه گفتند ای مریم! خدای تو را بربگزید و پاک گردانید و تو را بر زنان عالمیان برتری داد». ^{۴۷} (اگر مقام مریم چنین است) پس در باره‌ی مقام خامس اصحاب کسae که لیله‌ی قدر بوده و از کسانی است که خدای تعالی پلیدی را از آن‌ها پاک نموده چه می‌اندیشی؟

تعییر بسیاری از آیات و روایات بر تغییب است مثل سخن خدای تعالی در باره‌ی مریم ^{۴۸} که می‌فرماید: «ای مریم! پروردگارت را مطیع باش و سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع نما». و سخن دیگر حق تعالی در باره‌ی مریم که می‌فرماید: «مریم کلمات پروردگار خود و کتاب‌های آسمانی او را با کمال ایمان تصدیق کرد و از بندگان مطیع خدا به شمار آمد». ^{۴۹}

سپس هنگامی که نفس ناطقه‌ی انسانی، خواه مرد و خواه زن آماده شود، صور ملکی و ملکوتی برایش متمثّل می‌شود. خدای سبحان در باره‌ی مریم فرمود: «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» ^{۵۰} پس جبرائیل برای او به

47 - سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی 42

48 - سوره‌ی تحریم، آیه‌ی 12

49 - سوره‌ی مریم، آیه‌ی 17

صورت بشری وارسته متمثّل شد و حضرت زکریا◆، ضامن مصالح او گردید و او را پروراند، و فاطمه را اشرف انبیاء محمد ﷺ پروراند در حالی که مادر او خدیجه‌ی کبری است.

در کافی به اسناد خویش از امام ابی عبدالله◆ روایت کرد که آن حضرت فرمودند: «فاطمه»^{۵۰} بعد از رسول خدا ﷺ هفتاد و پنج روز زندگی کرد و اندوهی شدید در فراق پدر بر وی وارد شد و جبرئیل به نزد وی می‌آمد و باعث حُسْن صبر و دلجویی آن حضرت بر پدرش می‌شد و نفس او را آرام می‌ساخت و از پدرش و مکان و منزلت وی به حضرت فاطمه خبر می‌داد و به وی خبر می‌داد که در ذریه‌ی وی چه اتفاقی خواهد افتاد و علی◆ آن را می‌نوشت». ^{۵۱} و در علل الشرایع به اسنادش از عیسی بن زید بن علی نقل شده است که وی گفت: از ابو عبدالله◆ شنیدم که می‌فرمود: فاطمه از آن رو محدثه نام گرفت که ملائکه از آسمان فرود می‌آمدند ملائکه می‌گفتند: (ای فاطمه خدای تعالی تو را برگزید و پاک ساخت و تو را بر زنان عالمیان برتری داد. ای فاطمه پروردگارت را مطیع باش و سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع کن، وی با ملائکه سخن می‌گفت و ایشان با وی سخن می‌گفتند. شبی فاطمه به ایشان فرمود: «آیا برتر از همه زنان عالمیان مریم دختر عمران نیست» ملائکه پاسخ دادند: «مریم سیده زنان عالم خویش بود ولی خدای عز و جل تو را سیده زنان عالم تو و عالم وی و سیده زنان اولین و آخرین قرار داد». ^{۵۲}

241 - کافی، ج 1، ص 241

51 - علل الشرایع، ج 1، ص 182

خاصّه و عامّه روایت کرده‌اند که این سخن حق تعالیٰ که می‌فرماید:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرُبُونَ مِنْ كَأسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»^{۵۲} ابرار از جامی که ممزوج با کافور است می‌نوشند، تا آن‌جا که می‌فرماید: «كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا»^{۵۳} از تلاش شما سپاسگزاری می‌شود. در حقّ علی و فاطمه و حسن و حسین و کنیز ایشان به نام فضّه نازل شده است. پس حق سبحان در باره‌ی ایشان فرمود: «وَپروردَگارشان شراب پاکیزه به ایشان نوشانید» امام جعفر بن محمد با این سخن قویم این آیه را تفسیر فرمود که: «مراد آن است که آن شراب ایشان را از هرچیز جز خدا تطهیر می‌کند زیرا جز خدا هیچ کس از تدنس و آلودگی به کائنات پاک و طاهر نیست». ^{۵۴} پس به شأن غایت حرکت ایجادی و وجودی و معدن حکمت فاطمه فرزند رسول الله ﷺ نظر کن.

پس بدان که مر شهود را مراتب است: یکی رؤیت بصری یعنی دیدن با چشم سر است، و دوم رؤیت به بصیرت در عالم خیال است و سوم رؤیت به بصر و بصیرت هر دو است. و چهارم ادراک حقیقی حقایق مجرد از صور حسّی است تا این که شهود، به ذروهی توحید صمدی منتهی شود و مزروع به شهود از زمرة‌ی کسانی که «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» گردد، پس بخوان و بالا برو.^{۵۵}

.52 - سوره‌ی انسان، آیه‌ی 5

.53 - همان، آیه‌ی 22

.54 - علی بن طیفور، منهاج النجاح فی ترجمة مفتاح الفلاح، ص 84

.55 - ممد‌الهم در شرح فصوص الحکم، ص 682

چنین نگاهی به ذات مقدس فاطمه‌زهراؓ در روایات ما به خوبی مطرح است، ما باید مواضع باشیم سطح آن روایات را پایین نیاوریم و گرنه؛ نه لیله‌ی قدر را در ک خواهیم کرد که از هزار ماه بهتر است و نه دیگر آیات الهی را.

فاطمهؓ بر حادثه‌ها اثر گذاشت

عمده آن است که ما موضوعات قدسی را درست بینیم و آن را سطحی و حسی نکنیم.

در آخر باید عرض کنم: نظر به مقام فاطمه‌زهراؓ یک وجه دیگر هم دارد که بنده در این بحث فقط باب آن را باز می‌کنم و اصل بحث در کتاب « بصیرت حضرت فاطمهؓ » مطرح شده است. برای نظر به بُعد تاریخی حضرت زهراؓ حقیقتاً می‌توان گفت: « فاطمهؓ » بعد از رحلت رسول خدا ظرف نسبت به آنچه پیش آمد، اثر گذاشت، بدون این که منفعل حادثه‌های آن روزگار شود و از اقدام لازم و به جا خودداری نماید.

پس از رحلت رسول الله ﷺ جو عمومی به طرفی رفت که باید می‌رفت و فاطمهؓ یک تنه در مقابل انحراف ایستاد و در شرایطی که حضرت علی◆ امکان حق خواهی برای به دست گرفتن حاکمیت جامعه‌ی نوپای آن زمان را نداشتند.^{۵۶} فاطمهؓ به صحنه آمد، زیرا اگر علی◆ در آن شرایط سخن می‌گفت، او را متهم می‌کردند که حبّ ریاست دارد و اگر

56 - امیرالمؤمنین◆ در خطبه‌ی 5 نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «فَإِنْ أُقْلِلْ يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَ إِنْ أَسْكُتْ يَقُولُوا جَزَعَ مِنَ الْمَوْتِ» اگر از حق خود دفاع کنم، می‌گویند: بر مُلک حریص است، و اگر ساكت باشم، می‌گویند: ترسو است و از مرگ می‌ترسد.

فاطمه(ع) سکوت می کرد، حق برای همیشه در تاریخ گم می شد. در چنین شرایطی فاطمه(ع) به خوبی وظیفه‌ی خود را تشخیص داد و به عالی ترین شکل آن را عملی نمود و یک زن یک تنه جلوی آن‌همه فتنه ایستاد. عظمت مسئله آن است که همه انتظار داشتند حضرت فاطمه(ع) مثل بسیاری از زنان آن زمان، نسبت به فضای عمومی جامعه منفعل شوند، ولی فاطمه(ع) به جهت آن که ملاک حق و باطل بودنِ جریان‌های اجتماعی را در دست داشت، نه تنها منفعل نشد و نه تنها سکوت نکرد، که فریاد زد، فریاد رسایی که به گوش همه‌ی تاریخ رسید و هنوز هم آن صدا کارهایی در پیش دارد.^{۵۷} انسانی که هدف زندگی را می‌شناسد و معنی خود را در زندگی درست فهمیده هرگز در مقابل حادثه‌ها و فتنه‌ها، هرچند بزرگ باشد، خود را نمی‌بازد و حتی وقتی همه‌ی جامعه یک طرف می‌روند، او راه خود را ادامه می‌دهد و حضرت فاطمه(ع) نشان داد فرزند خانه‌ی توحید محمدی^{۵۸}، چگونه در روزگار خود قد علم می‌کند و راهی را در مقابل شیعیانشان می‌گشاید تا شاگردان مکتب فاطمه(ع) هر حادثه‌ای را در زمانه‌ی خود با منطق دین و دینداری ارزیابی نمایند و جایگاه آن را بشناسند و نسبت به آن بهترین موضع گیری را داشته باشند و سخت از این جمله که گفته می‌شود: «خواهی نشوی رسوأ، همنگ جماعت شو» فاصله بگیرند. اگر امام زمان^{۵۹} می‌فرمایند: بهترین اسوه و الگوی من

57 - به کتاب « بصیرت فاطمه(ع) » و بحث « ریشه‌ی اصلی غم فاطمه(ع) » رجوع فرماید.

فاطمه، دختر رسول خدا^{۴۸} است و اگر می‌بینید اهل‌البیت علیهم السلام همنگ جماعت و تابع خلفای جور نشدن، این‌ها همه و همه به جهت جبهه‌ای بود که فاطمه زهرا^{۴۹} آن جبهه را پس از رحلت رسول خدا^{۵۰} گشود. هنر ما آن است که تمام حرکات آن حضرت را - حتی حرکات اجتماعی و تاریخی او را - در آینه‌ی مقام لیلهالقدرى او بنگریم تا إن شاء الله حضرت فاطمه^{۵۱} را درست نگریسته باشیم و معنا و جایگاه حرکات تاریخی اجتماعی اولیاء الهی را جدای از مقام فنای فی الله بودن آن‌ها نبینیم.

هنوز ابعادی از بحث مقام لیلهالقدرى حضرت مانده است که إن شاء الله در بحث «حضرت زهرا^{۵۲} رازی پیدا و ناپیدا» دنبال خواهیم کرد.

«والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته»

58 - چون حضرت ظهور کنند می‌فرمایند: «وَ فِي إِثْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ الگوی مورد پذیرش من دختر رسول خدا است(بحارالاتوار، ج 53، ص 180) پس معلوم می‌شود نظام‌نامه‌ی حکومت جهانی مهدی علیهم السلام مبتنی بر سیره‌ی فاطمی است و حضرت فاطمه^{۵۳} جبهه‌ای را در تاریخ گشود که حضرت مهدی علیهم السلام آن را به نتیجه‌ی نهایی می‌رسانند. إن شاء الله

جلسه‌ی سوم
فاطمه زهرا؛ رازی پیدا و
ناپیدا

بسم الله الرحمن الرحيم
«السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ
يَخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرًا»^۱

سلام بر تو ای فاطمه! که خداوند قبل از خلقت، تو را امتحان کرد و تو را نسبت به وظایف سختی که باید بر دوش بگیری صابر و توانمند یافت.

مطلوبی که خدمتان عرض می کنم، ادامه‌ی بحث «مقام لیلة‌القدری حضرت زهرا(ع)» است. عرض شد از روایات می‌توان این طور استنباط کرد که شناخت حضرت فاطمه‌زهرا(ع) شناخت ساده‌ای نیست تا آنجا که حضرت صادق ♦ می‌فرمایند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فاطِمَة، لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِّسُوا عَنْ مَعْرِفَهَا»^۲ او را فاطمه نامیدند زیرا خلق از شناخت او باز داشته شده‌اند. با توجه به اشاراتی که این گونه روایات دارند می‌فهمیم بحث در شناخت حضرت زهرا(ع) بیشتر باید بحث در شناخت یک مقام غیبی باشد و از آنجایی که حقایق غیبی مثل پدیده‌های مادی، محسوس نیستند تا بتوانیم با آنها از طریق حواس پنجگانه ارتباط پیدا کنیم، شناخت آنها ساز و کار

1 - «مفاتیح الجنان»، زیارت روز یکشنبه.

2 - بحار الانوار، ج 43 ص 65

و آمادگی مخصوصی را می‌طلبد تا عقل از یک طرف متوجه وجود آن حقایق شود و قلب از طرف دیگر آمادگی اُنس با آن مقام را پیدا کند و عملاً دریچه‌ای به سوی عالم معنویت و اسماء الهی بر روی جان خود بگشاید.

فاطمهؓ، دریچه‌ای به عالم غیب

مالحظه کردید که پیامبر خدا آخر می‌فرمایند: «فَكُلُّمَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الجَنَّةِ، شَمَّمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فاطِمَةَ»^۳ هر وقت مشتاق بوی بهشت می‌شوم، دخترم فاطمه را می‌بویم. چنانچه در این سخن تدبیر کنید می‌فهمید رسول خدا آخر از طریق فاطمه‌زهرا آخر دریچه‌ای به سوی عالم غیب و بهشت الهی برای قلب خود باز کرده‌اند. این نوع ارتباط را که در این روایت هست، کشف شمی می‌گویند زیرا انوار غیب بر قوهی بویایی رسول خدا آخر تجلی می‌کرده است. همان‌طور که آن حضرت کشف صوری دارند و انوار غیب در آن کشف با صورتی خاص بر قوهی بینائی سالک تجلی می‌نماید و یا کشف سمعی که انوار غیب از درون جان سالک بر قوهی سامعه‌ی او تجلی می‌کند.

اگر راه ارتباط با حقایق را از طریق مظاهر عالیه بشناسید، با اندک توجه به مظاهر عالیه امکان انتقال به حقیقت آن‌ها فراهم می‌شود، کافی است شما خبردار شوید چنین مظہری با آن خصوصیات در عالم هست، تا انتقال به سوی آن‌ها انجام شود. رسول خدا آخر به این دلیل از این قضیه به

ما خبر می‌دهند که به ما کمک کنند با نظر به مقام قدسی زهrai مرضیه^۷
بتوانیم به انوار بهشت منتقل شویم.

ممکن است این سؤال برای عزیزان پیش آید که چگونه وقتی ما
فاطمه‌ی زهرا^۸ را ندیده‌ایم می‌توانیم به نور و حقیقت آن حضرت منتقل
گردیم. برای رسیدن به جواب سؤال‌تان نظر تان را به روایت جلسه‌ی قبل در
مورد اُویس قرنی جلب می‌کنم که رسول خدا^۹ با این که هیچ وقت
اویس را ندیده بودند همین که وارد مدینه شدند به حضور اویس که در
قبل اتفاق افتاده بود نظر کردند و فرمودند: نسیم نور رحمان را از جانب
یمن احساس می‌کنم. زیرا همین که حضرت بتوانند با نفس ناطقه‌ی خود به
نفس ناطقه‌ی اویس نظر کنند، نفس آن دو همدیگر را ملاقات می‌کنند و
نفس اویس که مظهر نور اسم رحمان بود خود را برابر جان حضرت
می‌نمایاند. در مورد زهrai مرضیه^{۱۰} کافی است بتوانیم با یاد آن حضرت،
از طریق نفس ناطقه‌ی خود، به مقام نوری آن حضرت نظر کنیم و از
تجلیات انوار بهشتی آن حضرت بهره‌مند گردیم.^{۱۱}

آنچه در روایت فوق باید مورد توجه قرار گیرد این است که اولاً:
بعضی از انسان‌ها مظهر حقایق غیبی هستند و می‌توان از طریق آن‌ها با
حقایق مرتبط شد. ثانیاً: بدانیم یکی از راه‌های ارتباط با عالم غیب و
حقیقت، وجود مقدس حضرت فاطمه‌ی زهرا^{۱۲} است، آن هم حقیقتی در
حدّ بهشت که جامع همه‌ی انوار الهی است. تلاش بنده در این جلسه آن

4- بحث چگونگی حضور نفس‌های ناطقه‌ی انسان‌ها در عالم و انس آن‌ها با همدیگر را در کتاب «چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی» از همین مؤلف دنبال کنید.

است که به کمک روایات پیامبر ﷺ و ائمه‌ی معصومین ﷺ راهی به سوی فاطمه‌زهراؑ؛ پیدا کنیم تا از اسرار عالم غیب محروم نمانیم. زیرا وقتی حضرت رسول الله ﷺ می‌فرمایند: «فاطمۃُ حَوْرَاءٌ إِنْسِیَّةٌ»^۵ و فاطمهؓ را فرشته‌ای معرفی می‌کنند که به صورت بشر ظاهر شده، به این نتیجه می‌رسیم که می‌شود از طریق فاطمه‌زهراؑ به اسراری از عالم فرشتگان منتقل شد، البته ابتدا باید راه این گونه منتقل شدن را یافت، سپس تلاش کنیم با آمادگی کامل جهت جان خود را بدون هیچ حجاب و مانعی، به سوی حقیقت نوری آن حضرت سیر دهیم. گفت:

تا خون نکنی دیده و دل پنجه سال از قال تو راره ننمایند به حال

إن شاء الله با تأسی به سیره‌ی حضرت محمد ﷺ به جایی می‌رسید که از اصالت‌دادن به ماهیات و کثرات آزاد می‌شوید و از هر چیزی به جنبه‌ی وجودی و حقیقی آن چیز نظر می‌کنید، در آن صورت فاطمهؓ را برای انتقال به حقایق جامع عالم غیب و معنویت بهترین دریچه‌ای می‌باید که هیچ کلمه‌ای توان توصیف آن را ندارد. همین قدر خواهی گفت:
من این حروف نوشتم چنان‌که غیر ندانست

تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی

در بحث مقام لیلۃالقدری حضرت زهراؓ، در این حدیث تدبیر کردید که حضرت صادق ♦ می‌فرمایند: «مَنْ عَرَفَ فاطمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»^۶ و روشن شد چرا امام صادق ♦ می‌فرمایند: هر کس فاطمه را

5- بحار الانوار، ج 43، ص 4.

6- بحار الانوار، ج 43، ص 65.

آن طور که هست بشناسد، حقاً شب قدر را در ک کرده است. در حالی که شب قدر شب نزول ملائکه و روح الهی در همه‌ی امور است و دارای جامیعت خاصی است در تجلی حقایقی که در هزار ماه نمی‌توان به آن حقایق رسید. حضرت در واقع در این روایت می‌فرمایند شیوه‌ی خاصی برای معرفت به فاطمه‌زهرا(ع) باید در میان باشد که اگر آن شیوه پیدا شود و به کمک آن زهرای مرضیه(ع) شناخته شود، شناخت شب قدر نیز ممکن می‌گردد. از آن طرف می‌توان ابتدا به لیلةالقدر و چگونگی در ک آن به صورت اجمالی فکر کرد تا شیوه‌ی معرفت به حضرت زهرا(ع) به صورت تفصیلی ظهرور کند و سپس به نور معرفت زهرا(ع) به در ک لیلةالقدر به صورت تفصیلی نایل شد.

خداآوند به پیامبرش می‌فرماید: «وَ مَا أَذْرَكَ مَا يَلَأِةُ الْقَدْرِ؟؛ تو از لیلةالقدر چه در ک می‌کنی که آن چیست؟! در ک لیلةالقدر تا آن حد مشکل است که باید برای در ک آن به حقایقی نظر کرد که در آن شب نازل می‌شوند و به همین جهت در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: ملائکه و روح در آن شب در همه‌ی امور نازل می‌گردند. ملاحظه می‌کنید که شب قدر چیزی نیست که امام و پیامبر ﷺ به راحتی بتواند به آن اشاره کند بلکه می‌فرمایند: خود را به آمادگی‌های خاص روحی مجهز کنید و آن چند شب را بیدار بمانید تا حقیقت شب قدر را در ک کنید و به شعور خاصی که مربوط به آن شب است نایل شوید، زیرا آن شعور شخصیتی برای شما می‌سازد که در آینده‌ی شما و حوالثی که برای شما پیش می‌آید مؤثر است. حال با این شعور که به صورت اجمالی است و عامل در ک حقیقت

است، اگر به سیره‌ی حضرت زهراءؓ نظر کنید به صورتی تفصیلی به نور زهرا مرضیهؓ منتقل می‌شوید و نفس ناطقه‌ی شما در مقام بیکرانه‌ی عالم هستی تحت تأثیر انوار وجود مقدس حضرت زهراءؓ قرار می‌گیرد و به آنچنان تفصیلی می‌رسد که پس از آن، شب قدر برایتان معنای دیگری می‌دهد و می‌فهمد نزول قرآن در یک شب یعنی چه.

عرض شد اگر کسی لیلهالقدر را در ک کند، قلبش محل تجلی انوار روح و ملائکه می‌شود، و اگر کسی قلبش محل نزول نور ملائکه و روح شد، همه‌ی اسرار عالم را می‌فهمد؛ چون فرمود: نزول ملائکه و روح «فی کُلِّ أَمْرٍ» در همه‌ی امور خواهد بود. یعنی؛ حقیقت همه‌ی امور عالم که ملائکه و روح مدبر آن‌ها هستند بر قلب انسان نازل می‌شود و آن‌ها حقیقت همه‌ی امور را به قلب انسان می‌رسانند ولی چون انسان‌ها چنین آمادگی را ندارند که انوار ملائکه را که در همه‌ی امور تجلی کرده است در ک کنند، تنها به صورت اجمالی آمادگی فهم حقایقی را پیدا می‌کنند در حالی همه‌ی آن حقایق در زهرا مرضیهؓ یک جا جمع است و از آن جایی که در ک درست حقایق وقتی انجام می‌شود که حقایق به صورت جامع باشد، با نظر به مقام نورانی زهرا مرضیهؓ - به همان صورت که عرض شد - می‌توان به صورت کامل به حقایقی منتقل شد که در شب قدر نازل می‌شود. و از آن جایی که جان رسول خداؐ و ائمهؐ نیز جامع همه‌ی حقایق است، از طریق معرفت به مقام زهراءؓ نه تنها به در ک شب قدر نایل می‌شوید، بلکه به مقام نوری رسول خداؐ و ائمه‌ی معصومینؐ نیز نایل می‌گردید و به این جهت مستقیم نمی‌توان به

مقام جامع جان رسول خدا^{الله} و ائمه^{علیهم السلام} نظر کرد که در جمال آن‌ها نبوت و امامت نیز متجلی است.

ملاحظه می‌فرماید که حضرت صادق◆ با طرح آن روایت می‌خواهند ما برای زندگی خود راهی پیدا کنیم تا بتوانیم إن شاء الله به معارف و مقاماتی بالاتر از معارف سطحی دست یابیم. توسل به فاطمه زهرا(ع) به معنای حقیقی آن‌که با معرفت همراه است، راه بسیار ارزشمندی است تا نفس ناطقه‌ی انسان یا قلب او بتواند در بیکرانه‌ی عالم هستی جهت قلب خود را به سوی آن ذات مقدس سیر دهد و از تجلیات غیبی انوار پربرکت آن حضرت - که رسول خدا^{الله} فرمودند؛ رائج‌های بهشت است- بهره‌مند شود. اولین شرط در این رابطه معرفت است و دومین شرط اصلاح نفس است تا نفس بتواند از کثرات و ماهیات به سوی حقایق منتقل شود. به واقع اگر معرفتی به مقام زهرای مرضیه(ع) نداشته باشیم و قلب توان انتقال به حقایق فاطمی را در خود شکل نداده باشد، قلب خود را به کدام سوی بیندازیم؟

اتحاد اسم اولیاء با ذات آن‌ها

تا اینجا بحث بر روی مقامی بود که اگر آن مقام درک شود، شبقدر درک شده و انسان در شرایطی قرار می‌گیرد که ظرفیتی بیشتر از ظرفیت هزارماه پیدا می‌کند و برکاتی که در طول هزارماه ممکن بود به انسان برسد، یک‌شبه به او می‌رسد که امیدوارم توانسته باشم توجه عزیزان را به چنین حقیقتی جلب کنم تا آرام آرام قلب خود را برای اُنس با آن مقام آماده کنید و گرنه اگر نتوانیم آن مقام را مدد نظر قرار دهیم و اگر

ساحت خود را تغییر ندهیم، هر گز نه فاطمه^۶ را در ک می کنیم و نه شب قدر را به همین جهت عزیزان را دعوت می کنم از زاویه‌ی دیگر به مقام فاطمه‌زهرا^۷ بنگرید تا إنشاء الله راز این نکته را بفهمیم که چرا حضرت صادق ♦ در ادامه‌ی روایت می فرمایند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ، لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِّمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» او فاطمه نامیده شد زیرا خلق را از معرفت و شناسایی او باز گرفته‌اند. زیرا شناخت مقام قدسی زهرا مرضیه^۸ کار هر کس نیست. در روایت داریم که خدا به وسیله‌ی جبرئیل اسم ایشان را فاطمه زهرا^۹ گذاشت.^۷ عنایت داشته باشد که ما اسامی فرزندانمان را بر اساس سلیقه‌مان تعیین می کنیم، اما اسم اولیاء با ذات اولیاء و شخصت اولیاء منطبق است و در همین رابطه در روایت داریم خداوند اسم خود را بر علی ♦ گذاشت، یعنی رابطه‌ای بین شخصیت آن حضرت و اسم او برقرار است. وقتی می فرمایند خلق از معرفت به مقام حضرت فاطمه^{۱۰} بازداشته شده‌اند می خواهند بفرمایند حضرت زهرا^{۱۱} رازی هستند در این عالم و کسانی می توانند به معرفت آن حضرت نایل شوند که خود را آماده‌ی درک راز و «وجود» کرده باشند و از اصالت‌دادن به ماهیات آزاد باشند.

شرط درک حضرت فاطمه^{۱۲}

ملاحظه فرمودید اگر فاطمه‌زهرا^{۱۳} را در ک کنید و آن طور که شایسته‌ی درک است بتوانید به آن شخصیت آسمانی - که جلوه‌ای زمینی به خود گرفته - معرفت پیدا نمایید، شب قدر را که یک

حقیقت توحیدی است در کمک می‌کنید و از برکات آن شب که همهی حقایق یک جا و در همهی امور در آن جمع است، بهره‌مند می‌شوید. وقتی بفهمیم مقام جامعیت چه مقامی است و چگونه حقایق در یک جا جمع می‌شوند، وارد فرهنگی شده‌ایم که می‌فهمیم شب قدر یعنی چه و زمینه‌ی در کمک شب قدر شروع می‌شود.

در کمک شب قدر بسیار مشکل است زیرا در عین وحدت همه حقایق در آن جمع است و به راحتی نمی‌توان آن را در کمک کرد. از این رو حضرت صادق ♦ به ما خبر می‌دهند راهی خداوند برای کشف شب قدر گذاشته و آن معرفت به مقام فاطمه (ع) است، زیرا فاطمه (ع) حقیقتی است آسمانی که با ظهور زمینی همراه است و درست بر عکس شب قدر که حقایق از آسمان بر زمین نازل می‌شوند او با ظهور خود در زمین شما را به آسمان صعود می‌دهد و بشریت را به حقایق آسمانی متصل می‌گردد. این معلوم است که بشر زمینی از طریق انس با مظہر حقایق آسمانی که در زمین است، راحت‌تر به آسمان متصل می‌شود و خود را آماده می‌کند تا حقایق آسمانی بر قلبش نازل گردد و از این جهت امکان معرفت شب قدر از طریق زهرای مرضیه (ع) برای بشر بیشتر فراهم است هر چند امام صادق ♦ فرمودند کشف حقیقت فاطمه (ع) چیزی نیست که کسی به راحتی بتواند به آن دست یابد ولی از یک طرف می‌فرمایند هر کس خواست شب قدر را در کمک کند باید بتواند فاطمه (ع) را در کمک کند و از طرف دیگر می‌فرماید او را فاطمه نامیدند تا خلق را از معرفت به او باز دارند. با دقت در این دو فراز از روایت می‌فهمیم در عین آن که از طریق فاطمه (ع) امکان در کمک شب قدر

بهتر فراهم است ولی این کار برای انسان‌های عادی خیلی مشکل و یا محال است.

باید بپرسیم ای امام عزیز! اگر راهی برای شناخت فاطمه(ع) نیست، چرا بحث شناخت او را مطرح می‌فرمایید و می‌فرمایید کسی که او را درک کند می‌تواند شب قدر را درک کند؟! و اگر راهی هست، پس چرا این قدر سخت است که خلق از شناخت او باز داشته شده‌اند. حضرت می‌خواهند ما را متوجه نمایند که «تا جینی کار خون آشامی است» تا هنوز در ساحت ماهیات و کثرات هستید هرگز به آن شناخت دست نمی‌یابید زیرا رازی در میان است که تا روح رازینی را در خود تقویت نکنید او را که دریچه‌ی نظر به رازهای آسمانی است نمی‌توانید بشناسید. اگر می‌خواهید رازشناسی پیشه کنید حورائی انسی در میان است که از یک جهت آسمانی است و از جهتی دیگر انسی و زمینی است و می‌تواند با ظهور زمینی اش شما را به عالم معنا و حقایق آسمانی منتقل کند. علت آن که مردم معمولی را از شناختن آن حضرت بازداشت‌اند آن است که فقط نهنگان می‌توانند به قعر اقیانوس راه یابند. گفت:

زَآبِ خُرْدَ، مَاهِيِ خُرْدَ خِيزْدَ نهنگ، آن به که در دریا ستیزد
با نگاه سطحی هرگز رازها خود را به کسی نمی‌نمایند و زندگی‌های معمولی راه به رازهای عالم نمی‌گشایند و این پیام بسیار مهمی است که چرا خلق از معرفت به فاطمه(ع) باز داشته شدند، زیرا زندگی‌های معمولی به باطن نظر ندارند، زندگی‌های عادی مثل یک فیلم است که یک دختر و پسر با هم‌دیگر آشنا می‌شوند و بعد ازدواج می‌کنند و فیلم تمام می‌شود.

همه‌ی انسان‌ها آن فیلم را می‌فهمند، چون انعکاس زندگی خودشان است، آن فیلم در بین مردم عامی طرفداران زیادی دارد. ولی اگر کارگردان بخواهد پیامی را مطرح کند که از حد تصویر و حرکات بازیگران بالاتر باشد کار مشکل می‌شود و تماشاگران همراهی نمی‌کنند و حرکات و پیام‌های سمبولیک در آن فیلم مفهوم نمی‌شوند مگر این که تماشاگران قدمی از شخصیت ابتدائی خود به جلو برداشته باشند و از عالم ماده که دارای ابعاد است به عالم معنا که فراتر از ابعاد است سیر کنند.

مالحظه فرموده‌اید که گنبد مساجد قدیم چهار پایه‌ی مربع شکل داشت ولی از نیمه به بعد استوانه‌ای می‌شد تا به گبدهی کره‌ای می‌رسید که به آسمان ختم می‌گشت. گنبد حالت نیم کره‌ای دارد، کره در مقایسه با سایر اشکال هندسی، مثل مکعب و استوانه و ... کمترین سطح را نسبت به حجم خود دارد و از طرفی اگر دو مکعب را به هم بچسبانیم با سطح زیادی با هم تماس می‌گیرند ولی اگر دو کره را به هم بچسبانیم به اندازه‌ی یک نقطه با هم تماس پیدا می‌کنند. هنرمند دینی در این نوع بنایان می‌خواهد بگوید: گنبد، نماد رفتن از سطح به بی‌سطحی و از عالم ابعاد به عالم معناست و از این رو مساجد قدرت انتقال به عالم معنا را در خود دارند و اگر انسان آماده باشد می‌تواند در فضایی که آن مساجد ایجاد می‌کنند به عالم معنا منتقل شود.

حوراء انسی بودن حضرت زهرا(۲) به این معنا است که اگر پایی در زمین دارد شخصیتی است که در تمام حرکات و سکنات به آسمان

معنویت اشاره می‌کند و تنها کسانی می‌توانند او را در ک کنند که از قالب سطحی نگری آزاد شده باشند.

اساساً اگر چیزی دارای باطن باشد و جنبه‌هایی از راز در آن نهفته باشد. در معرض فهم هر انسانی قرار نمی‌گیرد و خلق از معرفت به او باز داشته شده‌اند. در روایت هست؛ اوّلین چیزی که در عالم ماده ظاهر شد، مگه بود. مگه یعنی چیزی که مکعب است و این یعنی عالم ماده با ظهور سطح آغاز شد، هر قدر از سطح درآید از ماده در می‌آید، در رجوع به کعبه از سطح شروع می‌کنید ولی به باطن معنوی آن که یئتُ المعمور است منتقل می‌شوید.

معماران سنتی که روح خود را با عالم ملکوت آشنا کرده بودند با ساختن آن‌گونه مساجد کاری می‌کردند که شما اگرچه با نظر به عالم ماده به مسجد رجوع می‌کردید ولی به غیب وصل می‌شدید و هر اندازه انسان‌ها خود را آماده می‌کردند که رازین باشند از فضای آن مساجد استفاده می‌نمودند، فضایی که در انسان احساس حضور در عالم ملکوت ایجاد می‌کند. عجیب است که مهندسین امروزی آن قدر از معماری سنتی بیگانه شده‌اند که اگر بخواهند گنبد هم بسازند از ابتدا بنا را با حالت استوانه‌ای شروع می‌کنند، شاید این آفای مهندس فکر می‌کرده معمارهای گذشته نمی‌توانسته‌اند مساجد را از پایه‌ی استوانه‌ای بسازند!

عرض بنده آن است که باید بدایم در فهم رمز باید آمادگی خاصی را در خود ایجاد کنیم و شیعه زحمت زیادی کشیده تا تشیع از نظر به راز در امور دین محروم نباشد و این تفاوت اصلی و اساسی تشیع با سایر فرق

اسلامی و با سایر ادیان است، به طوری که اگر کسی تصور کند تفاوت چندانی بین اسلامی که به فاطمه زهرا^۷ نظر جدی دارد با اسلامی که چنین نظری ندارد، نیست، باید بداند هیچ اطلاعی از حقیقت تشیع ندارد و اگر کسی تصور کند تقابل پیش آمده با زهرای مرضیه^۸ پس از رحلت رسول خدا^۹ یک اتفاق عادی بوده باید بداند هیچ بهره‌ای از تشیع نبرده و اگر کسی فکر کند درگیری پیش آمده ساخته‌ی شیعیان است باید بداند از فهم تفاوت اسلامی که باید در متن خود رازهای نهفته داشته باشد، با اسلامی که از سطح عبور نکرده، عاجز است.

همین طور که اگر مانتوانیم تشیع را درست بفهمیم ضرر کرده‌ایم، اگر با چشم رازبین به تشیع ننگریم نتوانسته‌ایم تشیع را بفهمیم تا معلوم شود سراسر دین راز است. امام صادق[◆] می‌فرمایند: «إِنَّ أَمْرَنَا سِرُّ فِي سِرِّ وَ سِرُّ مُسْتَرٌ وَ سِرُّ لَا يَفِيدُ إِلَّا سِرُّ وَ سِرُّ عَلَى سِرُّ وَ سِرُّ مَقْنَعٌ بِسِرِّ»؛^{۱۰} امر ما اهل‌البیت سری است در سر، و سری است پنهان شده در سر. سری است که نمی‌تواند از آن فایده گیرد مگر سر. امر ما سری است بر سر و سری است پوشیده شده به سر. حال عنایت کنید با چه نگاهی باید وارد دین شویم تا گرفتار آسان‌پنداشی نگردیم و عملًا با آن آسان‌پنداشی، دری از درهای ملکوت را در مقابل خود بیندیم. نمی‌دانم آن‌هایی که به بهانه‌ی آسان‌کردن دین، دین را سطحی می‌کنند چه جوابی در مقابل حدیث فوق دارند که حضرت صادق[◆] این‌همه تأکید دارند امر دین پیچیده به سرّهایی است که در ک نمی‌شوند مگر با سر. آیا فاطمه^{۱۱} آن نقطه نجاتی

نیست تا بشریت را از این‌همه تلاش در سطح نجات دهد و به خلوتی قدسی رهنمون باشد؟ تلاش در سطح تا کجا ما را جلو می‌برد؟ این‌همه دانستن و این‌همه خواندن و این‌همه سرعت و این‌همه تنوع، آیا جواب‌گوی روح بشری هست که به راز نیاز دارد تا در خلوت خود جان خود را تغذیه کند؟ انسان معاصر بیش از همیشه می‌داند اما نمی‌داند چه باید بداند، دانایی‌هایش مانع آن شده که بفهمد به چه چیزی باید بیندیشد تا به استقراری اطمینان‌آور برسد. زندگی مدرن در ابتدا با حاکمیت عقل تکنیکی بر جهان، به آینده خوش‌بین بود ولی با دو جنگ جهانی در مهد سرزمین دنیای مدرن، همه‌ی خوش‌بینی‌هایش از بین رفت ولی علت شکست خود را ندانست و باز به همان سبک تلاش خود را ادامه داد و به نام پشت کردن به اسطوره و افسون، از بنیادهای روحانی فاصله گرفت و غرق در ذهنیات خود شد و از سطح ارضای تمایلات جنسی و کسب درآمد مادی و سرگرمی‌های وهمی فراتر نرفت تا بتواند متکی بر بنیادهای درونی، زندگی خود را ادامه دهد. همه چیز زمینی شد و عملًا انسان معلقی پدید آمد که نه به آسمان وصل است و نه می‌تواند در زمین پناهی داشته باشد، هر روز خود را فریب می‌دهد و چون می‌داند که خود را فریب می‌دهد نمی‌تواند به آن فریب دلخوش باشد و روزگار خود را بسازد زیرا راهی را که باید از درون خود به حقایق رجوع کند گم کرده است و ندای مرگ خدا و مرگ انسان سر می‌دهد و چون از ساختن زندگی باز مانده رشته‌های آینده‌پژوهی تأسیس می‌کند تا خود را در آینده جستجو کند و از خطر فرو پاشی ذات‌آدمی سخن به میان می‌آورند زیرا از

رازهای عالم که پایدارترین بنیادهای عالم است بیگانه‌اند و راههای نظر به آن بنیادها را گم کرده‌اند.

اگر ذات انسان مرجع ثابتی نداشته باشد باید منتظر سرگشتگی و حیرانی بود. چنین انسانی همان‌طور که با انواع داروهای مسکن، دردهای جسمانی خود را پنهان می‌کند، رنج‌های روحی خود را نیز با انواع سرگرمی‌های حسی و سطحی می‌خواهد پنهان نماید و این در حالی است که می‌داند در حال فریب دادن خود است و با خودآگاهی نسبت به این خودفریبی هیچ‌چیز تغییر نمی‌کند. انسان سرگشته می‌داند در آن حال سرگشتگی رفتن به سفر و دیدن مسابقه و شنیدن موسیقی، گریز از خودی در بی‌خودی است و بدون رجوع به راز و رازبینی هیچ قوامی سراغ او نمی‌آید. انسان بدون اندوه بزرگ و با فاصله‌گرفتن از رازهای عالم، نجات نمی‌یابد و فاطمه(ره) متذکر راه نجات بشر معاصر است.

رازبینی، حضور در منظري دیگر

با مقدماتی که گذشت إن شاء الله به این نتیجه رسیدیم که چرا می‌گوییم فاطمه زهراء(ره) یک راز است و ما را به ساحتی ماوراء زندگی سطحی دعوت می‌کند، فاطمه یک راز است اما نه رازی که از درکش نامید بشویم؛ بلکه رازی است که باید با چشم رازبین بر او نگریست، باید ساحت در ک خود را از عالم محسوس به عالمی دیگر ارتقاء داد.

شما در حال حاضر در حال دیدن بدن بندۀ هستید بدون آن که متوجه باشید قبل از دیدن بدن بندۀ نوری را می‌بینید که در اتاق هست و عامل دیدن بندۀ شده، با توجهی که بندۀ نسبت به آن نور به شما می‌دهم، متوجه

نوری می‌شوید که در اتاق است ولی تا من شما را متوجه وجود آن نور نکرده بودم متوجه آن نبودید چون نظرتان به جای دیگری بود و جهت ادراکِ خود را به سوی نور نینداخته بودید در حالی که نور در معرض دید شما بود، کافی بود ساحت خود را از نظر به بدن بنده به نظر به نور تغییر می‌دادید، در آن صورت نور را در معرض خود می‌یافتید ولی از ساحتی دیگر، به همین جهت حالا هم که متوجهی نور شده‌اید این طور نیست که نور را به همان صورتی که این میز را می‌بینید، به راحتی چشم خود را به میز می‌اندازید و آن را رؤیت می‌کنید ولی نور را با نگاه و ساحت دیگری می‌بینید که مثل میز قابل اشاره نیست و اگر کسی از شما پرسید نور کو؟ شما نمی‌توانید مثل میز به نور اشاره کنید و آن را تشانش بدھید چون سؤال کننده بر مبنای ساحتی سؤال می‌کند که در آن ساحت نور در معرض او قرار نمی‌گیرد.

نگاه به خدا و حقایق غیبی، مثل ائمه‌ی معصومین علیهم السلام و به خصوص حضرت فاطمه‌ی زهراءؓ، با ساحتی ماوراء ساحتی که حسن و حتی عقل در صحنه است، میسر است. آنان حقایقی هستند که در عین محجوب‌بودن از منظر حسن‌ما، در همه‌جا هستند، یک نگاه دیگری نیاز است تا انسان بتواند با آن‌ها مواجه شود. عده آن است که ما بتوانیم متوجهی ابعاد غیبی و حقایق معنوی آن‌ها بشویم، همین که ما متوجهی نحوه وجود غیبی آن‌ها شدیم، با توجه به این که ما استعدادی داریم که به کمک آن می‌توانیم با حقایق مواجه گردیم در صورت رجوع درست، برایمان ظاهر می‌شوند، همین طور که وقتی متوجه وجود نور شدید و توانستید با نفس

ناطقه با آن مواجه شوید آن برای شما ظاهر شد. امیر المؤمنین ♦ در دعای صباح که با خدا مناجات می‌کنند، عرضه می‌دارند: «يا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» ای کسی که ما را از طریق ذات خودش به خودش راهنمایی می‌کند. به این معنا که برای دیدن خدا، خود خدا کافی است و خودش نمایانگر خودش است، کافی است ما بتوانیم نظر کنیم، او را ظاهر می‌یابیم. ما اگر متوجه باشیم که امامان ما به عنوان حقایق باطنی عالم و واسطه‌های فیض بین خلق و خالق، راز و یا به تعبیر خودشان «سر» هستند، تلاش می‌کنیم با چشم رازبین به آن‌ها نگاه کنیم و ساحتی را در خود به صحنه بیاوریم که شایسته مواجهه با آن‌ها باشد.

ملاحظه فرمودید اگر بخواهید نور خورشید را با چشم حسی بینید و از این ساحت که میز را می‌بینید بالاتر نیایید پیش خود می‌گویید: «نور کو؟!» - چون مثل صندلی آن را حس نمی‌کنید - لباس من را به خوبی می‌بینید و به واسطه‌ی نور هم می‌بینید، ولی حس شما از آن ساحت که لباس من را می‌بینید می‌برسد نور کو؟ با این که برای نفس ناطقه‌ی شما وجود نور مسلم است ولی چون طوری نیست که بشود به آن اشاره کنید نمی‌توانید جواب حس خود را بدھید با این که می‌دانید نور هست و از ساحت دیگری به آن می‌نگرید و آن را می‌یابید.

در مورد برخورد با راز باید بدانیم که اگر نگاهمان را درست کنیم با آن مواجه می‌شویم ولی باید متوجه باشیم همان‌طور که نورها را با ساحتی غیر از ساحتی که دیوار را می‌بینید، می‌یابید، حقایق عالم را نیز با ساحت دیگری باید دید و از آنجایی که حقایق محدودیت زمانی و مکانی ندارند

و مجرداند خودشان خودشان را نشان می‌دهند، به شرطی که بتوانیم به آن‌ها نظر کنیم. اگر شما از من بخواهید این نوری را که در اتاق هست به شما نشان دهم، نمی‌توانم این کار را بکنم اما می‌توانم بگویم: نگاه کنید تا بینید. «راز» را هم کسی نمی‌تواند به کسی نشان دهد، فقط می‌تواند متذکر آن باشد تا او با ساحت مناسب نظر به آن راز، به آن نظر کند و آن را بیابد. همان‌طور که می‌توان متذکر نور شد.

راز؛ خودش، خودش را نشان می‌دهد

همه‌ی عرض بنده آن است که برای دیدن راز، روح رازبین باید در میان آید و باید خود را از حجاب کشرات و اصالت‌دادن به ماهیات آزاد کرد تا خودش ظهر کند. اگر بفهمیم فاطمه و پدر فاطمه و همسر و فرزندان فاطمه للہ راز هستند و قبل از خلقت آدم ♦ در عالم حاضر بوده‌اند و بتوانیم خود را آماده کنیم تا با ساحتی مناسب نظر به راز، به آن‌ها بنگریم، آن‌ها خودشان، خودشان را به ما نشان می‌دهند، مثل نور که خودش خودش را می‌نمایاند. شما این دیوار را با نور می‌بینید، اما نور را با خودش می‌بینید. همان‌طور که خدا را با خودش می‌باید و چیزی بالاتر و نورانی تر از خدا نیست که خدا را بنمایاند. خود خدا نور خود را می‌نمایاند و در همین رابطه در دعای ابو حمزه عرضه می‌دارید: «بِكَ عَرْفُتُكَ»؛ با خودت، خودت را شناختم، حتی با فکر نمی‌شود خدا را یافت، تنها با فکر می‌توانیم وجود خدا را برای خود و دیگران اثبات کنیم ولی معرفت به خدا و یافتن خدا چیز دیگری است. به قول مولوی:

هر چه اندیشه‌ی، پذیرای فناست
وانکه در اندیشه ناید، آن خداست

خدا، خودش خودش را به ما نشان می‌دهد، چون نور آسمان‌ها و زمین است. کافی است ما بخواهیم دل خدایین داشته باشیم، خدا خودش را به ما نشان می‌دهد. شما می‌گویید: «اللَّهُمَّ عَرْفْنِي نَفْسَكَ» یعنی خدایا! خودت خودت را به من نشان‌بده. چون چیزی روشن‌تر و حاضرتر از خدا نیست که آن بتواند خدا را به ما نشان دهد، ولی برای نگاه به خدا باید چشم و هوش دیگری به صحنه بیاورید. به گفته‌ی مولوی:

گوش را بگذار و آنگه گوش دار هوش را بگذار و آنگه هوش دار

فلسفه در تعریف نور فرموده‌اند: «ظاهرٌ بِنَفْسِهِ، مُظہرٌ لِغَيْرِهِ» یعنی نور در عین آن که به خودی خود پیداست ظاهر کننده‌ی بقیه‌ی چیزها هم هست. این خاصیت نور است، آنوقت انوار فاطمه‌زهرا و ائمه علیهم السلام در این رابطه همین نقش را در عالم دارند با آن درجه‌ی وجودی عرشی که برای آن‌ها هست. خداوند قرآن را به عنوان نور معرفی می‌کند^{۲۱} و اهل‌البیت پیامبر علیهم السلام هم که قلبشان طبق آیه‌ی 79 سوره‌ی واقعه، قرآن است پس در واقع یک پارچه نوراند و از این جهت باید آن‌ها را به عنوان انوار معنوی مدد نظر داشت که «ظاهرٌ بِنَفْسِهِ و مُظہرٌ لِغَيْرِهِ» هستند. برای نظر به انوار معنوی باید روح و قلب خود را نورشناس کرد.

وقتی از ساحت مناسب نظر به نور، به نور موجود در اتاق نظر کردید، خواهید گفت: از اول - و قبل از دیدن شما - نور را می‌دیدم، هر چند تصورم آن بود که تنها اشیاء را می‌بینم! در حالی که نور بود که به اشیاء بر می‌خورد و بنده آن‌ها را می‌دیدم. اول نور بود، اما از

بس روشن و همه جایی بود، از آن منظر که انسان میز و دیوار را می بیند، ظاهر نبود.

اگر این قدم اوّل را که عرض کردم با ما بیایید آماده‌ی جلو گذاشتن قدم دوم می شوید. قدم دوم آن است که متوجه می شوید اساس و روح رازیینی در اسلام تشیع است و در این فضا است که چهارده معصوم را باطنی ترین بُعد خود می یابید که در بیرون متغیر و بالفعل هستند. هر چیزی که باطنی تر باشد، رازناک‌تر است و از آن جایی که انسان‌ها تلاش می کنند با انجام واجبات الهی و دوری از محرمات از گناه آزاد شوند و به نحوه‌ای از عصمت دست یابند، نقطه‌ی آرمانی خود را شخصیتی می دانند که از هر گونه گناه و حرامی مبرا است و در قله‌ی عصمت است، یعنی باطنی ترین بعد شخصیت خود را انسان معصومی می دانند که در شخصیت چهارده معصوم ﷺ ظهور یافته و آن‌ها همه باطن او و راز اصلی شخصیت او می باشند و با محبت به آن‌ها به عمیق‌ترین مرحله‌ی تعالی خود نظر دارند و محبت به آن‌ها را مسیر رجوع به کمال خود می دانند و به این معنا راز اصلی شخصیت خود را در آن‌ها می جویند و می یابند.

شما در زیارت ائمه ﷺ که در روزهای هفته به تماشای عظمت آن‌ها می نشینید، و این نحوه رجوع را مدان نظر دارید، مثلاً در روز سه‌شنبه عرض می کنید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلَادَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مَسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ، مُعَادٍ لِأَعْدَائِكُمْ، مُوَالٍ لِأَوْتِيائِكُمْ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَالِي عَلَى رَهْبَهْ كَمَا تَوَالَيْتُ أَوَّلَهُمْ وَأَبَرَءُ مِنْ كُلِّ وَلِيَةٍ دُونَهُمْ...»؛ سلام بر شما ای فرزندان رسول خدا! من متوجهی حقانیت شما هستم، و به

شأن و مقام شما آگاهی دارم و با دشمنان شما دشمنم و با دوستان شما دوستم، پدر و مادرم فدای شما باد! سلام و صلوات خدا بر شما! بعد نظر می کنید به خداوند و عرض می کنید: خدایا! من با تمام وجود تمام این خانواده را دوست دارم - از اول تا آخر- و از هر محبوی غیر از این خانواده، دل کنده‌ام. منظور من جمله‌ی آخر است که می گویید از هر «ولیجۀ» و از هر محبوی دل کنده‌ام و راه ارتباط با آرمانی‌ترین حقیقت را فاطمه‌ی زهرا و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و فرزندان او ﷺ قرار داده‌اید که شاخصه‌ی اصلی آن‌ها عصمت است و جهت دل را از طریق محبت به آن‌ها به سوی آن‌ها انداخته‌اید و در این حالت به ابعاد راز گونه‌ی آن‌ها که راز اصلی درون ما است نظر انداخته‌اید. این اصل حرف بندۀ بود در باره‌ی این که چگونه باید حضرت فاطمه‌زهرا﴿ را دید و با چنین دیدی سخنان و حرکات آن حضرت را مدت‌نظر قرار داد، و گرنه ما هم مثل خیلی‌ها که به‌واقع آن حضرت را ندیدند، او را نخواهیم دید.

مردم؛ بعد از پیامبر ﷺ فاطمه‌زهرا﴿ را ندیدند

دیدن ابوسفیان سخت نیست، همچنان که دیدن دیگر مظاهر دنیا ای سخت نیست. ولی دیدن امیر المؤمنین علیؑ سخت است، و حقیقتاً تا قیام قیامت هم نمی‌توان علیؑ را به طور کامل دید. اگر برای عموم مسلمانان امکان داشت با همین شعور عادی حضرت علیؑ را ببینند، در صدر اسلام یک لحظه دست از دامن او برنمی‌داشتند و از آن عجیب‌تر فاطمه‌زهرا که در قداست و آسمانی بودن شهره‌ی خاص و عام بود و رسول خدا ﷺ را که در قدادست و آسمانی بودن شهره‌ی خاص و عام بود و رسول خدا ﷺ

او را «حوراء انسیه» معرفی کردند، ندیدند. گیرم که نتوانستند قداست علی◆ را در زیر برق شمشیرش ببینند ولی چرا فاطمه(ع) را ندیدند؟ باشد از خود پرسیم در صدر اسلام چه ذهنیتی بر مردم حاکم بود که نتوانستند با آن همه توجهی که پیامبر خدا(ع) به مردم نسبت به فاطمه‌زهراء(ع) دادند، او را ببینند؟ چه ذهنیتی بر روان‌ها حاکم بود که نور فاطمه(ع) برایشان ناپیدا می‌نمود، نوری که می‌توانستند در پرتو آن ولی‌الله زمان خود، یعنی امیرالمؤمنین علی◆ را نیز ببینند کجا بود؟ عجیب است با آن همه تأکیدی که رسول خدا(ع) در معرفی حضرت فاطمه(ع) به کار بردند، ایشان نادیده گرفته شد. راوی مشهور و مورد اعتماد یعنی مجاهد می‌گوید: روزی پیامبر خدا(ع) از منزل خارج شدند در حالی که دست فاطمه(ع) را گرفته بودند، فرمودند: هر کس ایشان را شناخته که می‌شناسد و هر کس وی را شناخته بداند که او فاطمه دختر محمد است، و پاره‌ای از جان من است، او قلب و روح میانِ دو پهلوی من است، هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده است.^{۱۰} این که پیامبر(ع) می‌فرمایند: فاطمه(ع) روح و قلب من است و هر کس او را بیازارد، عملًا خدا را آزرده است. خواستند بگویند: ای مردم! فاطمه(ع) چراغ روشن آینده است تا مردم به کمک آن حضرت بتوانند در فتنه‌های آینده حق را از باطل تشخیص دهند. خواستند بگویند: ای مردم! وقتی در

10 - «خَرَجَ النَّبِيُّ عَ وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةِ (عَ) فَقَالَ: مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَّفَهَا، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهَا فَإِنَّهِ فَاطِمَةٌ بِنْتٌ مُحَمَّدٍ، وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَ هِيَ قَلْبِي وَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيِّي، فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ» (بحار الانوار، ج 43، ص 54).

آینده شرایطی پیش آمد که خودتان توانستید به حقیقت موضوع آگاهی پیدا کنید، لاقل از نقش فاطمه(ع) که جداگانه‌ی جبهه‌ی حق از باطل است، غافل نباشد، با چشم او حادثه‌ها را ارزیابی کنید. و هنر شیعه بیش از آن نبود و نیست که با چشم فاطمه(ع) حادثه‌های بعد از رحلت پیامبر خدا(ص) را ارزیابی کرد و بحمد الله از راه پر برکت اهل الیت ﷺ بیرون نیفتاد.

بر مبنای نظر به مقام قدسی زهrai مرضیه(ع) شیعیان واقعی به شعار شیعه‌بودن قانع نیستند که تنها از نظر سیاسی در اردوگاه اهل الیت ﷺ باشند بلکه در تلاش اند که با تقویت روحیه‌ی رازیینی، به نور تشیع منور باشند، نوری که به کمک مقام قدسی فاطمه(ع) می‌توان به آن نظر کرد و به همین منظور پیامبر خدا(ص) مکرراً فاطمه(ع) را به مردم معرفی کردند تا راه‌های رجوع به حقیقت در زندگی زمینی و سلوک آسمانی گم نشود و از این جهت هر کس فاطمه(ع) را شناخت و پیرو او شد از آتش جهنم ایمن است زیرا توانسته است به همه‌ی پاکی‌ها رجوع کند. ابن عباس در روایتی طولانی می‌گوید رسول خدا(ص) در وصف حضرت زهrai مرضیه(ع) فرمود:

«بَنْتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُوَّلِينَ وَالآخِرِينَ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِي وَنُورٌ عَيْنَى وَثَمَرَةٌ فُؤَادِي إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا ظَهَرَ نُورُهَا لِلْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى أَمْتَسِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي بَيْنَ يَدَيَّ وَهِيَ تَرْتَعِدُ فَرَأَصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَقَدْ أَفْبَلَتْ بَقْلُبِهَا عَلَى

عبداتی اشهدُمْ أَنِّی قَدْ آمَنْتُ شِیْعَتَهَا مِنَ النَّارِ^{۱۱} دخترم فاطمهؼ سرور زنان جهانیان، از خلق اولین و آخرین است و او پارهی تن و نور چشم و میوه‌ی دل من است، هنگامی که در محرابش می‌ایستد، نورش برای فرشتگان آشکار می‌شود، سپس خدای عز و جل می‌فرماید: ای فرشتگان من! به بندۀ من فاطمه بنگرید، که سرور زنان در جوار من است و او از ترس من، بدنش می‌لرزد، و با دلش به عبادت من روی آورده، گواه باشد که پیروانش را از آتش ایمن می‌گردانم.

حوادث بعد از رحلت پیامبرؐ در منظر فاطمهؼ

برای این که به فاطمه‌زهراؼ نزدیک شویم و جزء محبین آن حضرت قرار بگیریم و إن شاء الله از آتش جهنم نجات یابیم،^{۱۲} باید به مقام حضرت معرفت پیدا کرد و در راستای معرفت به فاطمهؼ - جهت درک شب قدر - باید با چشم فاطمهؼ حوادث بعد از رحلت پیامبرؐ را نیز بنگریم. به همین خاطر نظر شما را به چند جمله از کلمات حضرت در مسجد مدینه جلب می‌کنم تا معلوم شود چرا پیامبر خداؐ اصرار داشتند مردم پیروی از فاطمه‌زهراؼ را رها نکنند و نیز معلوم شود چه فکری موجب شد نور فاطمهؼ و علی◆ در آن زمان به حاشیه رود و هنوز جهان اسلام نتواند به آن شایستگی که باید برسد، برسد.

11- إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 2، ص:

12- رسول خداؐ فرمودند: «إِنَّمَا سَمَّيْتُ فَاطِمَةً لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَمُحِبِّيَهَا عَنِ النَّارِ»؛ فاطمه را فاطمه نامیدم زیرا خداوند او و دوستدارانش را از آتش باز می‌دارد. (کتزالعمال، ج 6، ص 219).

حضرت به مسجد رفتند و مردم را به حقایقی که مورد نیاز دنیا و آخرت شان بود هدایت کردند و به واقع سراسر این خطبه هدایت جامعه است به آن‌چه مردم باید انجام دهنند تا الطاف آسمانی پروردگارشان از زندگی زمینی شان قطع نشود. و حقیقتاً مجموعه‌ای از حقایق علمی و عملی اسلام به صورت کامل در این خطبه است.^{۱۳} می‌فرمایند:

«خدا ما خاندان را در میان شما به خلافت گماشت و تبیین کتاب خدا را به عهده‌ی ما قرار داد. حجت‌های آن کتاب آشکار است و آنچه درباره‌ی ماست پیدا است.»

همه می‌دانستند که پیامبر خدا^{۱۴} نسبت به حضرت فاطمه^{۱۵} توصیه‌های زیادی کرده‌اند و شاخص بودن آن حضرت در بین مسلمانان پنهان نبود. تاریخ می‌گوید بارها پیامبر خدا^{۱۶} از در خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا^{۱۷} رد می‌شدند و می‌گفتند که «ای فاطمه! غصب تو غصب خداست و رضایت تو رضایت خداست»، این را هم یک بار نگفتند که فقط یک عله بشنوند، پس این ادعای که حضرت می‌فرمایند: تبیین کتاب خدا به عهده‌ی ما گذاشته شده، بی‌دلیل نیست و کسی هم منکر آن نشد.

آن‌گاه در وصف قرآن ادامه می‌دهند: «و برهان آن روشن و از تاریکی و گمان بر کنار است» یعنی این طور نیست که اگر کسی اهل فهم قرآن باشد، در ابهام و گمان گرفتار شود؛ پس اگر از ما اهل‌الیت فاصله بگیرید، دیگر قرآن با شما حرف نمی‌زند و عملاً بهره‌ی لازم را که باید از اسلام

13 - شرح اصل خطبه را در کتاب « بصیرت حضرت فاطمه^{۱۸} » از همین مؤلف می‌توانید دنبال کنید.

برید، نخواهید برد، زیرا: «وَنَحْنُ بِقِيَّةٍ اسْتَخْلَفْنَا عَلَيْكُمْ وَمَعَنَا كِتَابُ الله»^{۱۴} مایم که برای هدایت شما بعد از پیامبر خدا^{۱۵} جایگزین شده‌ایم و کتاب خدا با ما است. آن وقت آیا می‌دانید که در حال جدا شدن از این مسیر هستید؟

بعضی از عزیزان تعجب می‌کنند چرا ما روایت‌های مختلفی راجع به یک موضوع داریم؟! علتش آن است که پیامبر^{۱۶} در هر فرصتی که پیش می‌آمده آن موضوع را به صورت‌های مختلف مطرح می‌کردند. و با تکرار و با زاویه‌های مختلف آن موضوع را در فرهنگ جامعه نهادینه می‌نمودند. مثلاً شما ببینید پس از نزول آیه‌ی تطهیر که خدا می‌فرماید: اراده کردیم شما اهل‌البیت^{۱۷} را از هرگونه آلودگی تطهیر کنیم.^{۱۸} انس بن مالک می‌گوید به مدت شش ماه پیامبر خدا^{۱۹} از جلوی خانه‌ی فاطمه‌زهرا^{۲۰} عبور می‌کردند و آن آیه را می‌خوانندند^{۲۱} تا مردم بدانند وقتی خدا در قرآن می‌گوید «أهل‌البیت»، منظور چه کسانی هستند و فاطمه‌زهرا^{۲۲} بر مبنای پیام‌های مکرر رسول خدا^{۲۳} که در آن زمان در جامعه نهادینه شده بود سخن می‌گویند.

حضرت زهرا^{۲۴} در ادامه‌ی خطبه می‌فرمایند: «حجت قرآن بر شما تمام است و پیروی اش برای شما راه گشاست». بعد می‌فرمایند: «خداوند پیروی ما را مایه‌ی وفاق و اتحاد، و امامت ما را مانع افتراق و جدایی کرد». حال ای مردم! شما از چه کسانی فاصله می‌گیرید؟! ای مردم! شما به ابوالحسن

33 - سوره‌ی احزاب، آیه‌ی 33

25 - بحار الانوار، ج 25، ص 237

پشت کردید و کس دیگر را پذیرفتید، بدانید به چه روزی دارید می افتد^{۱۶}. بعد فرمودند: «پدرم رسالت خود را به گوش مردم رساند و شوکت بت و بت پرستان را در هم شکست». پیغمبری که من دخترش هستم، فرهنگ توحید را در این جامعه محکم کرده است، حالا می خواهید کجا بروید؟! بعد می فرمایند: «گاهی که ضلالت سر بر می داشت یا مشرکی دهان به بیهودگی باز می کرد، پیامبر خدا^ع برادرش علی را در کام آنان می انداخت و علی باز نمی ایستاد تا بر سر و مغز مخالفان می کوبید و کار دشمنان را می ساخت و شما در آن روزها در زندگی آرام و امن بودید». این جا حضرت در آن خطبه مفصل بحث می کنند؛ در واقع حضرت دارند می گویند: حواستان کجاست؟! آن هایی که پایه های اسلام را محکم کرده اند، دارند منزوی می شوند! و آن هایی که وقتی باید از اسلام دفاع می کردند، زیر سایه ای راحت و رفاه نشسته بودند، حالا آمده اند در صحنه ای جامعه، سوابق این ها نشان می دهد بیش از آن که دلسوز اسلام باشند، دلسوز خودشان اند. پس اسلامی که باید حفظ شود با این ها حفظ نمی شود.

حضرت فاطمه زهرا(ع) فرهنگ حفظ اسلام را به ما یاد می دهند و روشن می نمایند: تنها آن هایی از اسلام دفاع می کنند که با تمام جان در خدمت اسلام باشند و دختر رسول خدا^ع در آن مرحله از تاریخ وظیفه

16 - یعقوبی مورخ مشهور در تاریخ خود در ج 2 ص 172 می نویسد: ابوذر خطاب به مردم می گفت: ای امتی که پس از رسول متین مانده اید، اگر کسی را که خدا مقدم داشته، مقدم می داشتید و کسی را که خدا مؤخر داشته، مؤخر می داشتید و ولایت و وراثت را در اهل بیت پیامبر تان می نهادید، از همه نعمت ها از هر سویی بهره مند می شدید.

هدایت گری خود را انجام دادند و برای همیشه روشن شد چرا رسول خدا^{علیه السلام} این همه اصرار داشتند کمالات زهرای مرضیه^{علیه السلام} به گوش همگان برسد. علاوه بر آن که قصه‌ی فاطمه‌زهرا^{علیه السلام} قصه‌ی هر روز ماست؛ ما هر روز باید مواظب باشیم که اسلام و انقلاب در دست جریان‌ها و قیله‌های سیاسی قرار نگیرد که بیش از آن که به فکر اسلام و انقلاب باشند به فکر باند و گروه خود هستند. تنها با روح فاطمی است که می‌توان با تمام وجود نسبت به حضور حقیقت اسلام در همه‌ی مناسبات جامعه حساس بود. دائماً باید مواظب باشیم کسانی که نان را به نرخ روز می‌خورند، به میدان حاکمیت اسلامی پای نگذارند، همان کسانی که در دوران سختی کلاه خود را گرفته بودند تا باد نبرد، با نور آسمانی زهرا^{علیه السلام} می‌توان سیاهی‌های سیاست‌زدگان زمینی را دید و فریب آن‌ها را نخورد.

آفات غفلت از حساسیت‌های معنوی

همان‌طور که می‌دانید، مردم عربستان قبل از اسلام این‌قدر فقیر بودند که هسته‌ی خرما را آرد می‌کردند و با آن نان می‌پختند. آرد هسته‌ی خرما طوری است که وقتی آن را خمیر می‌کنند، مثل خمیر گندم نیست که خودش را بگیرد. به همین خاطر زن‌هایی که موهایشان بلند بود، موهای سرشان را می‌چینند و با خمیر آرد هسته خرما مخلوط می‌کردند تا خمیرها خودش را بگیرد، به طوری که به شپش‌خواران مشهور شده بودند، چون موهایشان را که با آرد هسته‌ی خرما مخلوط می‌کردند، شپش هم داشت. حضرت در این خطبه در اشاره به آن زندگی می‌گویند که آب گندیده و لجن می‌خورند در حالی که اسلام آمد و از آن زندگی

نجاتشان داد و با آمدن اسلام حتی از نظر دنیایی کارشان به جایی رسید که به عنوان مثال، طلحه و زبیر وقتی از دنیا رفتند، تبر آوردند و طلاها یشان را برای تقسیم ارث تکه تکه کردند، با این که خداوند برای زندگی معنوی آنها بیش از اینها شرایط را فراهم کرد، ولی از یک طرف فریب دنیا را خوردند و از طرف دیگر نور و پیام فاطمه^۶ را که متذکر فضای فریب کاری شد به چیزی نگرفتند.

به کمک اسلام و به کمک جانبازی‌های حضرت علی◆ اسلام حاکم شد و پیرو آن امنیت به وجود آمد و آبادانی به جامعه برگشت تا زمینه‌ی تعالی معنوی فراهم شود ولی متأسفانه با چشم برداشتن از علی◆ گرفتار رفاه‌زدگی شدند همان‌طور که امروز وقتی چشم از آسمان برداشتم زندگی زمینی برایمان زیبا جلوه کرد. وقتی شعور دیدن فاطمه^۶ و پیام او از جامعه‌ای رفت دنیاطلبی و حزب بازی می‌آید و فاطمه زهرا^۶ این خطر را می‌دید و به همه‌ی بشریت نمایاند و این نگاه زهرا مرضیه^۶ در شخصیت آسمانی او ریشه دارد، همان‌طور که ریشه‌ی سیاست‌مداری فرزندش حضرت روح الله «رضوان‌الشتعالی‌علیه» در عرفان و شب‌زنده داری او نهفته است. راستی چرا عده‌ای بعد از رحلت رسول خدا^۶ رفاه در زندگی زمینی آنچنان در چشم‌شان جای باز کرد که همه‌ی همت خود را در دنیاداری قرار دادند؟ آنقدر وضع دنیا یشان بعد از رحلت رسول خدا^۶ رونق پیدا کرد که خود شخص در مدنیه زندگی می‌کرد در حالی که غلامانش روی هزاران جریب زمین در عراق و مصر کار می‌کردند و فقط کیسه‌های طلا برای او می‌آمد. کسی که تمام مقصدش

را در به دست آوردن همین پول‌ها قرار داده، آیا می‌تواند دغدغه‌ی حذف
حاکمیت علی◆ را داشته باشد؟

فاطمه‌زهرا ﷺ چه چیز می‌دیدند که راضی به حاکمیتی کمتر از
حاکمیت علی◆ نبودند و چرا مردم تا آن حد که لازم بود در آن زمان
بصیر نبودند و از فاطمه◆ پیروی نکردند؟ چه چیزی مدت‌ظرف مردم بود که
اعتراض فاطمه ﷺ را نفهمیدند؟ آیا جز این بود که مردم گمان می‌کردند
بدون ارتباط با آسمانِ معنویت می‌توان در زمین زندگی کرد؟ و غم اصلی
فاطمه ﷺ نیز همین بود که چرا مردم متوجه چنین خطری نیستند که اگر
دین گرفتار انواع تعلق‌های زمینی شد دین داران در ظلمات زمین به
تجارت پیشه‌گانی تبدیل می‌شوند که به دنبال قدرت‌اند و به عقب
برمی‌گردند و گرفتار ایست مغزی گشته و در نهایت مدعی می‌شوند: با
دین نمی‌توان جامعه را مدیریت کرد. ولی از خود نمی‌پرسند مگر آن‌ها به
دین خدا رجوع کردنده که امروز مدعی عدم توان اداره‌ی دین و سر و
سامان دادن به جامعه توسط دین هستند؟

اگر امروز هم جامعه‌ی ما چشم فاطمه‌بین نداشته باشد و از رازهای
آسمان بیگانه گردد به راحتی تسلیم و عده‌ها و شخصیت‌هایی می‌شود که
می‌خواهند با عقل زمینی و منقطع از آسمان، جامعه را مدیریت کنند.
امنیت و فتوحات و ثروت‌های پیش آمده بعد از رحلت رسول خدا ﷺ
حجاب اسلامیت جامعه‌ی اسلامی شد. سرزمین‌های زیادی فتح شد اما
برای فهم حقیقت اقدام در خوری نشد، آنچه به اختفا می‌رفت تجلی انوار
الهی بود که در زمان رسول خدا ﷺ سراسر حیات جامعه را در بر گرفته

بود و در ورای زندگی ظاهری بر همه جا حاکم بود و زهرا مرضیه(ع) متوجه بود تاریخی در حال وقوع است که در آن تاریخ امرِ حیاتی رجوع به خدای حضوری مورد غفلت قرار می‌گیرد.

با نادیده‌گرفتن شخصیت رازگونه‌ی زهرا(ع)، تاریخ فراموشی نظر به حقیقت و تجلیات دائمی آن شروع شد و مسلمانان از درک بنیاد دینداری که همان نظر به اسماء الهی است در فرهنگ اهل‌البیت الله محروم شدند و عملاً تفکر به معنای واقعی آن در حجاب رفت و از آن به بعد در جوامع دینی از انکشاف حقیقت خبری نبود. در چنین شرایطی «راز»، موضوع دشواری خواهد بود، در حالی که رازگونه‌بودنِ دین داری تنها حالتی است که سراسر وجود آدمی را احاطه می‌کند و همواره راه‌های کشف ناشده را در روح و روان انسان می‌گشاید و کردار او را حیات می‌بخشد، تنها در این فضا انسان با انوار الهی مأнос است و به اخلاقی مناسبِ حفظ دائمی چنین انسی مبادرت می‌ورزد. این نوع زندگی رازآلود، پرستشی روشن است که خداوند در آن نقش دارد و نه یک نوع پرستش مبهوم که انسان را از ارتباط با خدا دور نگه دارد.

حیات فعال در هر دوره از تاریخ تشیع نیز به اندازه‌ای بوده است که شیعیان توانسته‌اند به نحوه‌ی حیاتِ رازگونه‌ی زهرا مرضیه(ع) پاسخی مثبت دهنده و در صدد تقلیل زهرا(ع) در نیایند. سقوط وقتی واقع می‌شده که شیعیان نگاه به شخصیت رازگونه‌ی حوراء انسیه‌ی عالم را از دست دادند و او را در حدّ یک بانوی مصیبت‌زده فرو کاستند و حمامه‌سازی و تاریخ‌سازی او را ندیدند و سرگرم جدال‌هایی شدند که عملاً یک

انحراف بود در نظر به شخصیت رازگونهی زهراى مرضیهؓ، در حالی که حقیقت موضوع همچنان پنهان نگه داشته شده است.

فرق اسلام دوستی فاطمهؓ با جریان مقابل

نه تنها شخصیت زهراى مرضیهؓ یک راز است تا خلوت انسانها با خدا رونق خاص خود را پیدا کند، حتی حضور تاریخی آن حضرت در صحنه هایی که وارد شدن سراسر راز است و آن هم رازی بسیار عظیم و لذا اگر انتظار دارید آن راز را از زبان بنده بشنوید که این دیگر راز نخواهد بود، باید بتوانیم با رویکرد نظر به راز، توجه خود را به حرکات و سکنات و گفتار آن حضرت بیندازیم. یک ملت در طول تاریخ خود می تواند به نور زهراؓ زنده بماند. حضرت در آن خطبه می فرمایند: «چون پیامبر ﷺ رحلت کرد، دوروبی و نفاق در شما آشکار شد: - ظهرتْ فیکُمْ حَسْكَةُ النِّفَاقِ - وَ كَالَّا يَ دِينْ بِي خَرِيدَارَ گَشَّتْ وَ هَرَ انسَانَ كَمَرَاهِي دَعْوَى دِينَدارِي سَازَ كَرَدْ» ملاحظه کنید حضرت چگونه شرایط پس از رحلت رسول خدا ﷺ را برای مردم جهان تحلیل می کنند تا معلوم شود چشمی در آن مرحله از تاریخ نگران وضعی بود که پیش آمده و می دانست چه چیز در حال وقوع است. البته همیشه با ظهور هر دینی افرادی که به حقیقت آن دین آگاهی نداشته اند بوده اند و خواهند بود ولی مشکلی که زهراى مرضیهؓ را نگران کرد این بود که حاکمیت و هدایت جامعه از دست دین شناسان واقعی بیرون رفت و حقیقتاً غفلت از نظر به علی◆ با ندیدن راز و سرّ مستودع در شخصیت فاطمهؓ آغاز شد و

عده‌ای در مقام خلیفه‌ی رسول خدا علی‌الله‌ی بیگانه از هر گونه رازاندیشی، عملأ هر قداستی را نادیده گرفتند. در چنین شرایطی اگر زهراً مرضیه(ع) به صحنه نمی‌آمد مصیبت بزرگی جهان اسلام را فرامی‌گرفت، و اگر اسلام، فاطمه نداشت.^{۱۷} مشکل جامعه‌ی دینی این نیست که افراد منافق و دور و در آن هستند، منافق همیشه بوده و خواهد بود، مشکل جامعه‌ی دینی این است که مردم نسبت به حضور فعال چنین افرادی در امور اجرایی و فرهنگی حساس نباشند. این بود آن مشکلی که زهراً مرضیه(ع) با آن روبرو بود و متوجه شد فکری در میدان آمده که معنویت و ارتباط انسان‌های جامعه با آسمان غیب، مسئله‌ی اصلی اش نیست و این اساس ویرانی یک جامعه‌ی دینی است.

فاطمه زهرا(ع) از آن جایی که مانند همه اولیاء الله نظر به حقیقت و «وجود» دارند، به چیزی ما فوق حادثه‌های جزئی نظر دارند و به رسالتی می‌اندیشیدند که در مقابل حادثه‌ی پیش آمده می‌باشد آن را به عهده بگیرند. و آن عبارت از گشودن جبهه‌ای بود که به مبارزه‌ای مقدس منجر شود تا روح رفته از اسلام به اسلام برگرد و نظمی دوباره بین انسان زمینی و حیات معنوی آسمانی برقرار شود و جهان کنونی به بلوغ و کمال خود برسد و پایان یابد.

◆ 17 - صاحب کتاب «فاطمة الزهراء بهة قلب المصطفى» در ص 115 از امیر المؤمنین نقل می‌کند که فرمودند: «... وَعَمِرَى لَوْلَا فَاطِمَةٌ لَمْ يُعْرَفِ الْمُنَافِقُونَ الضَّالُّونَ...»؛ یعنی به جان خودم سوگند، اگر فاطمه نبود، منافقین گمراه شناخته نمی‌شدند...».

بعد از رحلت رسول خدا^{۲۷} حاکمیتی به میان آمد که اسلام را پذیرفته بود و آن را دوست می‌داشت، اما اسلام را صرفاً برای آبادی دنیا می‌خواست در حالی که فرهنگ فاطمی در عین علاقمندی به اسلام، انسانی را می‌پروراند که حیات خود را در فداشتن برای اسلام می‌خواهد و نه فداشتن اسلام برای خود. در فرهنگ فاطمی عزم ما آن است که ما در تملک اسلام باشیم، نه اسلام در تملک ما.

عرض کردم غفلت از نظر به علی◆ با نادیده گرفتن راز مُسْتَوَدَع در شخصیت فاطمه^{۲۸} آغاز شد و با برگشت به شخصیت فاطمه^{۲۹}، برگشت به سیره و سنت علی◆ و اهل الیت پیامبر^{۳۰} آغاز می‌شود و بالآخره بشریت در جایگاه صحیح خود قرار می‌گیرد و از غیبت هزار و چهار صد ساله‌ی راز زهراء^{۳۱} نجات می‌یابد و دوباره رازاندیشی به بشریت بر می‌گردد و آنچه پس از رحلت رسول خدا^{۲۷} ناپدید شد ظهور می‌کند.^{۱۸} مواجهه با راز یا «وجود» که عین حیات است و پرستش، تنها در آن حالت محقق می‌شود و معنای خود را باز می‌یابد. دیگر انسان‌ها اسلام را برای خود نمی‌خواهند بلکه خود را برای اسلام می‌خواهند. فاطمه‌زهرا^{۳۲} در همین راستا حاضر شدند همه‌ی مصیبیت‌ها را برای اسلام تحمل کنند، بنی امیه و بنی عباس هم اسلام را می‌خواستند تا به نام اسلام و به عنوان خلیفه‌ی پیامبر^{۲۷} بر مردم حکومت کنند و نفس امّاره‌ی خود را

18 - همچنان که قبر زهرا مرضیه^{۳۳} آشکار می‌شود در حالی که در آن زمان حضرت زهرا^{۳۴} به حضرت علی◆ فرمود بودند: «وَ ادْفُنْي لَيْلًا فِي قَبْرٍ يَهْدَا أَخْبَرَنِي حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ^{۲۷} عَلَى جَانِ! مَرَا شَبَانَهُ بِخَاكَ بَسَّارَ، أَيْنَ نَحْوَهُ رَا پَدَرَمْ بِغَبَرْ خَدا^{۲۷} بِهِ مِنْ خَبْرِ دَادَهِ.

ارضاء نمایند، ولی اهل‌البیت ع خود را برای اسلام می‌خواستند و در حد فداکردن جان از آن دفاع کردند و همه‌در راه اسلام شهید شدند و نگذاشتند نگاه وجودی از متن اسلام به نسیان رود و به همین جهت هنوز در زبان مسلمانان نظر به راز به چشم می‌خورد، رازی که با انقلاب اسلامی با درخشندگی بیشتر ظهرور کرد و انقلاب اسلامی تنها با چنین نگاهی حفظ می‌شود و ادامه می‌یابد و فاطمه(ع) به ما فهماند مواطن باشیم دنیاطلبی‌ها چشم‌های ما را از آسمان معنویت به زمین معطوف نگرداند.

وقتی حضرت صادق◆ می‌فرمایند: خلق از شناخت فاطمه(ع) باز داشته شده‌اند، معلوم می‌شود شناخت آن حضرت کار هر کسی نیست و باید بدانیم این بازداشت‌شدنِ خلق از شناخت فاطمه(ع) نه تنها نسبت به مقامات معنوی حضرت مطرح است حتی در موضع گیری‌های سیاسی ایشان هم رازها و رمزها نهفته است که به راحتی نمی‌توان به کُنه آن‌ها دست یافت. زیرا حقیقتاً نگاه سیاسی حضرت، حضور جاودانه‌ای است در طول تاریخ و از نگاه‌های سیاسی زود‌گذر بسیار متمایز است. این سیاست، همان‌ایده‌ی دگرگون‌نایدیری است که در هستی ریشه دارد ولی عموماً به سادگی از آن می‌گذرند و از این جهت از منظر خلق نایدید می‌شود و خلق از فهم آن باز داشته شد، همان‌طور که از فهم ذات لایتغیر الهی محروم‌ند. زیرا شناخت چنین حقایقی حیاتی دیگر را طلب می‌کند که همان ذات‌بینی است و مواجهه و زیستن با راز و حقیقت را می‌طلبد.

هرچند نسیان نسبت به «راز» با رحلت رسول خدا^ع و غفلت از فرهنگ اهل‌البیت ع آغاز شد اما با حضور فاطمه(ع) در تاریخ، مسلمانان

و به خصوص بسیاری از شیعیان، توانستند در درون افق گشوده شده توسط زهرا^۴ در رمز میان ظهور و خفای راز قرار گیرند و از این رو زبان عرفا هنوز نشانی از راز دارد و آن فرهنگ از فهم حضور تاریخی زهرا^۴ مرضیه^۵ محروم نیست و بر این اساس حضرت روح الله «رسوان الشتعالی علیه» در کنار فقه و فلسفه بر عرفان نیز تکیه دارد.

غدیر افقی که گشوده شد

حضرت زهرا^۶ در خطبه‌ی خود در مسجد مدینه می‌فرمایند: (ای همه‌ی مردم! بدانید؛ عده‌ای که تا دیروز زیر سایه‌ی رفاه می‌نشستند و علی^۷ می‌رفت سر اژدهای فتنه را می‌ترکاند، امروز میدان‌دار جامعه شده‌اند!) فاطمه^۸ در این جمله معلوم می‌کنند در شرایطی که امکان پیروزی حق شدیداً غیر ممکن بوده و تنها کسانی حاضر بودند با باطل مقابله کنند که چشم بر ملکوت عالم دوخته باشند - تا بتوانند ابهت اهل باطل را به چیزی نگیرند - علی^۹ پا به میدان می‌گذاشت. علی^{۱۰} بود که نشان داد واقعیت‌ترین واقعیات و حقیقی‌ترین حقیقت خدا است و حیات خود را در ارتباط با خدا جستجو می‌کرد و نه در فرار از شمشیرها. ولی اگر در ادامه‌ی کار، خدا در خفا رود و امیال انسانی جای خدا نشیند، پایه‌های دینداری سست می‌شود و تأکید بر غدیر برای آن است که خدا در خفان رود و انسان به عنوان فاعل همه‌ی کارها در جای خدا بنشیند. مقام معظم رهبری «حفظه‌الشتعالی» در سالگرد غدیر فرمودند: «غدیر؛ یعنی گزینش علم و تقوا و جهاد و ورع و

فداکاری در راه خدا و سبقت در ایمان و اسلام ... این یک قضیه‌ی ارزشی است.^{۱۹}

فرق غدیر با سقیفه در این است که یک جریان به حاکمیت نیروهای ارزشی حساس است و لذا بر فرهنگ غدیر تأکید دارد و یک جریان چیزهای دیگری غیر از حاکمیت ارزش‌ها برایش مهم است. «غدیر» یعنی حاکمیت کسی که فدایی اسلام است و این غیر از حاکمیت سیاسیون اقتصادمحور است، آن‌هم نه اقتصادی که به نفع مردم باشد، بلکه رفاه و اقتصادی که به نفع طبقه‌ای خاص است، یعنی حاکمیت ویژه‌خواران اقتصادی و قدرت طلبان سیاسی، البته با حفظ شخصیت دینی و نه حفظ ارزش‌های دینی.

سقیفه یعنی حاکمیتی که می‌تواند بیشتر فتح کند و بیشتر پول درآورد و در این راستا معلوم است که اگر امیرالمؤمنین علی◆ بر سر کار آیند، ویژه‌خواران این چنین ثروتمند نمی‌شوند. چون حضرت مورا از ماست می‌کشیدند.

حضرت فاطمه(۲) در ادامه، خطاب به آن‌هایی که می‌گویند اگر علی◆ حاکم می‌شد در جامعه فتنه بر پا می‌گشت و ما کار را به عهده گرفتیم تا فتنه را بخوابانیم، می‌فرمایند: «شما کجا و فتنه خواباندن کجا؟!» «اِنْدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ»؛ برای عمل خود بهانه آورده‌ید که از فتنه می‌ترسیدیم. به تعبیر امروزی اش می‌گفتند اگر امیرالمؤمنین◆ و پیرو آن جوانان حزب‌الله‌ی و بسیجی و روحانیون سر کار بیایند، روشنفکرها زیر

..... مقام ليلة القدرى حضرت فاطمه (ع) 168

بار نمی‌روند و فتنه می‌شود. لذا کسی را حاکم کردند که طبقه‌ی روش‌فکرِ
لائیک زمینه‌ی پذیرش او را داشته باشند، غافل از آن که وقتی بر ارزش‌ها
تأکید نشود کار به جایی می‌رسد که یزید شراب‌خوارِ میمون باز حاکم
می‌شود و حاصل آن شهادت امام حسین◆ خواهد بود!^{۲۰}

زهrai مرضیه ﴿ در آن فضا روشن کردند روحی که به حضور
حضرت حق در جامعه حساس نیست و به خفارفتن و ناپدیدشدن حق را
نمی‌فهمد، اشخاص معنوی را برnmی‌تابد، حالا آن شخص چه علی باشد و
چه حسین باشد و چه فاطمه مَحْمَّد راز این مسئله در آن جاست که وقتی
انسان خود را به عنوان اساس هستی تصور کرد، «وجود» به عنوان راز
همه‌ی عالم، در خفا می‌رود و زندگی دیگر با خلوت و تنها‌ی با خدا
همراه نخواهد بود و با شهادت حضرت سید الشهداء ◆ اوج غیبت
تجليات انوار الهی آشکار شد و معلوم شد چرا باید فاطمه ﴿ به عنوان
حوراء انسیه همواره در متن مناسبات فردی و اجتماعی مسلمانان حاضر
باشد و خسارت به حاشیه‌راندن شخصیت راز گونه‌ی زهراء ﴿ چه اندازه
زیانار است.

عجب است که جهان اسلام هنوز از نحوهی حضور و خفای زهرا^م عبرت لازم را نگرفته است. در حالی که «راز» در عین آن که خود را ظاهر می‌کند در همان حال امتناع می‌کند. تا هر کس نتواند آن را در ک کند و

۲۰- برای بررسی بیشتر این موضوع می‌توانید به کتاب «راز شادی امام حسین» در قتلگاه از همین مؤلف (قسمت «چه شد که کار به قتل امام حسین کشیده شد؟») رجوع فرماید.

این خاصیت هر رازی است که در عالم وجود دارد و تنها کسانی می‌توانند در ذیل فرهنگ غدیر در نظام اسلامی درست انجام وظیفه کنند که قاعده‌ی ظهور و خفای راز را بفهمند و اگر یک چشم به برنامه‌های خود دارند چشم دیگر را از نحوه‌ی حضور رازها در عالم بر ندارند تا گرفتار ناپایداری در برنامه‌هایشان نشوند و سرنوشت‌شان به سرنوشت فرهنگ مدرنیته و بی‌آیندگی آن گره نخورد و عملاً از هدایت‌گری الهی در امور محروم شوند و حضرت حق - به عنوان اساس راز- آنها را به خود واگذارد.

به خود واگذاشتگی نه تنها منجر به آتش‌زدن خانه‌ی فاطمه(ؑ) می‌گردد بلکه به تصمیم‌هایی منجر می‌شود که فردای آن روز حسین♦ را شهید کنند. جامعه‌ای که با چشم برداشتن از فاطمه(ؑ) و غفلت از رازهای عالم ملکوت، توسعه به صورت غربی برایش مهم شد و تجلی ایمان بر قلب‌ها را به چیزی نگرفت به کمتر از شهادت امام حسین♦ راضی نمی‌شود، زیرا او را و طرز تفکر او را مزاحم خود می‌داند و معنای پیدا و ناپیدابودن راز را نمی‌فهمد تا جایگاه شخصیت‌های معنوی را در هستی بفهمد و به تعادل لازم برسد. لذا حضرت زهرا(ؑ) در ادامه می‌فرمایند: شما که می‌گویید برای دفع فتنه، علی را حذف کردید «أَلَا؛ فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ أَنَّ جَهَنَّمَ لِمُحِيطَةٍ بِالْكَافِرِينَ»؛ بدایید که خودتان با این کار در فتنه سقوط کردید و جهنّم بر کافران محیط است. با این کلمات رازهای مهمی در امور سیاسی روشن شد و شیعه معنا پیدا کرد. سیاسیون عالم، فتنه‌ای را مطرح می‌نمایند و یا فتنه‌سازی می‌کنند تا حاکمیت ارزش‌ها را از بین ببرند

و شیعه تنها مکتبی است که در چنین فضایی از مقاومت دست بر نمی‌دارد، زیرا می‌داند فتنه‌سازان خودشان فتنه‌اند و مانع حاکمیت ارزش‌ها خواهند بود و اگر هم عده‌ای شعارهایی ضد ارزش‌های الهی می‌دهند به پشت‌گرمی آن‌هایی است که به جهالت نسبت به حقایق غیبی رسمیت می‌بخشنند و آن شعارها را در مقابل دیانت معتبر می‌شمارند و اندیشه‌هایی را که از ارزیابی و فهم جسم انسان و جسم طبیعت بالاتر نرفته است، غایت علم انسان به حساب می‌آورند، در حدی که بیرون کشیدن فسیل‌های موجودات منقرض شده در زمین را بیشتر به عنوان علم به رسمیت می‌شناشند تا ظهور دادن حقایق موجود در عالم غیب و معنا را.

هدایت مردم، به دست مسئولین است

در ادامه فرمودند: «فَهُنَّا هُنْكُمْ!» از شما این کار خیلی بعيد بود و «چه زود رنگ پذیرفتید!» حاکی از آن که اصحاب رسول خدا^{آخ} در ابتداء همراه با آن حضرت راهی را شروع کردند که انتظار نمی‌رفت در ادامه‌ی راه انتخاب دیگری نمایند و این نکته نیز در این جمله نهفته است که اگر در جامعه انسان‌های پاک مسئولیت‌ها را به عهده داشته باشند، مردم رنگ مسئولان، را می‌پذیرند و پاک و پاک‌تر می‌شوند و اگر انسان‌های سطحی و دنیا طلب مسئولیت‌ها را به دست گیرند مردم نیز به سرعت رنگ آن‌ها را می‌پذیرند. پس می‌توان با پاکی مسئولان، مردم را پاک نگه داشت و این غیرممکن است که حاکمیت جامعه به دست انسان‌های متعالی و متّقی باشد و مردم به تقوا و تعالی گرایش نداشته باشند و جامعه با انواع انحرافات روبه رو شود. بر همان مبنای حضرت فاطمه‌زهرا^{آخ}

می فرمایند: این قدر که مردم به مسئولان شان شبیه‌اند به پدر و مادرشان شبیه نیستند و حساسیت آن حضرت با توجه به چنین امر مهمی است و گریه‌های آن حضرت به آن جهت است که با حذف حاکمیت علی◆ چیزی نمی‌گذرد که نسلی گمراه شاکله‌ی جامعه را تشکیل می‌دهد. زیرا وقتی حاکمان حقوق شهروندی مثل زهرای مرضیه(۶) را رعایت نکنند و به مالکیت افراد احترام نگذارند باید متظر خطرات بسیار بزرگ‌تر بود. حضرت دارند با انتقاد از تملک فدک توسط هیئت حاکمه فرایند آینده‌ی جهان اسلام را متذکر می‌شوند که در آن حال هیچ حقوقی به رسمیت شناخته نمی‌شود. اگر کسی یک تومان از من برداشت و شما از اعتراضی که من به او کردم ساده عبور کردید -که یک تومان پول قابل توجهی نیست- به فرهنگ تجاوز به حقوق دیگران رسمیت بخشیده‌اید. حساسیت حضرت فاطمه(۶) بر روی فدک، شعار آن حضرت است تا روشن کنند هیئت حاکمه نمی‌تواند پاسدار حقوق افراد باشد و در چنین شرایطی به آینده‌ای پیشرفتی امید نداشته باشید و بدانید این گونه آرمان گرایی و خوشبینی که شما با حذف امام معصوم دنبال می‌کنید جز ناکامی به همراه ندارد و هر گامی که در این فضای برای ساختن جامعه‌ی خود بر می‌دارید حرکتی است در جهت پایان زندگی آرمانی که اسلام برای شما آورده بود.

ظرافت موضع گیری حضرت فاطمه(۶) در نتیجه‌ای است که با طرح اعتراض به تملک فدک به هیئت حاکمه پیش می‌آید، و روشن نمودن توهّمی است که جامعه گرفتار آن شده بود و حضرت پیش‌بینی می‌کند

در اثر آن حاکمیت، جامعه با چیزی مواجه می‌شود که تلاش داشت از آن عبور کند و حرکات و سکنات فاطمه‌زهراؓ از آن طریق راز و رمز ناکامی جهان اسلام را متذکر شد، راز و رمزی که فقط انسان‌های دقیق و راز بین به عمق آن دست یافتند، که انسان در هنگامی توفیق ساختن خود و جامعه را دارد که در کنار کتاب وحی، انسانی را در صحنه‌ی مدیریت جامعه مدان نظر خود داشته باشد که واسطه‌ی بین ارض و سماء است.

معنای آن که می‌گوئیم فاطمهؓ در سراسر شخصیت خود رازی پیدا و ناپیدا است از این جهت است که از یک طرف به راحتی می‌توانی او را نادیده بگیری، بدون آن که به ظاهر آبی از آبی تکان بخورد و از طرف دیگر اگر او را نادیده بگیری تمام تلاش‌هایت بی‌ثمر و پوچ خواهد بود و در ناکامی کامل فرو می‌افتد. کسانی که متوجه قرب و بعد معنوی هستند می‌فهمند نادیده گرفتن فاطمهؓ چه خسارت‌های زیان‌باری برای فرهنگ یک جامعه پیش می‌آورد، جامعه‌ای که نیاز دارد ماوراء عالم محسوسات، به حقایق نظر کند تا در تعادلی که نیازمند آن است زندگی نماید و محروم سرّ عالم و آدم شود.

معنای مقابله با فاطمهؓ

ملاحظه فرمودید که مقابله با فاطمهؓ، با هر بهانه‌ای که باشد، خبر از شرایطی می‌دهد که بر روی معنویت راز، چنگال کشیده شد و وجود فاطمهؓ در تاریخ صدر اسلام و با نقشی که حضرت به عهده گرفتند چنین خبری را به گوش‌ها رساند و روشن شد چگونه با رحلت رسول خدا^{آخ} انفصلی بین جامعه‌ی آن زمان با حقیقت به وجود آمد و یک نوع

تمایلات کاسبکارانه جای تمایلات معنوی نشست و عربیت به جای اسلامیت جان گرفت.

معلوم شد در پشت آتش زدن آن خانه یک فکر نهفته بود و نه یک شخص و به همین جهت در ابتدای امر نمی توان فاطمه(ره) را شناخت مگر این که بتوانیم اندیشه‌ی دشمنان حضرت را بشناسیم زیرا آنچه واقع شد تقابل دو فکر بود. گفته‌اند: «تُعْرِفُ الْأَشْيَاءُ بِأَخْدَادِهَا»، یعنی چیزها را به کمک ضد آن‌ها بهتر می‌توان شناخت، آری این قاعده در شناخت نسبی موضوعات، قاعده‌ی خوبی است، و می‌توان از طرز فکر و عمل دشمنان زهرا(ره) که در طول سال‌های متعدد ظهرور کرد، بفهمیم فاطمه(ره) چگونه بوده است که اینان شخصیت او را بر نتابیدند و این چنین عجولانه با او برخورد کردند.

عرض شد نحوه‌ی حضور فاطمه‌زهرا(ره) و همه‌ی اهل‌البیت(علیهم السلام) در جامعه، مثل حضور نور است و به همین جهت شناخت آن‌ها مشکل است، همین‌طور که اگر از اول روزگار تا آخر روزگار خورشید همچنان می‌درخشید کسی نمی‌فهمید نور یعنی چه، ولی وقتی خورشید غروب کرد و دوباره طلوع نمود از مقایسه‌ی بین «تاریکی» و «روشنایی» معلوم می‌شود «نور» چیست و این معنی «تُعْرِفُ الْأَشْيَاءُ بِأَخْدَادِهَا» است. دشمنان فاطمه‌زهرا(ره) در راستای تحمیل حاکمیت خود بر علی◆ ریسمان به گردن آن حضرت انداختند و با تمام عصبانیت در خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا(ره)

را آتش زندن.^{۲۱} دهکده‌ی فدک را تملک کردند، حرمت فاطمه(ع) را شکستند، فاطمه‌ای که رسول الله ﷺ در مورد ایشان فرمودند: «آزار او آزار من است و آزار من، آزار خدا است». اگر معنی این نوع دشمنی‌ها درست تحلیل شود معنی حضور تاریخی فاطمه(ع) روشن خواهد شد. اگر موضوع، موضوع ساده‌ای است و هیئت حاکمه در جایگاه محکمی تکیه زده است و از هویت و مشروعيت لازم برخوردار است و حضور و عدم حضور فاطمه(ع) چیز عمدہ‌ای نیست، این‌همه حساسیت چه معنایی دارد که از طریق هیئت حاکمه نسبت به علی◆ و فاطمه(ع) اظهار می‌شود؟ اگر فاطمه(ع) به عنوان ملاک رضایت خدا در صحنه‌ی جامعه به صورتی فعال حاضر نمی‌باشد و نسبت به آن‌چه باید اعتراض کند، سکوت می‌کرد، آیا

21 - در مورد آتش‌زدن در خانه‌ی حضرت فاطمه(ع) و آن برخورد عجیب با حضرت علی◆ علاوه بر متون شیعه، حتی مورخین اهل سنت که سخت تحت فشار بودند نیز هرچند ناقص، واقعه را ذکر کرده‌اند. ابن‌الحید در شرح نهج البلاغه (ج 1، ص 134 و ج 2، ص 19) پس از ذکر سند می‌گوید: ابابکر به دنبال علی◆ فرستاد و از او بیعت خواست، و علی◆ بیعت نکرد و با عمر شعله‌ای از آتش بود. فاطمه(ع) عمر را در خانه خود دید و گفت: «یا بیان الخطاب! آرای محرقاً علی بابی؟ قال: نعم، و ذلک أقویٰ فيما جاء به أبوک و جاءَ علیٰ فَبَايَعْ؟ ای پسر خطاب! می‌بینم که می‌خواهی در خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: آری، و این آتش‌زدن در آنچه پدر تو آورده، استوارتر است، و علی◆ آمد و بیعت کرد.

با توجه به این که مورخین اهل سنت عادتشان آن است که در آنچه روایت می‌کنند، از ذکر آنچه برایشان مشکل ایجاد می‌کند خودداری می‌کنند و اگر متوجه شوند در روایت تاریخی خود، علیه خلفاء روایت می‌کنند از روایت خود دست می‌کشند، باید در چنین فضایی روایات آن‌ها را بررسی کرد. چنانچه ابراهیم بن سعید ثقیقی با طرح سند روایت می‌گوید: «وَاللَّهِ مَا يَأْعِيْ عَلَيْهِ حَتَّى رَأَى الدُّخَانَ قَدْ دَخَلَ بَيْتَهُ»؛ یعنی به خدا سوگند علی با ابابکر بیعت نکرد، مگر این که دید دود داخل خانه شد. (امام‌شناسی، آیت‌الله‌حسینی تهرانی، ج 10، ص 395).

تصور مسلمانان در جهان اسلام از مسلمانی همانی می شد که صدیقه‌ی طاهره با اعتراض خود آن را نشان داد؟ مسلم چیزی نمی‌گذرد که با بازخوانی تاریخی که در آن تاریخ، فاطمه با حرکات خود جایگاه جریان‌های صدر اسلام را روشن نمود، تاریخ قدسی ما شروع می‌شود و دوباره زندگی همراه با راز به بشریت برمی‌گردد.

عرض شد «ما از این که بر چهره‌ی فاطمه‌ی زهراء چنگال کشیدند فهمیدیم شرایط طوری بوده که با راز و معنویت دشمنی می‌شده» و این خبر حکایت از آن دارد که تاریخ غیر قدسی ما در جهان اسلام از آن جا شروع شده و این در حالی بوده که تمام مردم مدینه می‌دانستند پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «فاطمه پاره‌ای از جان من است، هر کس او را رعایت کند، مرا رعایت کرده و هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده است»،^{۲۲} و همین مردم شنیدند حضرت فاطمه بعد از ملاقات با خلیفه اول و دوم، فرمود: «من از این دو پیش خدا شکایت می‌کنم و من نسبت به آنها غصب دارم» و مردم از آنچه باید انجام می‌دادند کوتاهی کردند و از این جهت تاریخی که با قداست تمام در زمان رسول خدا شروع شد در خفا رفت و از آن به بعد دیگر از تجلیات انوار الهی در قلب‌ها خبری نیست و خداوند مردم را به خود واگذاشت و مردم نیز به جای جستجو از خدا گرفтар جستجوی دنیا بیشتر شدند.

22 - «صحیح بخاری»، ج 7، ص 37، باب ذبُّ الرجل عن ابنته في الغيرة والانصاف.

برگشت به فاطمهؑ، برگشت به تاریخ محمدیؑ

ابن قتیبه متوفای سال 270 هجری به عنوان یک سورخ اهل سنت در کتاب الامامة والسياسة آورده: «قالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ اِنْطَلَقْتِ بِنَا إِلَى فَاطِمَةَ فَإِنَّا قَدْ أَغْضَبْنَاهَا، فَانْطَلَقَا جَمِيعًا، فَاسْتَأْذَنَا عَلَى فَاطِمَةَ، فَلَمْ تَأْذَنْ لَهُمَا، فَأَتَيَا عَلَيْهَا فَكَلَّمَاهُ فَآدَخَلَهُمَا، فَلَمَّا قَعَدَا عِنْدَهَا حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ فَسَلَّمَ عَلَيْهَا فَلَمْ تَرُدْ عَلَيْهِمَا السَّلَام»؛ یعنی عمر به ابابکر گفت: با من بیا تا برویم به سوی فاطمه که او را ناراحت و غضبناک کرده‌ایم. هر دو آمدند و از فاطمه اجازه‌ی ورود خواستند، حضرت اجازه ندادند، خدمت علی◆ آمدند و با او صحبت کردند و حضرت را واسطه کردند، بالاخره چون داخل شدند، نزدیک فاطمهؑ نشستند، فاطمه زهراؑ صورت خود را از آن‌ها برگرداند و روی به سوی دیوار کرد. ابن قتیبه در ادامه می‌گوید: ابابکر شروع به سخن کرد تا علت برنگرداندن فدک را به فاطمه توجیه کند، فاطمهؑ فرمود: آیا بخوانم برای شما سخنی از رسول خداؐ که بدانید و به آن عمل کنید؟ هر دوی آن‌ها گفتند: آری. فاطمهؑ فرمود: «اَنْشَدْكُمَا اللَّهُ اَلْمُ
تَسْمِعَا رَسُولَ اللَّهِ اَلَّا يَقُولُ: رِضا فاطِمَةَ مِنْ رِضَائِي وَ سَخَطِ فاطِمَةَ مِنْ
سَخَطِي، فَمَنْ اَحَبَّ فاطِمَةَ اِبْنَتِي فَقَدْ اَحَبَّنِي وَ مَنْ اَرْضَى فاطِمَةَ اَرْضَانِي وَ
مَنْ اَسْخَطَ فاطِمَةَ فَقَدْ اَسْخَطَنِي؟»؛ شما را به خدا قسم می‌دهم آیا از رسول خداؐ نشنیدید که می‌گفت: رضایت فاطمه، رضایت من است و خشم فاطمه، خشم من است و هر کس فاطمه دختر مرا دوست دارد، مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را راضی کند، مرا راضی کرده و هر کس به

خشم آورد فاطمه را، مرا به خشم آورد. آیا این سخن رسول خدا^ع را نشینید؟ گفتند: آری، این را از رسول خدا^ع شنیدیم، فاطمه(ع) فرمود: «إِنَّمَا أَسْخَطْتُمَا وَمَا أَرْضَيْتُمَا وَلَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لَا شُكُوتُكُمَا إِلَيْهِ»^{۳۳} خدا و ملائکه را شاهد می‌گیرم که شما به جای این که در رضایت من کوشان باشید مرا به خشم آوردید و چون پیامبر^ص را ملاقات کنم، شکایت شما را به سوی او خواهم برد. و بدین طریق و با این برخورد حضرت فاطمه(ع) نشان دادند که با رحلت رسول خدا^ع و تشکیل هیئت حاکمه‌ای غیر از علی◆، تاریخ دیگری شروع شده که ادامه‌ی تاریخ محمد^ص نیست و اینجاست که تا ما معنای بیرون رفتن از تاریخ مقدس محمد^ص را نفهمیم نمی‌توانیم آنچه در جهان اسلام می‌گذرد را درست تحلیل کنیم و نیز نمی‌فهمیم چرا تا به فاطمه(ع) برگشت نکنیم به تاریخ مقدس محمد^ص برگشت نکرده‌ایم.

همه‌ی مردم مدینه می‌دانستند فاطمه(ع) آنقدر مقدس است که به هر کس غصب کند، روی بهشت را نخواهد دید و با این‌همه مردم مدینه نتوانستند در شرایط پیش آمده نقش مردمی خود را در آن مرحله از تاریخ درست انجام دهند و گلایه‌ی زهرا(ع) از انصار از همین جهت بود که چرا نسبت به خزان پیش آمده بعد از بهار تاریخی، ساکت و سست شده‌اند. در حالی که نقطه‌ی عزیمت بهار تاریخی اسلام را شمشیرهای همین انصار به ظهور رساند و با جهادی روحانی امکاناتی را آشکار

23 - الغدیر فی الكتاب والسنہ والادب، ج 7، ص: 307 نقل از الصحاح ما أتى به ابن قتيبة و الجاحظ (الإمامۃ و السیاسة: 1 / 14، [20]، أعلام النساء: 3 / 4 [214] - 123)، [124].

نمودند که سال های سال جهان اسلام از آن تغذیه کرد و معلوم نیست چرا یک مرتبه در شرایط پیش آمده این چنین سست عمل می کنند و از گذشته‌ی خود در مقابل خواص قریش پاسداری نمی کنند.

این‌ها رازهایی است که فاطمه زهراء در متن تاریخ به جای گذارده، آیا قبر پنهان فاطمه زهراء نمونه‌ای از شخصیت پیدا و ناپیدای او نیست و این که شخص خود حضرت وصیت می کنند: مرا شبانه دفن کنید^{۲۴} بهانه‌ای باشد تا از این طریق صدای او در سرتاسر تاریخ بیچد و اعلامیه‌ای باشد که در آن مرز بین ایمان به حقایق قدسی و اسلام کاسب کارانه، تا قیامت در آن ترسیم شده باشد؟!

فهم فاطمی

اعتراض فاطمه زهراء به حذف علی[◆]، اعتراض به اندیشه‌ای است که به خود اجازه می دهد اسلام را به زعم خود تصحیح کند و سیره‌ی رسول خدا^{آخ} را که حقیقتاً امری قدسی بود، پشت سر بگذارد و این آغاز فراموش کردن معنویت است و فاطمه با آن بصیرت آسمانی خود اصل قضیه را خوب متوجه شد و لذا جبهه‌ای با مشخصه‌ی مقدس دانستن قرآن

24 - در ارشاد القلوب ص 263 و صحیح بخاری ج 3، ص 55 باب غزوه الخیر هست که: «علی، فاطمه را در شب دفن نمود و خود بر او نماز گزارد و ابوبکر را خبر نکرد. در اختصاص شیخ مفید ص 5 هست که علی[◆] فرمود: هفت نفرند که به واسطه‌ی عظمت و جلالت و سمعه‌ی روح آن‌ها، زمین برای حمل نمودن آن‌ها تنگی می کند و استعداد تحمل آن‌ها را ندارد، به واسطه‌ی فیض وجود آن‌هاست که به شما روزی می رسد و مورد اعانت قرار می گیرید و باران بر شما می بارد، از ایشان است سلمان و مقداد و ابودزر و عمار و حذیفه و من امام آن‌ها هستم و ایشان از آن‌هایی هستند که بر فاطمه^{آخ} نماز گزارند».

و سنت در مقابل سکولار کردن دین و دینداری گشود تا جوانه های قرائت هایی که بسیاری از ابعاد دین را نادیده می گیرند بر اسلام بخشکاند. فاطمه(ؑ) نمی تواند ساکت بنشیند تا احترامش محفوظ بماند و نگاهی که سیره‌ی رسول خدا ۷ را عصری می داند و مدعی است دوره‌ی آن حضرت گذشته است، عدالت و معنویت سکولار شده را جایگزین عدالت و معنویت حقیقی بکند.

بعد از رحلت رسول خدا ۷ کسانی به میدان آمدند که شخصاً مذهبی بودند ولی شخصیتاً مذهبی نبودند و در عین رعایت آداب دین، نسبت به همه‌ی آموزه‌های دین آگاهی لازم را نداشتند و به زعم خود عزم اصلاح اسلام را در سر می پروراندند، همان‌طور که در زمان رسول خدا ۷ به آن حضرت امر و نهی می نمودند و این همان خط لایکی‌سازی بود که امروز جهان اسلام به آن گرفتار است و زهرای مرضیه(ؑ) از ابتدا متوجه آن بود و آن‌ها به خوبی می فهمیدند فاطمه(ؑ) چه می گوید و چون در مقابل او استدلال مشخصی نداشتند به تقابل فیزیکی دست زدند.

در خلال رفتارها و گفتارهای پیامبر ۷ در قبال فاطمه زهرا(ؑ)، به خوبی معلوم می شود رسول خدا ۷ نقش خاصی برای حضرت زهرا(ؑ) در ادامه‌ی اسلام قائل‌اند. و مسلمانان می توانستند به خوبی به این موضوع پی ببرند که او مورد عنایت خاص رسول خدا ۷ است ولی گویا به راز مسئله پی نبردند که رسول خدا ۷ متوجه‌اند فاطمه(ؑ) در آینده مانع انحطاط اسلام خواهد شد و مانع می شود سیاست اسلام از دیانت آن جدا گردد.

فاطمه ﷺ روشن کردند هیئت حاکمه آن طور که شایسته است به نبوت اعتقاد ندارد و فهم نکته‌ای که زهرا مرضیه ﷺ گوشزد کردند نه تنها برای آن دوران بلکه برای این دوران نیز بسیار سخت است ولی این در کلمات فاطمه ﷺ ظاهر شد و به همین جهت بعد از خطبه‌ی حضرت زهرا ﷺ خلیفه در مسجد مدینه بالای منبر رفت و گفت: «مردان در خانه نشسته‌اند و زنان را می‌فرستند، مثل طحال^{۲۵} که جز به فحشا علاقه ندارد، این‌ها نیز جز به فتنه علاقه ندارند؛ و زنان را می‌فرستند. مردم! این که این حرف‌ها را زد، رو باهی بود که دمش شاهدش بود». ^{۲۶} و این عکس العمل بهترین گواه است بر حقانیت سخن فاطمه ﷺ که هیئت حاکمه؛ دوره‌ی رسول خدا^{۲۷} را تمام‌شده می‌داند و با شکستن حریم دختر پیامبر، حریم پیامبر^{۲۸} خدا را به راحتی زیر پا می‌گذارد، راستی آن‌همه توصیه‌ی پیامبر^{۲۹} در مورد فاطمه ﷺ برای چنین روزی نبود تا فاطمه ﷺ راز بیداری جهان اسلام گردد؟ ما رابطه‌ی بین رسول خدا^{۳۰} و فاطمه ﷺ را رابطه‌ی بین اجزاء یک کل شکفت‌انگیز می‌بینیم که انسان‌ها را به نقطه‌های عمیقی از حقیقت می‌کشانند تا راه رستگاری در همه‌ی دوران‌ها معلوم باشد.

25 - فاحشه‌ی مشهوری که در عصر جاهلیت به سر می‌برد.

26 - ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید: این سخنان ابوبکر را بر نقیب ابویحیی، یحیی‌بن ابو زید بصری خواندم و گفتم: ابوبکر به چه کسی کنایه می‌زنند؟ گفت: کنایه نمی‌زنند، به صراحت می‌گوید. گفتم: اگر سخن او صریح است از تو نمی‌پرسیدم. خنده‌ید و گفت: مقصودش علی است. گفتم: روی همه‌ی این سخنان تند، علی است؟! گفت: بله، پسر کم! حکومت است! گفتم: انصار چه گفتد؟ گفت: از علی طرفداری کردند، اما او ترسید فتنه برخیزد و آنان را نهی کرد(شرح نهج‌البلاغه ج 16 ص 214).

فاطمه(ؑ) و اتمام حجت برای همه

شرایط برای تصمیم‌گیری مردم سخت شده بود زیرا از یک طرف هیئت حاکمه به عنوان صحابه‌ی پیامبر، خود را به رسول خدا^{الله} منتب می‌کردند و در طرف دیگر فاطمه‌ای قرار داشت که از همه‌ی جهات حجت را بر همگان تمام می‌کرد، چه در سخنان منطقی که بر زبان آورد و چه در نسبتی که با رسول خدا^{الله} داشت و چه در سخنانی که رسول خدا^{الله} در باره‌ی او به همگان گفته بود. مورخین نوشتند: خلیفه‌ی اول یک خانه‌ی محقری بیرون مدینه داشت. روزی که خلیفه شد، خواستند با شمع او را همراهی کنند تا خطری تهدیدش نکند، گریه کرد و گفت: «وای بر من! خلیفه شدم که از شمع بیت‌المال مصرف کنم؟ من هستم و یک بزر». تا آخر عمرش هم به ظاهر از بیت‌المال هیچ حقوقی نگرفت، یک بز داشت که شیرش را می‌خورد، در یک زمین کوچک هم می‌کاشت، و از محصولش استفاده می‌کرد و حال مسلمانان در آن مرحله از تاریخ باید بین او و فاطمه(ؑ) یکی را انتخاب کنند و این انتخاب، انتخاب آسانی نیست مگر آن که بتوانند متوجه رسالت تاریخی خود بشوند و منشأ اعمال آن دو را بشناسند تا دینداری افراد را در حد ظاهر اعمال آن‌ها دنبال نکنند و بدانند دین باید به کامل ترین شکل در صحنه باشد تا آیندگان را درست تغذیه کند و تنها با انسانی که معصوم باشد چنین چیزی ممکن خواهد بود. و این شاخصه‌ی روح فاطمی است و پیامبر^{الله} با این نگاه مردم را متوجه فاطمه‌زهرا(ؑ) نمود، چون می‌دانست تنها اوست که می‌تواند مردم را در چنین شرایط فتنه‌انگیزی نجات دهد. فاطمه‌ی زهرا(ؑ) زنده ماند تا این پیام

را به مردم برسانند و حجّت را برای همگان تمام کنند و وقتی مسئولیت خود را به پایان رساند دیگر طاقت ماندن در این دنیا را در خود ندید. از آن به بعد هر کس بخواهد خطآنکند راه را می‌شناسد و می‌داند سرچشمۀ قدرت حقیقی در روحی است که به حقیقت متصل است، این چیزی بود که شیخ فضل الله نوری با تأسی به زهرای مرضیهؓ(فهیم) و بر مشروطه‌ی مشروعه تأکید کرد و خطر اعدام شدن را چیز مهمی ندانست.

عرض کردم؛ فاطمه‌ی زهراءؓ متوجه شدنند هیئت حاکمه اگر شخصاً مسلمان‌اند شخصیتاً در صدد تغییر اسلام‌اند که نمونه‌های آن را می‌توان در تاریخ مشاهده کرد.^{۲۷} و فاطمهؓ(فهیم) چیزی بنا است جانشین وحی الهی شود و بر ارزش‌هایی تأکید گردد که به حاشیه رفته بودند و اراده‌ی بشری بر اراده‌ی الهی حاکم شود. در حاکمیت اراده‌ی الهی همه‌ی خودخواهی‌ها می‌شکند تا همه خود را در دریای حق خواهی غرق کنند و همه‌ی همان را بگویند که خدا می‌گوید و مردم با زبان انبیاء با یکدیگر سخن بگویند، این آن چیزی بود که زهرای مرضیهؓ بر آن تأکید داشت، در چنین شرایطی اگر کسی حیاتِ رازگونه‌ی فاطمه‌ی زهراءؓ را نشناشد نمی‌تواند بین آن کسی که بر اراده‌ی بشری تأکید دارد و بین آن کسی که بر اراده‌ی الهی پای می‌فشارد تفاوت قائل شود. چنین کسی به درک لیلهالقدرى که سرنوشت یک ملت را رقم می‌زند دست نمی‌یابد. اگر

27 - به کتاب «معنویت تشیع» از علامه طباطبائی «رحمه‌الله علیه» و یا به کتاب «خطر مادی‌شدن دین» از همین مؤلف و یا به کتاب «الغدیر علامه‌ی امینی» و بدعت‌هایی که خلفاء مطرح کردند، رجوع شود.

کسی توانست شخصیت تاریخی فاطمه(ع) را پیدا کند در شب های ظلمانی همه‌ی تاریخ بیدار می‌ماند تا به مطلع فجر آن برسد.
آن که دغدغه‌ی تحقق ولایت خدا را در تمام ابعاد حیات خود دارد، تمام تلاشش آن است که دین برپا شود و همه‌ی ابعاد زندگی انسان‌ها را اشغال کند، تا ولایت خدا بر زندگی‌ها سایه افکند.

مسلمانی که ولایت خدا را در جامعه نمی‌شناسد و اقامه‌ی دین را در همه‌ی ابعاد آن به عهده نمی‌گیرد عملاً سرپرستی امور مسلمانان را به یاوه می‌گیرد و رهبری مردم را از دیگر امور عبادی جدا می‌داند و آن را امری عادی و در اختیار هر فردی قرار می‌دهد و کرامتی برای هدایت خلق و تدبیر امور آنان قائل نیست. چنین مسلمانی در حقیقت انسان را نشناخته و خود نیز به حریم ارزشمند انسانیت قدم نگذاشته در همین رابطه امام باقر♦ در مورد لیک گویان بی امام می‌فرمایند: «أَتَرَ هُؤُلَاءِ الَّذِينَ يُلْبُونَ وَاللَّهِ لَا صُوَاتُهُمْ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَصْوَاتِ الْحَمِيرِ»^{۲۸} آیا ملاحظه نمی‌کنید این‌هایی که در حال لیک گفتن اند؟ به خدا سوگند خداوند از صدای آن‌ها بیشتر از صدای الاغ متنفر است. زیرا آن‌کس که ولایت نیمه‌کارهی خدا را برای جامعه‌ی خود پذیرفت، ولایت مطلق خدا را نمی‌فهمد و از ولایت خدا مطلقاً بی‌بهره است، چرا که ولایت خدا مطلق است.

دین امکانی است که به انسان داده می‌شود تا از تنگنای خود فراتر رود و به حقیقت بیرونند و حضرت فاطمه(ع) متوجه این امراند و متوجه‌اند این

امر در حال فراموشی است و در نیایش خود با رسول الله ﷺ عرضه می‌دارند:

«یا أَبْنَاهُ اقْطَعْتُ بِكَ الدُّنْيَا بِأَنْوَارِهَا وَ زَوْتُ زَهْرَتَهَا وَ كَانَتْ بِهِجَّكَ زَاهِرَةً فَقَدِ اسْوَدَ نَهَارُهَا فَصَارَ يَحْكِي حَنَادِسَهَا رَطْبَهَا وَ يَابِسَهَا» پدر جان!
بعد از رفتن تو نورهای دنیا منقطع شد، دنیا آن ترو تازگی را که با بودن تو داشت از دست داد و روزگار تیره و تار گردید، تاریکی‌های دنیا ترو خشک آن را فرا گرفت. «یا أَبْنَاهُ مَا أَعْظَمَ ظُلْمَةً مَجَالِسِكَ فَوَا أَسْفَاهُ عَلَيْكَ إِلَى أَنْ أَقْدِمَ عَاجِلًا عَلَيْكَ»^{۲۹} پدر جان! آن مجالسی که تو داشتی (با رفتن تو) دچار ظلمت بزرگی شده‌اند، چقدر نگرانم برای زحمات تو تا این که به همین زودی نزد تو بیایم.

حضرت فاطمه‌ی زهراؓ به عنوان رازی که هم پیدا بود و هم ناپیدا، پیامشان را دادند و رفتند. وقتی آن حضرت رحلت کردند، امیرالمؤمنین ♦ ایشان را به طور پنهانی به خاک سپردند و آثار قبر آن حضرت را از میان بردند، سپس رو به مزار پیامبر خدا ﷺ کردند و گفتند: «ای پیامبر خدا! از من و از دخترت که به دیدن تو آمده و در کنار تو زیر خاک نهفته است، بر تو سلام باد! خدا چنین خواست که او زودتر از دیگران به تو بپیوندد، بعد از او شکیبایی من به پایان رسیده و خویشتن داری من از دست رفته... اکنون امانت به صاحبیش رسید، زهرا از دست من رفت و نزد تو آرمید... او خواهد گفت که امّت پس از تو با وی چه ستم‌ها کردند...»^{۳۰}

29 - بحار الأنوار، ج 43، ص 176.

30 - «اصول کافی»، ج 2، ص 459

زندگی حضرت فاطمه(ع) همراه با قبرش که رازی است پیدا و ناپیدا، در تاریخ جهان معنی خاصی به خود گرفته و همگان را دعوت می‌کند بدان بیندیشنند. او با قبر پنهان خود، خود را معنی کرد و خود را به ما گوشزد نمود که چگونه او را ببینیم. من رازی به پیدایی حضرت فاطمه(ع) آن فرشته‌ی بشر گونه نمی‌شناسم، پس بی‌جا نفرمودند: «مَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقَدَ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ» هر کس فاطمه را آن‌طور که شایسته است بشناسد، حقیقتاً توانسته است شب قدر را در ک کند.

«والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته»

منابع

قرآن

نهج البلاغة

بخار الأنوار، محمد باقر مجلسی «رحمه الله عليه»

الكافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی «رحمه الله عليه»

مدد الهم در شرح فصوص الحكم، فصل حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة،

حسن حسن زاده آملی

فصوص الحكم، محی الدین بن عربی

الحكمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربع، ملا صدر «رحمه الله عليه»

مثنوی معنوی، مولانا محمد بلخی

انسان‌شناسی در اندیشه‌ی امام خمینی «رسوان الشتعالی علیه»، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار

امام خمینی

مصابح الهدایة الى الخلافة و الولاية، امام خمینی «رسوان الشتعالی علیه»

معاد از دیدگاه امام خمینی «رسوان الشتعالی علیه»

تقریرات فلسفه، امام خمینی «رسوان الشتعالی علیه»

شرح دعای سحر، امام خمینی «رسوان الشتعالی علیه»

آداب الصلوات، امام خمینی «رسوان الشتعالی علیه»

چهل حدیث، امام خمینی «رسوان الشتعالی علیه»

تفسیر سوره‌ی حمد، امام خمینی «رسوان الشتعالی علیه»

صحیفه‌ی امام خمینی «رسوان الشتعالی علیه»

ولايت فقیه، امام خمینی «رسوان الشتعالی علیه»

البیع، مؤسسه اسماعیلیان، امام خمینی «رسوان الشتعالی علیه»

مقالات، آیت الله محمد شجاعی

انسان و خلافت الهی، آیت الله محمد شجاعی

معاد یا بازگشت به خدا، آیت الله محمد شجاعی

پنج رساله، آيت الله محمد شجاعی
روح مجرد، آيت الله حسینی طهرانی «رحمه الله عليه»
امام شناسی، آيت الله حسینی تهرانی «رحمه الله عليه»
توحید عملی و عینی، آيت الله حسین حسینی طهرانی «رحمه الله عليه»
إقبال الأعمال، سيد بن طاووس
علامه امینی «رحمه الله عليه»، الغدیر
شيخ طوسی، کتاب الغيبة
کفععی، بلد الامین
کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدقوق
شهید مطهری، مرتضی؛ مجموعه‌ی آثار
اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه طباطبائی «رحمه الله عليه»
بداية الحكمه و نهاية الحكمه، علامه طباطبائی «رحمه الله عليه»
معنویت تشیع، علامه طباطبائی «رحمه الله عليه»
تفسیر المیزان، علامه طباطبائی «رحمه الله عليه»
رسالة الولایه، علامه طباطبائی «رحمه الله عليه»
احیاء علوم الدین، ابو حامد غزال
ابن سینا، شفاء، چاپ تهران
كتاب محمد (ع) از نظر دیگران
مسند، احمد حنبل
صحیح مسلم
عقبات الأنوار، میر حامد حسین
تاریخ طبری
منتخب الاثر، تأليف لطیف الله صافی
مناقب مرتضوی، کشفی ترمذی حنفی
شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

سيد نورالله حسينی مرعشی شوشتاری، احراق الحق

شهید اول، اربعون حدیثنا

ابن طاوس، الطرائف

جامع الاصول

صواتق ابن حجر

موطأ مالک

معرف النفس و الحشر، ترجمه‌ی جلد هشتم و نهم اسفار اربعه، طاهرزاده

راز شادی امام حسین ◆ در قتلگاه، طاهرزاده

خطر مادی شدن دین، طاهرزاده

امام و امامت در تکوین و تشریع، طاهرزاده

امام و مقام تعليم به ملائکه، طاهرزاده

كمالالدين و تمام النعمه

ذر المنشور

قطب الدين راوندی، الخرائح و الجرائح،

تفسیر نورالثقلین

تحف العقول، ابن شعبه حرانی «رحمه‌الله علیه»

عبد الواحد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحكم و درر الكلم

رساله‌ی لقاء‌الله، ملکی تبریزی

مصباح الشريعة

التوحید، شیخ صدوق «رحمه‌الله علیه»

الخصال، شیخ صدوق

من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق

معانی الأخبار، شیخ صدوق

اعتقادات الإمامیه، شیخ صدوق

إرشاد القلوب إلى الصواب

عدة الداعي و نجاح الساعي، ابن فهد حلی
كتاب سليم بن قيس الهلالي
الخرائج و الجرائح، قطب راوندى
وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی
تفسیر نورالثقلین، شیخ عبدالعلی عروسوی حوزی
علم الیقین، فیض کاشانی
روضة الاعظین و بصیرة المتعظین، فتال نیشاپوری
محاسن، برقی
فللاح السائل، نجاح المسائل، سید بن طاووس
الإحتجاج، طبرسی
معجم صحیفة الزهراء (ع)، شیخ جواد قیمی
طربیحی، مجمع البحرين
تاریخ فلسفه‌ی غرب، فردیک کاپلستون
تاریخ فلسفه در اسلام، م، م شریف
زندگانی حضرت زهرا (ع) (روحانی)
زینب فواز العاملی، معجم، اعلام النساء
آیت الله جوادی آملی، سرچشممه‌ی اندیشه، قم، اسراء
شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق
محمد باقر ساعدی، فضائل پنج تن همه در صحاح ششگانه‌ی اهل سنت
تفسیر نورالثقلین
مناقب آل ابی طالب ♦ (لابن شهرآشوب)
فاطمة الزّهرا (ع) بهجهة قلب المصطفی

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تدقیق اسفار جلد 8 و 9)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت نفس
- کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد 1 و 2)
- ◆ زیارت عاشوراء، اتحادی روحانی با امام حسین
- فرزندم این چنین باید بود
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت ۷۰
- مبانی معرفتی مهدویت
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جلدی ترین زندگی
- ◆ بصیرت حضرت فاطمه
- جایگاه و معنی واسطه فیض
- آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود
- صلوات بر پیامبر ﷺ؛ عامل قدسی شدن روح
- عوامل ورود به عالم بقیت الٰهی

- اسماء حسناء، دریچه‌های نظر به حق
- امام خمینی و خودآگاهی تاریخی
- امام و امامت در تکوین و تشریع
- امام و مقام تعلیم به ملا^{نکه}
- خویشتن پنهان
- جایگاه اشرافی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت ^{الله}
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جن و شیطان و جادوگر در عالم
- هدف حیات زمینی آدم
- زن، آن^{گونه} که باید باشد
- خطر مادی شدن دین
- چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی
- هنر مردن
- راز شادی امام حسین ◆ در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه
- حقیقت نوری اهل الیت
- بصیرت و انتظار فرج
- آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی
- سلوک ذیل شخصیت امام خمینی
- رمضان دریچه رؤیت
- چه نیازی به نبی